

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های علوم تربیتی

سال سوم ❁ شماره پنجم ❁ بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر: دکتر محمدحیدر یعقوبی

دبیر تخصصی: محمدعالم احمدزاده

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: باز محمد فروغ، دوران‌علی محسنی، سید آقا حسن حسینی، سید عباس موسوی، علی‌شاه فایق، محمدصادق عادل، محمدآصف حکمت، محمدحیدر یعقوبی، محمدداود سخنور، محمدظاهر فهیمی، محمدعارف صداقت، محمدعالم احمدزاده.

دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://ts.miu.edu.af>

ایمیل: ts.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع دهی، نتیجه گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۱. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
 - ✓ عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
 - ✓ در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان و وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
 - ✓ اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان و وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۲. در متن اصلی تیتراها و عناوین با فونت های زیر مشخص گردد:
 - ✓ تیترا اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
 - ✓ تیترا فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
 - ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند. به روش و مهمترین یافته های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۲. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۳. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می پردازد.
۴. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می شوند.
۵. نتیجه گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یاردر گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می شود.
۶. ارجاع دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد. مثال: (توحیدی، ۱۴۰۰، ص ۵۴)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام (۱)، کابل: انتشارات المصطفی (ص)

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمية در افغانستان ۱
- سخن سردبیر..... ۳
- هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه ابو حامد غزالی و پائولو فریره ۷
هاجر فائق
علی شاه فائق
- تحلیلی بر نقش مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل ۲۷
سید عوض بلاغی شکیب زاده
- بررسی روش تربیتی تشویق در آموزه‌های قرآن کریم و روایات ۵۱
دادمحمد امیری
امان الله الیهی
- چگونگی ادب‌آموزی فرزند در هفت سال اول در منابع اسلامی ۷۱
محمدصادق عادل
- روش‌ها و ابزارهای شیطان برای ممانعت از تربیت معنوی انسان ۹۷
دورانعلی محسنی (غفوری)

پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان

پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، قلم‌به‌دستان و اندیشه‌ورزانی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و سودجویانه، عمر پر برکت خویش را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت‌جویی و گوهر گران‌بهای تقوی و فضیلت را به متاع دنیا ارزان نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر نباخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها به عمل آمده است.

در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در منابع معرفتی اسلامی مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیا الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است. چراکه در چارچوب تفکر اسلامی، حیات برتر انسانی، در گرو اندیشه و ایمان است؛ لذا، فرزانی که با قلم و اندیشه‌شان مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزد، حق عظیمی بر بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌اند.

بدون تردید، گسترش علم و دانش از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است. رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش بدست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو می‌توان به تعالی و شکوفایی رسید. جامعه علمی و اکادمیک افغانستان در سالهای اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزشی برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که تحقیق و پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسب‌اش را پیدا نکرده و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که نیل به پیشرفت مادی و معنوی در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای کارآمد و مؤثر توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل است که نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده‌اند. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی

پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیأت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند.

نمایندگی جامعه المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه معنویت اهتمام داشته است. این دانشگاه، با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز اکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد نموده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش، و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام ورزیدن به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشریاتی، به ویژه در حوزه مجلات علمی، مد نظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی (سیناوب)، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد گردید و مرتب به صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شوند. سامانه مدیریت نشریات علمی سیناوب برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌آورد که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهانی در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم آورده و بستر بسط معارف را گسترده اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روز افزون الهی را استدعا نمایم.

سخن سردبیر

رسالت دانایی برای جامعه فردا

خواب بیداری است چون با دانش است وای بیداری که با نادان نشست چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند بلبلان پنهان شدند و تن زدند زان که بی گلزار بلبل خامش است غیبت خورشید بیداری کش است با سلام خدمت اهالی محترم دانش و اندیشه که دو فصلنامه وزین «یافته‌های علوم تربیتی» را تعقیب می‌کنند. با توجه به وضعیت موجود، بهتر آن دیدیم که ناظر به و هدف و رویکرد نشریه، سخن سردبیر را بر محور این سه بیت از مولانای بلخ سامان بدهیم.

مولانا در اولین بیت از جایگاه دانش سخن می‌گوید. ایشان خواب دانشمند را هم بیداری می‌داند و به حال انسانی که با نادانان همراه و هم‌خوی است، تأسف می‌خورد، چه برسد به کسی که از نعمت دانش بی‌بهره باشد. هرچند می‌توان این بیت را این‌گونه نیز تفسیر کرد که هرگاه خواب انسان همراه با علم و معرفت باشد، عین بیداری است. این به نحوی ظرفیت وجودی دانشمند و عالم را نیز می‌رساند. چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي؛ چشمانم می‌خوابد ولی قلبم نمی‌خوابد». (مجلسی، بحارالانوار، ۲۲: ۲۷) در بیت دوم هم مولانا در قالب تمثیلی، کنار رفتن یا سکوت اهل دانش را خطری برای ظهور جاهلان و زاغ‌صفتان در جامعه می‌داند و این امر خود، خطر بزرگی برای توقف توسعه و انکشاف است. بالاخره طبیعی هم است؛ زیرا میدان جولان، هیچ‌گاه خالی نمی‌ماند و اگر بلبلی در باغ نباشد، زاغ جایش را خواهد گرفت و به جای آواز خوش بلبل، فضای باغ را از قارقار پر خواهد کرد. برای آنکه فضیلت‌های انسانی و شرایط و ضوابط تربیت در جامعه فراهم شود، اهل دانش نباید سکوت کنند و اندیشه و دانایی خود را از گلوی قلم به گوش مخاطبان خود برسانند. چه اینکه مولانا در بیت سوم با بیان تمثیل دیگر می‌گوید شادابی و طراوت گلزار است که بلبل را به وجد می‌آورد. اگر گلستان را

هوای خزان‌ی و زمستانی فرا بگیرد، بلبلی نیز نخواهد بود و نخواهد خواند؛ چنانکه اگر خورشید نتابد، همیشه شب خواهد بود و خصلت شب، به خواب بردن موجودات ذی حیات است.

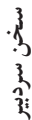
بنابراین این مهیا کردن شرایط بیداری و آگاهی و تربیت کنونی جامعه، ضامن بیداری و آگاهی و تربیت جامعه فردا خواهد بود و این رسالت قلم و دانش صاحبان اندیشه است که نه تنها باید به فکر امروز جامعه خود باشند، بلکه شرایط بیداری فردای آن را نیز مهیا کنند. این مهم، با تربیت و پرورش نسل امروز میسر است؛ زیرا نسل امروز، معلمان، پدران و مادران نسل فردا است. پس اهل دانش و معرفت باید بیداری خود را حفظ کنند و با جهل و خمودی و خموشی بستینند؛ زیرا در نتیجه خموشی آنان، جهل و تباهی و ناامیدی، در جامعه گسترش خواهد یافت.

دست اندرکاران دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی» با درک این نیاز مبرم علمی- فرهنگی و تربیتی- اجتماعی، ضمن تشکر از همکاران علمی این شماره، آمادگی خود را برای دریافت و انتشار مقالات علمی پژوهشگران دغدغه‌دار در این عرصه اعلام می‌کنند تا با کمک این بزرگواران، قدمی در راستای بیداری و آگاهی جامعه امروز و فردای خود برداشته باشند.

در این شماره هدف تعلیم و تربیت در مقاله اول از دیدگاه ابو حامد غزالی و پائولو فریره معرفی شده است. غزالی کشف حقیقت و رسیدن به آن را و فریره خودآگاهی توده‌ها را که منجر به رهایی و آزادی آنان از سیطره بی‌عدالتی می‌شود، هدف تعلیم و تربیت می‌داند. در مقاله دوم نقش مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل تحلیل و سه بخش تدوین، اجرا و کنترل استراتژیک بررسی و کیفیت مدیریت و میزان موفقیت آن دانشگاه تبیین شده است. بررسی روش تربیتی تشویق در آموزه‌های قرآن کریم و روایات، در مقاله سوم بررسی شده که محور آن مسئله روش تشویق به عنوان امری در تربیت اخلاقی برای ایجاد انگیزه در متربی است. در مقاله چهارم به چگونگی ادب‌آموزی فرزند در هفت سال اول در منابع اسلامی با هدف توجه به کیفیت ادب آموختن فرزند توسط والدین اشاره شده است و در مقاله پنجم

روش‌ها و ابزارهای شیطان برای ممانعت از تربیت معنوی انسان، به بحث گرفته شده و شواهدی از آیات و روایات برای معرفی شیطان و راه‌های نفوذ او در انسان برای ایجاد مانع در مسیر تربیت معنوی وی، ارائه شده است.

سردبیر



هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه ابوحامد غزالی و پائولو فریره

هاجر فائق^۱

علی شاه فائق^۲

چکیده

هدف در هر کنش و رفتار آگاهانه‌ای، مهم‌ترین عنصر آن است. هدف ستون فقرات یک پدیده است که آن پدیده با محوریت این ستون شکل می‌گیرد و استوار می‌شود. تعلیم و تربیت، چه به‌عنوان دانش نظری و چه به‌عنوان کنش عملی از این قاعده مستثنی نیست. هر تعلیم و تربیتی با توجه به هدفی که دارد، زمینه تعامل مربی، متربی و برنامه درسی را فراهم می‌کند. همین اهمیت سبب شده که هر دانشمند و فیلسوف تربیتی، پیرامون هدف بیاندیشد و نظر خود را در آن زمینه ابراز کند. از همین دانشمندان، دو تن غزالی و فریره هستند؛ دو مربی نام‌آوری که نه تنها بر زمانه خود اثرگذار بوده‌اند، بلکه زمان‌های پس از خود را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این تحقیق تلاش شده که با استفاده از روش کتابخانه‌ای-تحلیلی به بررسی دیدگاه دو دانشمند نامبرده درباره اهداف تعلیم و تربیت پرداخته شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که غزالی کشف حقیقت و رسیدن به آن را نهایی‌ترین هدف تعلیم و تربیت می‌داند که این هدف از بستر تحقق خُربیت و معرفت ممکن می‌شود. فریره نیز خودآگاهی توده‌ها را که منجر به رهایی و آزادی آنان از سیطره بی‌عدالتی در جهان معاصر می‌شود، هدف تعلیم و تربیت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، هدف تعلیم و تربیت، ابوحامد غزالی، پائولو فریره

۱. ماستر مدیریت آموزشی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) در افغانستان

۲. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و استاد دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) در افغانستان. faeeq1359@gail.com

مقدمه

فرایند تعلیم و تربیت از پیدایش انسان بر روی کره زمین آغاز شده و هیچ جامعه انسانی‌ای وجود نداشته که اهمیت و مرکزیت آموزش و پرورش را رد کند. در جوامع بدوی، آموزش رسمی به شکل امروزی آن وجود نداشت، بلکه در تمامی فعالیت‌های روزمره، بزرگ‌ترها و بالغین نقش معلمین را بازی می‌کردند و همه جا کلاس درس بود. فزونی و انباشتگی دانش در طول زمان باعث شد که یک نفر بالغ نتواند بر تمامی آن مسلط شود. راه‌حلی که جامعه برای این مشکل پیدا کرد، آموزش به نوع رسمی و نهادی بود. لذا مدارسی تشکیل شد و متخصصین در آن‌ها به گونه مؤثر به انتقال فرهنگ و دانش موجود و ایجاد چشم‌انداز برای افراد و جوامعی که این افراد در آن زیست می‌کنند، کمک می‌کردند. با رشد فزاینده جامعه و زیاد شدن پیچیدگی‌های دانش، آموزش رسمی بر عهده مؤسسات و نهادهای خاصی واگذار شد. آموزش امروزه یکی از پایه‌های اساسی پیشرفت جامعه‌ها شده و اهمیت روزافزونی پیدا کرده است و این خود باعث شده که کتاب‌ها و تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شود. مؤسسات و نهادهای آموزشی که همواره رو به گسترش هستند، جدا از آموزش‌دهی شاگردان، مسئولیت سنجش و برنامه‌ریزی برای رشد و ترقی جامعه را نیز بر عهده دارند.

انجام و گسترش تعلیم و تربیت همیشه با توجه و تمرکز بیش‌تر بر هدف آن همراه بوده است. انسان‌های اولیه به دلیل زندگی ساده، شناخت محدود و چشم‌انداز غالباً عملی و رفتاری که داشتند، هدفشان از تربیت کودکان و نوجوانان نیز ساده، محدود و به صورت معمول عملی و رفتاری بود؛ اما گسترش شناخت آدمی که منجر به گسترده شدن جهان او شده است، اهداف تازه و پیچیده‌ای را برای تعلیم و تربیت نیز پدید آورده است. این گسترش شناخت و جهان بشر، به خصوص در یک قرن اخیر تا آنجا سریع است که برخی مدعی هستند «هرگز نمی‌توان برای تعلیم و تربیت هدف قطعی و دقیقی که بتواند کودکان امروز را در ده سال آینده به موفقیت شغلی و اجتماعی برساند، طراحی و پیش‌بینی کرد؛ زیرا ما اکنون نمی‌دانیم ده سال آینده انسان و جهان



چگونه است و به چه وسعت و جودی و معرفتی می‌رسد». (نوح هراری، ۱۳۹۷: ۳۷)
 بر مبنای همین تحول است که برخی دیگر، هدف تعلیم و تربیت در عصر حاضر
 را نه مثل گذشته، مسائل و موضوعات خاص که رساندن دانش‌آموزان و شاگردان به نوع
 نگاه خاصی می‌دانند که با استفاده از این نوع نگاه و براساس «تفکر خلاق»، آنان
 می‌توانند با موضوعات و مسائل پیوسته دیگر شونده، تعامل ابتکاری و خلاقانه داشته
 باشند. (لیپمن: ۱۳۹۰: ۳۲۲-۳۳۴)

در کنار این واقعیت‌ها، واقعیت دیگری را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که وظیفه
 تعلیم و تربیت صرفاً نسبت به آینده و تحولات آن نیست، بلکه نسبت به گذشته نیز
 مسئولیت دارد. «مسئولیت تعلیم و تربیت با توجه به فرهنگ جامعه، یعنی انتقال میراث
 فرهنگی، ارزش‌سنجی آن و توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی است». (شریعت‌مداری،
 ۱۳۹۴: ۴۷)

آنچه مهم است، تحولات و افزایش بی‌حد و حصر مسائل و پیچیده شدن هدف
 تعلیم و تربیت است که دانشمندان مختلف را وادار کرده که به هدف تعلیم و تربیت
 توجه کنند و از منظرهای مختلف به تبیین و توضیح آن پردازند؛ از منظر فردی و
 اثری که تعلیم و تربیت بر تحول یک فرد در بعد درونی می‌تواند بگذارد؛ از منظر
 اجتماعی و این‌که تعلیم و تربیت چه فرصت‌ها و امکانات اجتماعی را برای انسان
 به‌عنوان یک موجود «مدنی بالطبع» باید فراهم کند. همچنین از منظر پیوندهایی که
 این موجود با موجوداتی چون خداوند و طبیعت دارد و فرجام و سرانجامی که در بستر
 نسبت با این پیوندها برای انسان تعلیم یافته و تربیت شده قابل تصور است.

این تحقیق با درک این مهم، به بررسی مسئله هدف تعلیم و تربیت از منظر دو
 تن از شاخص‌ترین مریبان و دانشمندان تعلیم و تربیت، از دو حوزه فرهنگی اسلامی
 و غرب می‌پردازد؛ ابو حامد غزالی و پائولو فریره. دلیل این انتخاب، نوع نگاه ویژه‌ای
 است که این دو مریب-دانشمند به تعلیم و تربیت دارند؛ به خصوص که هر دو نقدهای
 جدی‌ای نیز بر بخش‌های مهمی از محتوا و روش تعلیم و تربیت معمول و رایج عصر
 خود دارند و از این منظر، پیشنهادهایی را برای بهبود تعلیم و تربیت مطرح می‌کنند.

بنابراین نگاه انتقادی مشترک آنان به تعلیم و تربیت، سبب کنار هم قرارداد آن دو و عامل اصلی توجه به دیدگاه آنان در فضای فعلی تعلیم و تربیت افغانستان است؛ زیرا بدون شک تعلیم و تربیت فعلی کشور ما افزون بر ضعف در کارکرد که ناشی از ابهام در هدف است، دچار بدکارکردی و به بیان دیگر، بحران کارکرد نیز است که به نظر می‌رسد در ترسیم اهداف نامطلوب برای آن ریشه دارد.

۱. مفاهیم

۱-۱. هدف

هدف، در لغت به معنای چیزی یا جای بلند مثل کوه به کار رفته است. نشانه تیراندازی را نیز احتمالاً به این دلیل که در جای بلند قرار می‌گرفت یا چیز بلند بود، هدف می‌گفتند. (الجوهری، ۱۴۰۷، ۴: ۱۴۴۲) هدف به این معنا همان «غرض» و «مقصد» است که کار بدان می‌انجامد.

در اصطلاح فلسفی بین دو گونه مقصد، فرق گذاشته شده است؛ یکی «هدف» و دیگری «نتیجه» نامیده شده است. منظور از «هدف»، غایت و غرضی است که فاعل مختار آن را قصد می‌کند و با اختیار خود در جهت تحقق آن گام برمی‌دارد؛ مانند دریافت مدرک علمی توسط دانشجویی که برای دریافت آن، برنامه‌ریزی کرده و در پایان تحصیل آن را به دست می‌آورد؛ اما «نتیجه»، غایتی است که بدون قصد قبلی و به صورت غیراختیاری محقق می‌شود؛ مثل شادابی و شادمانی که هنگام دریافت مدرک برای محصل و دوستان او، رخ می‌دهد. دو نکته مهم در این زمینه وجود دارد که باید بدان توجه شود.

اول: «نتیجه»، همیشه همراه کار و عمل است و هیچ عمل و کاری نیست که بدون نتیجه باشد؛ اما برخی از کارها و عمل‌ها یا از همان آغاز بدون هدف‌اند؛ مانند آمدن سنگ به سوی شیشه که سنگ، هدفی ندارد یا آنچه هدف بوده، محقق نمی‌شود. دوم: اهداف به دو گونه شایسته و غیر شایسته تقسیم می‌شود. برخی از اهداف، هرچند از سوی برخی فاعل‌های مختار قصد می‌شود؛ اما شایسته نیست. مثل قتل



یک بی‌گناه که هدف یک قاتل است و از سوی او قصد شده است. برخی دیگر از اهداف، اهداف شایسته هستند؛ مثل اینکه کسی می‌خواهد به‌واسطهٔ تحصیل علم، به جامعه خدمت کند یا هستی را بهتر بشناسد. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۱۳) مقصود این تحقیق از هدف، همین گونهٔ آخری است؛ یعنی وقتی از هدف تعلیم و تربیت سخن گفته می‌شود؛ اولاً غایت‌های غیرقصدی و مقصدهای غیر اختیاری منظور نیست؛ ثانیاً اهداف نامطلوب نیز مورد نظر نیست، بلکه منظور «غایت‌های قصد شدهٔ مطلوب است».

۱-۲. تعلیم

«تعلیم» واژهٔ عربی از مادهٔ علم است که به معنای آموزش و یاد دادن است؛ چنان‌که «تعلّم» نیز به معنای یادگرفتن است. در معنای این واژه مفهوم «تکرار کردن» و «تدریجی بودن» نیز نهفته است؛ چنان‌که راغب با مقایسهٔ میان دو واژهٔ «تعلیم» و «اعلام» می‌گوید: «اعَلَّمْتَهُ» و «عَلَّمْتَهُ» در اصل به یک معنا هستند؛ جز آن‌که اعلام به خبر دادن سریع اختصاص یافته و تعلیم مختص آگاهی‌دادنی است که همراه با تکرار باشد؛ تا در جان فراگیرنده (متعلم) مؤثر افتد. (الراغب الاصفهانی، بی‌تا: ۵۸۰)

متعلق واژهٔ تعلیم می‌تواند امور پسندیده یا ناپسند باشد. همچنین کاربرد این واژه منحصر به آموزش از راه‌های عادی نیست. نکتهٔ دیگر این‌که این تعبیر دربارهٔ آموزش چیزی به حیوانات نیز به کار رفته است.

۱-۳. تربیت

تربیت (پرورش) از مشتقات مادهٔ «ربو» است^۱ که به معنای برآمدگی و زیادی است؛ چنان‌که به سود پول نیز «ربا» می‌گویند. همین معنای اصلی در مصدر باب افعال بی‌هیچ تغییری به جا مانده است؛ چراکه «ارباء» به معنای «زیاد کردن» است:

۱. برخی از لغت‌شناسان اصل «ربو» را «ربب» می‌دانند (ر.ک. الراغب الاصفهانی، بی‌تا: ۳۴۰). صرف نظر از درستی یا نادرستی این سخن، میان مشتقات این دو ماده شباهت‌های معنایی فراوانی وجود دارد؛ چنان‌که گفته‌اند: «رَبَّيْتُ فَلَانًا رَبِّيَّةً تَرْبِيَّةً وَتَرْبِيَّةً وَرَبِّيَّةً وَرَبِّيَّةً بِمَعْنَى وَاحِدٍ». (ابن منظور، بی‌تا، ۵: ۱۲۸)

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ»؛ (بقره: ۲۷۶) خداوند ربا را نابود می‌گرداند و صدقه‌ها را افزونی می‌بخشد. از سوی دیگر، از سخنان لغت‌شناسان و از بررسی کاربرد واژه تربیت و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات چنین برمی‌آید که ماده یاد شده آنگاه که به باب تفعیل (تربیت) می‌رود، هر نوع «زیاد کردنی» را در بر نمی‌گیرد. بلکه غالباً به معنای رسیدگی به امور موجود زنده دیگر - اعم از گیاه، حیوان و انسان - برای دستیابی او به رشد و نمو ظاهری است. اگر این موجود زنده انسان باشد، معمولاً رسیدگی یاد شده به دوران طفولیت وی منحصر می‌شود. باین همه، نمی‌توان قاطعانه ادعا کرد که میان کاربرد واژه تربیت برای گیاه، حیوان و انسان مشابهتی کامل برقرار است؛ به گونه‌ای که هنگام به کارگیری آن درباره انسان نیز تنها رشد و نمو جسمانی مورد نظر است. به هر حال، قرآن کریم آنگاه که به زحمات پدر و مادر در دوران کودکی اشاره می‌کند، یکی از مشتقات واژه تربیت را به کار می‌برد.^۱

امروزه مقصود بسیاری از اندیشمندان مسلمان از واژه تربیت، آنگاه که آن را در برابر تعلیم قرار می‌دهند و درباره انسان به کار می‌گیرند، «پرورش روحی و معنوی» است. باین حال، استفاده از تعبیری مانند «تربیت بدنی» نیز رواج فراوان دارد. در اینجا چند نکته درخور توجه است:

الف) چنان‌که اشاره شد، واژه تربیت درباره پرورش گیاه، حیوان و انسان به کار می‌رود؛ اما کار یک صنعت‌گر در شکل نو بخشیدن به یک ماده بی‌جان را تربیت نمی‌گویند. این بدان دلیل است که پرورش مستلزم فعلیت بخشیدن به استعداد های نهفته و شکوفاسازی آنها است، در حالی که موجودات بی‌جان - دست‌کم بر اساس فهم عرفی و همگانی ما - چنین استعدادی ندارند. (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۷)

ب) در پرورش روحی و معنوی انسان، کار مربی عموماً فراهم کردن زمینه‌ها است. بی‌تردید عوامل دیگری نیز در جهت‌دهی به افعال آدمی مؤثر است و در نهایت، اراده و اختیار انسان است که کاری خاص را تحقق می‌بخشد و مؤلفه‌های علت تامه را

۱. «وَقُلْ رَبِّ اِزْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»؛ و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان‌که مرا در خردی پروردند. (اسراء: ۲۴) «قَالَ اَلَمْ نُرَبِّكَ فِیْنَا وَوَلِدًا»؛ [فرعون] گفت: آیا در کودکی تو را نزد خود نپروردیم؟. (شعراء: ۱۸)



کامل می‌سازد. (مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸)

ج) قرآن کریم برای اشاره به پرورش معنوی و اخلاقی از واژه «تزکیه» استفاده کرده است؛ چنان‌که با اشاره به اهداف بعثت می‌فرماید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲) تا پاکشان گردانند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد.

۴-۱. تعلیم و تربیت

افعال اختیاری انسان بر سه پایهٔ بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌ها استوار است. برخی معتقدند تعلیم معمولاً به معنای یاری‌رسانی به دیگران برای افزایش بینش‌ها است؛ درحالی‌که تربیت اغلب دربارهٔ تقویت و جهت‌دهی به گرایش‌ها و افزایش توانمندی‌ها به کار می‌رود. از این رو استفاده از ترکیب «تعلیم و تربیت» برای تأکید بر این معنا است که مبادا از یکی از این ابعاد غفلت بورزیم و حق آن را - چنان‌که باید- ادا نکنیم. ترکیب یاد شده دارای پشتوانه‌ای از قرآن کریم است که «تزکیه» را با «تعلیم» همراه ساخته است. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۸-۳۱)

بنابراین می‌توان گفت که تعلیم و تربیت در کاربرد عام به معنای «فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است». این تعریف بر پیش‌فرض‌های زیر استوار است:

الف) انسان موجودی مرکب از روح و بدن، مختار، هدفمند و کمال‌طلب است؛

ب) کمال حقیقی انسان وابسته به رشد هماهنگ و متناسب همهٔ قابلیت‌های او است؛

ج) تحقق اعمال اختیاری در گرو برخورداری از توانایی و بینش‌ها و گرایش‌ها است؛

د) شناخت و انتقال آن به دیگران کاری ممکن و تحقق‌یافتنی است؛

ه) انسان در توانایی، بینش و گرایش کاستی‌هایی دارد که می‌توان بسیاری از آن‌ها را برطرف ساخت؛

و) تعلیم و تربیت یک فرایند است؛ مقصود از فرایند «مجموعه اعمالی است که به صورت تدریجی و برای دستیابی به نتیجه خاص انجام می‌شوند». تعلیم و تربیت، فعالیتی منظم و تدریجی است که از هنگام تولد (بلکه پیش از آن) آغاز می‌شود و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد.

ز) در پرورش روحی و معنوی انسان، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، کار مربی عموماً فراهم کردن زمینه‌هاست؛

ح) تعلیم و تربیت همانند هر عمل اختیاری دیگر برای دستیابی به هدفی است که می‌توان از آن به «کمال مطلوب» تعبیر کرد؛ هرچند نظام‌های مختلف تعلیم و تربیت در تعیین مصداق کمال مطلوب با یکدیگر اختلاف دارند.

باید توجه داشت که مقصود از «تعلیم و تربیت» گاه خود فرایند مزبور است و گاه دانشی که به بررسی این فرایند می‌پردازد. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱ و شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰)

۲. هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه غزالی

غزالی جزء محدود دانشمندانی است که از شروع تحصیل تا پایان عمر همواره به هدف تربیت و تعلیم، که به نحوی هدف خلق انسان به‌عنوان موجود اندیشمند و مختار است، می‌اندیشید. همین اندیشه، وی را به فراگیری علوم مختلف و مطالعه موضوعات متفاوت از فقه، کلام، فلسفه و عرفان و تصوف وادار کرد.

او در کتاب اعترافات‌گونه‌اش، «المنقذ من الضلال» می‌گوید:

من از آغاز جوانی، از آنگاه که بالیدم و در رسیدم و سالم به حد بلوغ شرعی رسیدم، تاکنون که عمرم از ۵۰ سال درگذشته است، همواره در این دریای ژرف غوطه‌ور و در این بحر بی‌کران شناور بوده‌ام؛ در عقاید هر فرقه کنجکاوای کردم؛ اسرار و رموز مذهب هر طایفه را جست‌وجو و به نکات و دقایق آن غوررسی نمودم؛ برای آن‌که حق را از باطل و سنت را از بدعت تمیز دهم. از دین ظاهریه (کرامیه و امثال آن) گرفته که تنها به ظواهر شرع متعبد و جامدند و از این مرحله گامی فراتر نمی‌گذارند تا کافر



زندیقی که به همه ادیان و شرایع عالم پشت پا زده است، همه را بازرسی کردم. ... همه جا در پی کشف رموز و دقایق بودم، می خواستم علل و اسباب اصلی عقاید مختلف را کشف کنم تا بدانم که همه طبقات از عابد گرفته تا ملحد چه می گویند و روح عقیده شان چیست. تشنگی ادراک حقایق و عشق تحقیق در نهاد من سرشته و از آغاز جوانی با من همراه بود. از دیرباز به دریافت حقیقت هر چیز تشنه بودم و این تشنگی فطری و جبلی من بود. من ذاتاً غریزه تقلید نداشتم و روحم به تقلید آرام نمی گرفت. از این رو پیوسته در پی اجتهاد و حقیقت جویی بودم... اطفال یهود و نصارا و کودک مسلمان را می دیدم که همگی در مهد مذهب پدر و مادر نشو و نما دارند و به عقاید موروثی پرورده می شوند... دریافتم که اختلاف عقاید همگی عوارض تلقینی و تقلیدی است. من به دنبال فطرت اصلی جوهری می گشتم. مقصود من چه بود؟ من می خواستم به «حقایق امور» علم پیدا کنم. پیش خود گفتم من باید نخست بدانم که حقیقت علم چیست. سپس دنبال علم بگردم. این نکته بر من آشکار شد که علم آنگاه علم «حقیقی»، «یقینی» و «اطمینان بخش» است که شک و شبهه و غلط و پندار را به هیچ وجه در آن راهی نباشد. (کیایی نژاد، ۱۳۳۸: ۳۴ تا ۳۶)

بر مبنای این سخن، ابوحامد غزالی در تمام عمر خویش جوینده سه امر پیوسته به هم بوده است: حقیقت، یقین و اطمینان (آرامش) و این سه که محصول تعلیم و تربیت و عمل بر اساس یافته های تعلیمی و تربیتی است، تمام دغدغه او بود.

غزالی بارد و نفی سفسطه و جودی، اساس بودن و هستی را باور دارد که همان اساس، حقیقت است؛ اما وی از خودش می پرسد: چگونه و با چه تعلیم و تربیتی می توان به حقیقت رسید. در آغاز از ابزارهای بسیار، دو ابزار نظری را می پذیرد ۱. محسوسات و ۲. ضروریات اولیه. سپس با تحقیق و دقتی که به خرج می دهد، در محسوسات و سپس در بدیهیات اولیه به عنوان محسولات عقلی تردید می کند. او برای این تردید و سفسطه معرفتی اش نمونه های بسیار ذکر می کند و اقرار می کند که دو ماه در سفسطه کامل بوده است؛ (کیایی نژاد، ۱۳۳۸: ۴۰) اما بعد از مدتی ریاضت و رزی به ضروریات اولیه به عنوان امور وجدانی و «نوری که خداوند در قلب

هرکسی بخواهد قرار می‌دهد» برمی‌گردد.

وی با سرمایه قرار دادن ضروریات اولیه به تقسیم علوم به شرح ذیل می‌پردازد:

علوم دو گونه است؛ تقلیدی و تحقیقی. (کیایی نژاد، ۱۳۳۸: ۴۲) علوم تقلیدی،

فقه، حدیث، ادبیات و... است و علوم تحقیقی چهار علم ذیل:

۱. کلام؛ وی در یک جمع‌بندی خلاصه مدعی می‌شود که دانش کلام در مقام دفاع

از آنچه پیامبر (ص) آورده است، دانش خوبی است؛ اما توان ارائه یک هستی‌شناسی

کامل، نمایاندن حقیقت امور و نشان دادن جوهر و اعراض اشیاء را به صورت عریان

ندارد. شاید بدان جهت که دلایل ارائه‌شده در این دانش، به نحوی جدلی و مبتنی بر

مسلمات خصم است و نه برهانی و مبتنی بر ضروریات عقلی. لذا برای من (غزالی)

دردی را دوا نمی‌کند. (کیایی نژاد، ۱۳۳۸: ۴۴)

۲. فلسفه؛ فلسفه تا آنجا که موضوعات مربوط به منطق و ریاضی را توضیح

می‌دهد، خوب است؛ اما وقتی از مبدأ و معاد سخن می‌گوید و از ازل و ابد بحث

می‌کند، کج و معوج می‌شود و می‌لنگد. عقل فلسفی به‌تنهایی نمی‌تواند معمای

هستی را کشف کند و مشکلات بشر را هموار سازد. (کیایی نژاد، ۱۳۳۸: ۵۱)

۳. باطنیه؛ باطنیه از معلم دم می‌زنند؛ اما چون واریسی کنی که از معلم چه

آموخته‌اند، چیزی در دست ندارند و آنگاه که درمی‌مانند، حواله به امام غایب

می‌کنند و در مقام اظهار فضیلت، مطالبی را از جنس افکار واخورده و بی‌اساس

فیثاغورث که در رسایل اخوان‌الصفاء نقل شده است، به خود می‌بندند. (کیایی نژاد،

۱۳۳۸: ۶۲)

۴. تصوف؛ وی می‌گوید: «چون از آن سه مرحله بپرداختم، همت بر کشف طریقه

صوفیه گماشتم و از این راه به جست‌وجوی حقیقت شتافتم. چنان دریافتم که در

پیمودن این راه دو چیز در بایست است؛ یکی علم و دیگری عمل. تحصیل علم

تصوف بر من آسان‌تر از عمل بود. از این جهت نخست به تحصیل این علم مشغول

شدم... تازه فهمیدم آنچه تاکنون داشته‌ام، قیل و قال بوده است، حقیقت‌یابی را حال

می‌باید و بس». (کیایی نژاد، ۱۳۳۸: ۷۳)



با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد غزالی یافتن حقیقت و رسیدن به آن را اصلی‌ترین هدف تعلیم و تربیت می‌داند. وی برای تحقق این دغدغه و رسیدن به این هدف مسیر صوفیه را مناسب‌ترین می‌یابد. مسیر صوفیه از منظر او، بهره‌گیری از قلب (دل) برای کشف حقیقت و سپس عمل بدان کشف؛ یعنی رسیدن به حقیقت است؛ اما «قلب» از منظر غزالی رقیب و قوه هم‌عرض عقل یا حس و نفس نیست، بلکه مجموع حیات عالی روحانی است که حس و نفس تابع آن است و عقل نیز ابزاری در خدمت آن شمرده می‌شود. او در کیمیای سعادت می‌گوید:

بدان که تن مملکت دل است. در این مملکت، دل را قوت‌های مختلف است... هر یکی از این قوت‌ها را کاری است خاص. اگر یکی به خلل شود، کار وی به خلل شود در دین و دنیا. جمله این لشکرهای ظاهر و باطن همه به فرمان دل اند و وی امیر همه است: چون زبان را فرمان دهد، بگوید و چون دست را فرمان دهد، بگیرد و چون پای را فرمان دهد، برود و چون چشم را فرمان دهد، بنگرد و چون قوت تفکر را فرمان دهد، بیندیشد. (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۹)

بر مبنای سخنانی که در متن این نوشته از غزالی نقل شد و بر مبنای تفسیری که وی از قلب ارائه کرد، «راه‌رساننده به حقیقت» را نمی‌توان یک راه نظری صرف تلقی کرد، بلکه بشر برای رسیدن به این هدف متعالی محتاج راهی است که علم و عمل در آن همراه و پیوسته‌اند. بر مبنای همین دیدگاه است که وی از انزوای مدرسه می‌گریزد؛ اما به شور جامعه هم وارد نمی‌شود. بلکه خانقاه-مدرسه‌ای می‌سازد که در آن عمل و علم را باهم به طالبانش بیاموزد و دیدگاهش را در آنان تکثیر کند.

بنابراین هدف غایی تعلیم و تربیت از منظر غزالی، درک و دریافت حقیقت در مقام نظر و رسیدن به آن در مقام عمل است؛ اما این هدف جز با معرفت و حریت، که خود گونه‌ای هدف غایی برای تعلیم و تربیت می‌تواند محسوب شود، محقق نمی‌شود.

معرفت از نظر غزالی، چنانکه پیش‌تر اشاره شد، صرفاً امر نظری نیست، بلکه یک تحول عملی نیز هست. منظور وی از حریت و آزادی نیز، همان است که او خود آن را در عمل نشان داد. حریت و آزادی یعنی این که یک فرد بتواند از تمام شکوه و جلال

مُدّرسی نظامیه بغداد دل بکند و جامه زهد و پارسایی بر تن کند و «چون بر سر تربیت خلیل برسد با خود سه نذر کند: یکی آنکه از هیچ سلطانی هیچ مالی قبول نکند؛ دیگر آنکه به سلام هیچ سلطانی نرود و سوم آنکه مناظره نکند». (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۵)

این آزادی که در واقع آزادی جان از تمامی بندهای شهرت و شهوت است، بزرگ‌ترین آزادی است. چنین آزادی که محصول تعلیم و تربیت بسیار ویژه است، متربی را تا آستانه بارگاه حقیقت رهنمون می‌شود و با نمایاندن آن، او را نسبت به تمامی شکوه‌های صوری و مادی بی‌توجه می‌سازد.

شاید بشود آزادی مورد نظر غزالی را همان «آزادی مثبتی» دانست که یکی از متفکران معاصر غربی، آیزایا برلین (برلین، ۱۳۹۰)، با عنوان «آزادی از خود» از آن سخن گفته است. این آزادی در برابر آزادی منفی است که «آزادی از دیگری» و در بند خود بودن است. این نوع آزادی که با آگاهی حقیقی توأم است، آثار بسیاری به همراه دارد که یکی از برجسته‌ترین آن آثار، رسیدن فرد به صلح و رهایی از جنگی است که ناشی از ناتوانی درک حقیقت و چسبیدن به هست‌ها و حق‌نماهای موقت این جهانی است.

۳. هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه فریره

فریره اعتقاد دارد که کودکان وقتی زندگی را آغاز می‌کنند، کنجکاوی نیز از همان لحظه نخست در درون آن‌ها آغاز می‌شود. آن‌ها مدام سؤال می‌کنند. تا اینکه به مدرسه می‌روند. مدارس آهسته‌آهسته شروع به کشتن می‌کنند؛ کشتن توان جستجوگری و کنجکاوی. فصل زیبایی که در حیات یک کودک در طفولیت و با تولد او آغاز شده بود، بسته می‌شود.

هر بخش از زندگی امروز ما یا هر درکی که از واقعیت داریم، رازی است که باید آن را کشف کنیم؛ یعنی لازم است کشف کنیم که هر مفهوم، هر موضوع و هر واقعیتی چه گونه بوده است؟ چه قدر پشت آن درایت یا حماقت خوابیده است؟ آنچه را که امروز به ظاهر غیرواقعی می‌دانیم، چگونه ممکن است با کشف رازهای



آن، تبدیل به حضوری واقعی شود؟ دنیا رازهایی دارد که باید آن‌ها را کشف کرد. باید یک بار، بلکه بارها همه پدیده‌ها را بررسی کرد و درصدد شناخت آن برآمد. خانواده، مدرسه، وسایل نقلیه، طبیعت، آسمان، انگشتان، دیوارها و... همگی پدیده‌هایی‌اند که می‌توان برای کشف راز آن‌ها کوشید و یکی از مهم‌ترین رازها نیز، خود «من» هستم!

آموزش و پرورش سلطه‌گر کارش این است که دنیا را محدود کند و به آن خاتمه بدهد. او می‌خواهد بگوید دنیا و واقعیت، این چیزی است که ما می‌بینیم و درک می‌کنیم و به غیر از این نیست. در این سیستم، هیچ رازی وجود ندارد و همه امور، راززدایی شده‌اند. پرسش، یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای کشف رازهای دنیا است. کودکان نسبت به محیط پیرامون خود با شگفتی برخورد می‌کنند. این شگفتی، آن‌ها را به پرسش‌های فراوان هدایت می‌کند. زمانی که شگفتی کودک کم می‌شود، به همان اندازه، پرسش‌های او نیز کم می‌شود.

واقعی کردن دنیا با روایتی که نظام‌های سلطه فرهنگی و تعلیمی از واقعیت و غیرواقعیت دارند، دنیا را برای کودکان قطعی، از پیش تعیین شده، مشخص و خطی می‌کند. به همین دلیل، کودکی که در این نظام آموزشی رشد می‌کند، از هیچ چیز شگفت‌زده نمی‌شود. چون تمام بخش‌های دنیا را دیگران از قبل کشف کرده‌اند و او ملزم به تبعیت از دیگران و سر سپردن به تعلیمات و دستورات آنان است.

آموزش مترقی مورد نظر فریره همواره می‌کوشد کودکان را برای پرسش‌گری آماده کند. وقتی می‌توان پرسش کرد، عملاً راه تغییر باز می‌شود. پرسش و پرسش‌گری، در بطن خود، امر سیاسی و علیه دیکتاتوری است. هر جا کسی کمک می‌کند تا پرسش شکل بگیرد و فرایند پرسش به‌عنوان یک رفتار در کودک نهادینه شود، به آزادی و تغییر دنیا یاری رسانده است. وقتی «پرسش»، فلسفه فکری نظام‌های آموزشی شود، فرصت‌های فراوانی برای کشف، گفت‌وگو، تعامل و ارتباط به وجود می‌آورد.

البته کودک را نباید با پرسش و شک تنها گذاشت. زمانی پرسش‌گری و شک، تبدیل به رفتار بالنده می‌شود که کودک را یاری کنیم برای مفیدسازی شک و تردیدهای خود

اقدام کند؛ یعنی بکوشد با مطالعه، تحقیق، گفت‌وگو، ارتباط و سایر راه‌ها، شک را به فعالیت و کنش خلاق برساند. شک و پرسش، می‌بایست آغاز راه باشد. شکی که فریره از آن صحبت می‌کند، سرشار از شور زندگی است؛ یعنی فرد آن قدر به تغییر امید دارد که می‌کوشد از طریق تردید و پرسش، راه‌هایی برای ادراک جدید باز کند. معلم باید امید و نیرویی به مخاطب بدهد تا پرسش و شک او از گله و شکایت دور شده و به دنیایی از امکانات فراوان برای تغییر، قدم گذارد. (فریره: ۱۳۵۸)

نتیجه چنین شک و پرسش‌گری، تولید انسان‌های بدبین، شکاک، همیشه معترض، ناامید و تلخ نیست، بلکه انسانی است که مسائل زندگی را می‌بیند و تردید را گام اول حل مسئله می‌داند. ما ضمن به پرسش رساندن کودک، باید او را یاری دهیم تا در هر موقعیتی به فکر اصلاح باشد، در مشکل و ناامیدی نماند و راه را برای تغییر باز کند. بنابراین با توجه به اهمیت و ارزش بی‌مانند شناخت انتقادی و پرسش‌گرانه، فریره کتابی با عنوان «آموزش شناخت انتقادی» نوشته است. وی در همین کتاب می‌گوید: «برخورد نقادانه، ویژگی انسان و محصول اندیشیدن است». (فریره، ۱۳۶۸: ۳۳)

هم‌چنین وی می‌گوید: «همبستگی نقاد و عشق‌انگیز با جهان ویژگی انسانی است، ویژگی که ممکن است مشارکت‌جویی را تقویت کند؛ اما گله‌ای بودن، هم‌چنین سلاح بازدارنده‌ای است که انسان را از عشق ورزیدن دور می‌کند». (فریره، ۱۳۶۸: ۲۸)

فریره در همین کتاب، «شناخت» را در سه سطح یا سه گونل «شبه‌انتقالی»، «انتقال‌پذیر ساده» و «انتقال‌پذیر انتقادی» تقسیم می‌کند. وی در توصیف و مراحل شکل‌گیری این سه سطح شناخت می‌گوید:

شناخت شبه‌انتقالی، آگاهی انسان است که در محدوده نیازهای زیستی خود بسته شده و به بیرون از آن گشوده نیست. این انسان با هستی خود (exist) در پیوند نیست؛ اما وقتی انسان توان خودش را در گفتگو با دیگران و درون خویش توسعه می‌دهد، شناخت انتقال‌پذیر به وجود می‌آید. اگر این شناخت انتقال‌پذیر، احساسی، تخیلی، جدالی و با تبیین‌های جادویی بود، «انتقال‌پذیر ساده» است که می‌تواند دوباره به



شناخت شبه‌انتقالی سقوط کند؛ اما اگر با تعمق داشتن، با جایگزین کردن اصولی علی به جای جادو، با طرد موضع انفعالی، با منطقی بودن استدلال همراه و با جدل (نه جدال) همراه بود، «انتقال‌پذیر انتقادی» است». (فریره، ۱۳۶۸: ۴۴_۴۸)

فریره در زمینه اهمیت درک انتقادی نیز می‌گوید:

خواندن متن درسی بدون هیچ‌گونه درک انتقادی، مورد پسند طبقات سلطه‌گر است که به دلایل متعدد، لازم می‌بینند که طبقات زیر سلطه را به ورود به «جهان حروف» تشویق کنند و از حضور و فعالیت در «جهان واقع» بازشان دارند. (فریره، ۱۳۶۳: ۳۳)

مفاهیم برجسته تعلیم و تربیت موردنظر فریره «اندیشیدن»، «همبستگی»، «مشارکت‌جویی»، «گله‌ای بودن»، «نیازهای زیستی»، «گشودگی»، «گفتگو»، «جادویی»، «علی»، «احساسی»، «استدلالی»، «سلطه‌گر»، «سلطه‌پذیر»، «جهان حروف» و «جهان واقع» است.

از نظر او اندیشیدن تهداب و پایه‌سنگ شناخت انتقادی و زمینه برای ساختن جامعه اصیل انسانی است. اگر اندیشیدن و شناخت انتقادی نباشد، همبستگی شکل نمی‌گیرد، مشارکت‌جویی به وجود نمی‌آید و انسان از سطح نیازهای زیستی خود فراتر گام نمی‌گذارد، گشودگی و گفتگو نیز رخ نمی‌دهد، استدلال و علت‌جویی به انجام نمی‌رسد، آدمی در جهان واقع در دو طبقه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی می‌ماند و دانایی، دارا بودن حروف، معنا می‌شود. اجتماع آدم‌های ناندیشمند، گله‌ای است و تصمیمشان بر مبنای نیازهای زیستی و برخاسته از باورهای احساسی و جادویی است.

وضعیتی ترسیم‌شده از سوی فریره، یک ترسیم خیالی و ذهنی نیست. دنیای ما اکنون مبتلا به همین وضعیت است. بسیاری از نظام‌های آموزشی که از انتقاد تهی هستند، در صدد توسعه «رفتار گله‌ای» و شکل‌دهی جامعه بدون اصالت انسانی هستند.

بنابراین در نهایت، هدف تعلیم و تربیت را از نظر فریره، می‌توان همان‌رهایی

انسان و آزادی طبقات تحت ستم دانست که در پرتوشناخت انتقادی و خودشناسی ممکن و میسر می‌شود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه از جستجو در منابع معتبر مرتبط به غزالی و فریره به دست آمد، به این جمع‌بندی می‌رسیم که ابوحامد محمد غزالی به‌عنوان اندیشمندی که تابع نگرش اسلامی و واقع‌گرا است و در جهاتی رویکرد آرمان‌گرایانه نیز دارد، هدف تعلیم و تربیت را با همین نگرش تبیین و معرفی می‌کند. وی به دلیل آثار زیادی که دارد و در موارد مختلف به مباحث مرتبط به تعلیم و تربیت نیز پرداخته است، اهداف تعلیم و تربیت مورد نظر او به‌درستی و با جزئیات قابل استنتاج و استخراج است؛ اما به دلیل گسترده بودن این بحث، در این نوشته صرفاً هدف غایی و نهایی تعلیم و تربیت از منظر این دو مربی - متفکر موردتوجه قرار گرفت.

ابوحامد غزالی هدف نهایی تعلیم و تربیت را «رسیدن به حقیقت» می‌داند؛ اما آن امری که این رسیدن را ممکن می‌کند، معرفت و حریت است. از نظر غزالی رسیدن به حقیقت بدون معرفت واقعی که همان معرفت کشفی و قلبی است و راه یافتن به مقام حریت و آزادی مثبت که آزادی از بند خود است، ناشدنی است.

این تبیین از هدف از نظر غزالی حاوی نکات زیر است:

۱. از نظر غزالی، حق الحقایق و برترین حقیقت‌ها که رسیدن به آن هدف نهایی تعلیم و تربیت است، خداوند است. تعلیم و تربیت در نهایت باید بتواند متعلم و متربی را به این سرمنزل مقصود برساند.
۲. رسیدن به این هدف نیازمند تحقق دو هدف شبه‌نهایی دیگر است و آن حریت و معرفت است.
۳. معرفت از نظر غزالی، صرفاً معرفت حسی یا عقلی نیست که از طریق مباحث نظری و تجربی محض قابل وصول باشد، بلکه معرفت امر شهودی است که در پرتو فهم همراه با عمل مسیر و قابل وصول می‌شود.



۴. کسب چنین معرفت در مدارس معمولی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند حضور در مدرسه-خانقاه است. مدرسه-خانقاه جایی است که مربی در آن ضمن آموزش نظری مباحث مربوط به هستی، در مسیر فهمش با جدیت تمام گام برمی‌دارد.

۵. برای اینکه مربی بتواند در این مسیر موفق باشد، باید او از بند خود و از بند دیگری آزاد شود و به حریت برسد.

۶. تعیین این هدف از طرف ابو حامد غزالی برای تعلیم و تربیت، ضمن این‌که مسیر مربی و تربیت را مشخص می‌کند، برنامه تربیت را نیز تعیین می‌کند. همچنین این هدف، جایگاه، شأن و ویژگی مربی را نیز توضیح می‌دهد. بر مبنای این هدف، مربی مورد نظر غزالی یک مربی معمولی که با مباحث نظری مربوط به هستی آشنا باشد، نیست؛ بلکه مربی این گونه تربیت، انسان متعالی است که خود به معرفت و حریت رسیده است.

۷. تعیین این هدف از طرف غزالی برای تعلیم و تربیت همچنین حاوی این مبنا است که «انسان، برخلاف دیگر موجودات هستی، بودنش در شدن او است.» یعنی موجود ایستایی که در جهت رسیدن به حقیقت در حرکت نیست، انسان نیست. بر این اساس تعلیم و تربیت برای انسان معنای ویژه می‌یابد.

پائولو فریره نیز در بخشی از راه با غزالی هم‌نواست که هدف اساسی تربیت را «آزادی و حریت» می‌داند. اما آزادی مورد نظر فریره بسیار متفاوت از آزادی مورد نظر غزالی است. آزادی که فریره به‌عنوان هدف تعلیم و تربیت طراحی می‌کند، امر سیاسی و آزادی از چنگ و بند «دیگری» است.

این تفاوت سبب می‌شود که برنامه درسی و مدرسه این دو مربی - اندیشمند نیز متفاوت باشد. برنامه درسی سازگار با هدف مورد نظر فریره، بیشتر برنامه درسی «انتقادی» است و مدرسه‌ای که می‌تواند چنین برنامه‌ای را آموزش دهد، مدرسه آشنا با فضاها و کنش‌های اجتماعی و سیاسی است.

وجه مشترک دیگر این دو دانشمند، تأکید بر عمل و کنش است. فریره معتقد است که باید فرصت‌هایی برای تجربه کودکان فراهم گردد. اگر موضوعات آموزش



یا تجربه را از بطن زندگی دانش‌آموزان نگیریم و اگر به کودک فرصت ندهیم تا آزادانه در بستر زندگی خود به چالش و تغییر پردازد، شناخت و یادگیری در کودک به وجود نمی‌آید. دانش‌آموز خود را فردی منفعل و غیرتوانا برای تغییر واقعیت می‌یابد و جهان را صُلب و غیرقابل تغییر احساس می‌کند.

این دو تجربه و عمل نیز متفاوت است. عمل و تجربه‌ای که غزالی از آن سخن می‌گوید، عمل و تجربه در جهت شناخت حقیقت و خداوند به معنای حق الحقایق و رسیدن به آن ذات متعالی است؛ اما فریره از عمل و تجربه‌ای سخن می‌گوید که کودک را به شناخت بهتر و واقعی‌تر خود و جامعه مدد می‌رساند و ظرفیت زیست‌رهای بی‌بخش و عادلانه را تحقق می‌بخشد.

نتیجه کاربردی و عملیاتی که از این جمع‌بندی به دست می‌آوریم احتمالاً این باشد که هدف بایسته برای تعلیم و تربیت در زمانه ما، مجموع آن چیزهایی است که غزالی و فریره به‌عنوان اهداف تعلیم و تربیت بیان کرده‌اند. به این معنا که تعلیم و تربیت باید از یک سو متربی و متعلم را با حقیقت آشنا کند و در جهت رسیدن به آن راهنما و رهبر باشد و از طرف دیگر باید زمینه تحقق خودشناسی، حریت و آزادی و آزادگی را در متربی فراهم بسازد؛ به‌گونه‌ای که در نهایت متربی هم از قید دیگری آزاد شود و هم از بند و قید خودرها گردد. طبیعی است که رسیدن به چنین هدفی نیامند معرفت و آگاهی واقعی و دقیق نسبت به خود، جامعه و خدا و هم‌چنین نیازمند برداشتن گام‌های عملی در این مسیر است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال‌الدین، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۲. برلین، آیزایا، (۱۳۹۰)، آزادی و خیانت به آزادی: شش دشمن آزادی بشر، (ترجمه: عزت‌الله فولادوند)، تهران: نشر ماهی.
۳. الجوهری، أبونصر، (۱۴۰۷ ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیة.
۵. شریعتمداری، علی، (۱۳۹۴)، جامعه و تعلیم و تربیت: مبانی تربیت جدید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۹۰)، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. غزالی، محمد ابوحامد، (۱۳۶۲)، شک و شناخت: المنقذ من الضلال، (ترجمه: صادق آیینه‌وند)، تهران: امیرکبیر.
۸. _____، (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، (به کوشش حسن خدیوچم)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. _____، (۱۹۹۸ م)، احیاء علوم الدین (پنج جلدی)، بی‌جا: مکتبه مصر.
۱۰. فریره، پائولو، (۱۳۵۸)، آموزش ستم‌دیدگان، (ترجمه: احمد بیرشک و سیف‌الله داد)، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۱. _____، (۱۳۶۳)، آموزش در جریان پیش‌رفت، (ترجمه: احمد بیرشک)، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۲. _____، (۱۳۹۴)، آموزش برای آگاهی انتقادی، ترجمه منصوره (شیوا) کاویانی، تهران: انتشارات آگاه.



۱۳. _____، (۱۹۸۶ م)، کنش فرهنگی برای آزادی، (ترجمه: احمد بیرشک)، نشر اترنیتی: رهایی.
۱۴. کیایی نژاد، زین الدین، (۱۳۳۸)، اعترافات غزالی (ترجمه المنقذ من الضلال)، تهران: جلوه.
۱۵. گروهی از نویسندگان (زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی)، (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۶. لیپمن، ماتیو، (۱۳۹۰)، تفکر در تعلیم و تربیت، (ترجمه: ادیس اسلامی و کیوان سیدی)، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی و دیگران (۱۳۸۸)، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر: گفت‌وگوها، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رح).
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. نوح هراری، یووال، (۱۳۹۷)، ۲۱ درس برای قرن ۲۱، (ترجمه: سودابه قیصری)، تهران: نشر کتاب پارسه.

تحلیلی بر نقش مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

سید عوض بلاغی شکیب زاده^۱

چکیده

موضوع این تحقیق نقش مدیریت استراتژیک با تأکید بر فرایند مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل است. تحقیق حاضر با هدف شناسایی نقش فرایند مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با روش کیفی صورت گرفته و اطلاعات مصاحبه جمع‌آوری شده است. در این تحقیق تعداد ۱۱ نفر از نخبگان علمی و اداری دانشگاه تعلیم و تربیه کابل مشارکت کردند و اطلاعات به دست آمده با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا (Maxqda) تجزیه و تحلیل شده است. از آنجا که فرایند مدیریت استراتژیک شامل سه بخش تدوین، اجرا و کنترل استراتژیک است و از منظر اینکه دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، دارای استراتژی بوده و در رتبه‌بندی سال ۱۳۹۹ جایگاه خوبی میان دانشگاه‌های کشور گرفت. سؤال اینجاست که برنامه استراتژیک این نهاد علمی چگونه تدوین، پیاده‌سازی و ارزیابی شده که زمینه این موفقیت را فراهم کرده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عملکرد مدیریت استراتژیک در این دانشگاه، هرچند دوم (اجرا) ضعیف بوده؛ اما مرحله اول و سوم (تدوین و کنترل یا ارزیابی)، نسبتاً خوب و قناعت بخش است.

واژگان کلیدی: مدیریت استراتژیک، فرایند مدیریت استراتژیک، دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، برنامه استراتژیک

مقدمه

امروزه مدیریت استراتژیک در سازمان‌ها، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا محیط بیرونی پرقاب‌ت سازمان‌های دنیای تکنولوژیک این اهمیت را اقتضا می‌کند. از این‌رو مدیریت استراتژیک، سازمان‌ها را در این راستای مهم و حیاتی کمک می‌کند تا انسجام درونی بهتری داشته و روابط بیرونی خوبی با محیط برقرار سازند. جک وِلش^۱ رئیس شرکت جنرال الکتریک در مورد استراتژی می‌گوید: «استراتژی تلاشی برای درک وضعیت موجودتان در جهان امروز است (نه اینکه آرزو دارید یا امیدوارید که کجا باشید) و سپس تعیین اینکه در آینده‌ای مشخص، می‌خواهید کجا باشید». (شیرازی، ۱۳۸۹) در دهه ۱۹۷۰ چند دهه بعدتر از سازمان‌های صنعتی، دانشگاه‌ها نیز متوجه اهمیت مدیریت استراتژیک شد. کِلر^۲ با چاپ کتاب استراتژی آکادمیک در سال ۱۹۸۳، اولین گام را در اشاعه مدیریت استراتژیک دانشگاه برداشت و سپس اندیشمندان دیگری نظیر پترسون^۳، کومپ و سایرین آن را بسط و گسترش دادند. (شیرازی، ۱۳۸۹)

دانشگاه‌ها در افغانستان از سال‌های ۱۳۹۵ به بعد به صورت جدی متوجه اهمیت استراتژی و مدیریت آن شده است. شاید دلیل آن، تصمیم مرکزی وزارت تحصیلات عالی بوده باشد. از آن پس اکثر دانشگاه‌های کشور دارای یک پلان استراتژیک پنج ساله است. به نظر می‌رسد دلیل دیگر توجه به این مهم ارزیابی آکادمیک دانشگاه‌ها یا همان تضمین کیفیت است؛ زیرا ارزیابی تضمین کیفیت بر محور پلان استراتژیک وزارت و دانشگاه‌ها می‌چرخد. در این میان دانشگاه تعلیم و تربیه کابل یک پلان استراتژیک (۱۳۹۵-۱۴۰۰) را تطبیق و پلان استراتژیک جدیدی نیز تدوین کرد که به زودی اجرا می‌شود. (پلان استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، ۱۴۰۱). از سوی دیگر این دانشگاه در ارزیابی آکادمیک سال‌های قبل از سوی وزارت تحصیلات عالی، در رنکینگ (رتبه‌بندی) خوبی قرار گرفت. در حالی که اکثر فارغ‌التحصیلان

1. Jekc Welch

2. Keller

3. Peterson

دانشگاه‌های کشور که فارغان این دانشگاه نیز از آن مستثنا نیست، بیکار و در ایجاد شغل ناتوان هستند. بنابراین لازم است که تجارب مدیریت تصمیم‌گیری و مدیریت استراتژیک کشورهای توسعه‌یافته را بیندویم تا در فرایند نظام آموزشی بتوانیم انسان، فناوری و محیط‌زیست، جامعه را با نگاه استراتژیک نظم و ترتیب بخشیم. بدین طریق است که می‌توان نظام آموزشی هر کشور و ویژگی‌های آموزشی آن را با قبول تنوع فرهنگ‌ها، ایجاد همبستگی ملی، تمرکززدایی از فرایند تصمیم‌گیری و استقرار نهادهای آموزشی، برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی، ارزیابی، شفافیت و پاسخگو بودن مدیریت‌ها، برقراری ارتباط جدید میان نظام آموزش حرفه‌ای- کاربردی و بازار کار- رقابت‌پذیری نیروی کار، آموزش سواد علمی، آموزش حفظ محیط‌زیست، آموزش شهروندی و توسعه انسانی را پویا، فعال و خلاق ساخت و آن را به‌عنوان ابزار مسلم توسعه درآورد. (رضایی و شبیری، ۱۳۹۳) در این رابطه نیاز مبرم احساس می‌شود که تحقیقات علمی- میدانی از زوایای مختلف اجرا شود تا چشم‌انداز استراتژیک روشن و بهتری در نظام آموزش عالی رقم بخورد و برنامه‌های استراتژیک بر اساس آن تدوین، اجرا و ارزیابی گردد. لذا ضروری است که نقش و اهمیت مدیریت استراتژیک در دانشگاه تعلیم و تربیه کابل به‌صورت علمی- تحقیقی بررسی شده و با توجه به نتایج تحقیقات در تقویت مدیریت استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک و برنامه‌های استراتژیک در ساحة مؤسسات آموزش عالی (تحصیلات عالی) کشور به خصوص این دانشگاه، مبادرت صورت گیرد تا چشم‌انداز دانشگاه تعلیم و تربیه کابل که توأمان کیفیت و کمیت آموزش عالی است، محقق شود. با در نظر داشت این مهم، تحقیق حاضر به دنبال این است که چگونگی نقش مدیریت استراتژیک با تأکید بر فرایند مدیریت استراتژیک را در دانشگاه تعلیم و تربیه کابل تبیین کند. در این مقاله معرفی مختصر دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، پیشینه تجربی تحقیق، مبانی نظری، مدل مفهومی، روش‌شناسی، یافته‌های دموگرافیک و یافته‌های اصلی تحقیق بررسی شده است.



۱. دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

دانشگاه تعلیم و تربیه کابل در سال ۱۳۸۱، از انستیتوت پیداکوژی کابل به «دانشگاه تعلیم و تربیه کابل» ارتقا یافته است و اکنون دارای ۹ دانشکده با ۳۴ دپارتمنت فعالیت‌های علمی و آموزشی‌اش به پیش می‌رود. این دانشگاه بر اساس احصائیه اخیر سال ۱۴۰۰ مجموعاً دارای ۷۰۱۱ نفر محصل ذکور و اناث و ۲۵۸ نفر استاد است. این دانشگاه آموزش‌های خویش را در مقاطع لیسانس و ماستری ارائه می‌نماید و برنامه ماستری آن در سال ۱۳۸۷ آغاز شده است. این دانشگاه با تطبیق اولین پلان استراتژیک (۱۳۹۵-۱۳۹۹) خویش، به پلان استراتژیک دوم (۱۴۰۱-۱۴۰۵) به کوشش رهبری و کمیته پلان استراتژیک مبادرت ورزیده است. (پلان استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، ۱۴۰۱)

۱-۱. بیانیه چشم‌انداز استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

(دانشگاه تعلیم و تربیه کابل در ده سال آینده تلاش دارد تا من حیث نهاد معتبر در راستای تربیت کادر متخصص و متعهد برای نظام آموزشی و سایر سازمان‌ها بر بنیاد تفکر انتقادی و خلاق، آینده‌نگری و فهم عالمانه از نیازهای جامعه و نظام جهانی، معیارهای جدید و پاسخگوتر ایجاد نموده و در راستای تولید علم و مهارت‌های جدید به نهاد پیشتاز در سطح ملی و منطقه مبدل گردد.

۱-۲. بیانیه مأموریت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

دانشگاه عزم خود را برای تعلیم و تربیه نیروی انسانی و کادرهای تخصصی توأم با علم و دانش، پویایی و پشتکار، تعهد و احترام به ارزش‌های انسانی، ملی و اسلامی، تاریخی و تمدنی جزم کرده است. هم‌چنین این نهاد علمی مصمم است که با در نظر داشت منابع مادی و معنوی، نقش اساسی خویش را در مسیر انکشاف متوازن و پایدار جامعه ایفا نماید.

۱-۳. اهداف استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

اهداف استراتژیک این دانشگاه، موارد ذیل است:



۱. توسعه دانشگاه با در نظر داشت اولویت‌های وزارت تحصیلات عالی بر اساس معیارها در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به محورهای آموزش، تحقیق، خلاقیت و کارآفرینی؛
۲. ایجاد برنامه‌های تحصیلی جدید و توسعه رشته‌ها با توجه به نیاز جامعه؛
۳. تحقق سطوح سه‌گانه تحصیلات عالی در دانشگاه، لیسانس، ماستری و دکترا؛
۴. برقراری نظام ارتباطی مناسب با مراکز مهم علمی - تحقیقی در داخل و خارج از کشور؛
۵. ایجاد و گسترش زیرساخت‌ها. (پلان استراتژیک، ۱۴۰۱: ۱۰-۱۱)

۲. پیشینه تجربی و ادبیات نظری موضوع تحقیق

ردیف	محقق	سال تحقیق	عنوان	روش تحقیق	متغیر	یافته‌ها
۱	باز محمد فروغ و همکاران	۱۳۹۶	توانمندسازی دانشگاهی با رویکرد راهبردی	کیفی - مصاحبه	- رویکرد استراتژیک - توانمندسازی	مدیریت با رویکرد راهبردی زمینه رشد و توسعه دانشگاه بامیان را فراهم می‌سازد.
۲	محمدعلی نظری	۱۴۰۰	نگاه آسیب شناسانه به تحصیلات عالی افغانستان	کیفی - کتابخانه‌ای	- استراتژی خوب - آسیب‌شناسی - تحصیلات عالی افغانستان	استراتژی خوب باعث ارتقای کیفیت
۳	سلطانی و مهدی پور	۱۳۸۶	برنامه‌ریزی استراتژیک پژوهشی در دانشگاه امام صادق ^(ع)	کمی کاربردی - اکتشافی	- برنامه‌ریزی استراتژیک - دانشگاه امام صادق ^(ع)	نداشتن رتبه خوب دانشگاه از نظر مدیریت استراتژیک - نقاط قوت خوب - عملکرد (اجرا) ضعیف

کارکرد نامطلوب مدیران عالی (رهبری)	برنامه‌ریزی استراتژیک - مدیریت آموزش عالی	کمی - توصیفی	برنامه‌ریزی استراتژیک گامی اساسی در مدیریت نظام آموزشی عالی کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان	۱۳۹۶	خسروی پور	۴
نگاه راهبردی عامل رسیدن به چشم‌انداز نظام آموزشی	نقش برنامه‌ریزی استراتژیک -آموزش و پرورش	تحلیلی - توصیفی	نقش برنامه‌ریزی استراتژیک در آموزش و پرورش	۱۳۹۸	ویدا اندیشمند	۵
رابطه تعیین موضوعات استراتژیک با آموزش الکترونیک مثبت است.	برنامه‌ریزی استراتژیک - آموزش عالی	کمی - توصیفی	نقش برنامه‌ریزی استراتژیک در به‌کارگیری یادگیری الکترونیک در آموزش عالی	۱۳۹۹	نرگس میرانی و همکاران	۶
تحلیل محیطی در رشد و یادگیری کارکنان سازمان تأثیر معنادار دارد. -اجرای استراتژی بر رشد سازمان تأثیر معنادار دارد - ارزیابی استراتژیک بر رشد و یادگیری کارکنان سازمان تأثیر معنادار دارد.	نقش مدیریت استراتژیک - رشد سازمان	کاربردی - توصیفی	نقش مدیریت استراتژیک در رشد و یادگیری سازمان	۱۳۹۷	مسعود دین‌پناه	۷

بازنگری نظام آموزشی با رویکرد مدیریت استراتژیک و توجه به الزامات اجرای استراتژی در توانمندسازی نظام آموزشی و تربیت فارغ التحصیلان کارآفرین و نوآور مؤثر است.	نقش مدیریت استراتژیک- دانشگاه فردوسی مشهد	روش داده بنیاد- کیفی- مصاحبه	سنجش نقش مدیریت استراتژیک در نظام آموزشی دانشگاه به هدف اجرای مدیریت استراتژیک آموزشی در دانشگاه فردوسی مشهد	۱۴۰۰	مسعود برادران و همکاران	۸
--	---	------------------------------	--	------	-------------------------	---

۳. مبانی نظری تحقیق

در علوم انسانی تحقیقات مخصوصاً تحقیق از نوع کمی را باید با یک نظریه قوی پشتیبانی نمود. در حوزه مدیریت، نظریات گوناگونی مطرح است هم‌چنین در مدیریت استراتژیک نیز نظریات و رویکردهای متفاوتی عرض اندام کرده که ده نوع مکتب یا نظریه شکل گرفته است؛ اما در این میان تعدادی از رویکردها تشابهات زیادی با همدیگر دارد که در کل دانشمندان این حوزه به دو و بعضاً سه نوع مکتب تجویزی، توصیفی و تلفیقی تقسیم‌بندی نموده است.

۴. چهارچوب نظری تحقیق

با توجه به مبانی نظری این تحقیق که سه مکتب عمده مدیریت استراتژیک؛ یعنی مکتب تجویزی که دستورالعمل‌های مشخصی را در فرایند مدیریت استراتژیک تجویز می‌نماید و مکتب توصیفی که برعکس مکتب قبل، استراتژی را محصول شرایط دانسته تجویز دستورالعمل را مردود می‌داند و بیشتر بر تفکر استراتژیک متمرکز است. هم‌چنین مکتب تلفیقی که گویا هم تفکر استراتژیک که ادبیات موردپسند مکتب توصیفی است و هم فرایند استراتژیک که موردنظر مکتب تجویزی است را مهم می‌داند. با توجه به هدف تحقیق که عبارت است از شناسایی نقش

مدیریت استراتژیک با تأکید بر فرایند مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، ما مکتب تلفیقی را به عنوان یک چهارچوب نظری جامع تر انتخاب کردیم. بنابراین در این مرحله به صورت مفصل به مقوله فرایند مدیریت استراتژیک می پردازیم تا بر اساس آن بتوانیم یک مدل تحلیلی روشن ترسیم نمایم. هرچند تفکر استراتژیک نیز یک بحث مهم و اساسی در مدیریت استراتژیک است؛ اما تمرکز ما روی فرایند مدیریت استراتژیک است.

۵. فرایند مدیریت استراتژیک

الگوهای مختلف در مورد فرایند مدیریت استراتژیک ارائه شده است. مینگ لی و برندا پیتز، فرایند مدیریت استراتژیک را عبارت از چهار مرحله تحلیل، تدوین، اجرا و ارزیابی می دانند. اولین مرحله با تحلیل دقیق نقاط قوت و ضعف درونی سازمان و فرصت‌ها و تهدیدهای محیط بیرون آغاز می شود که به آن تحلیل سوات نیز می گویند. (آنالویی و کرمی، ۱۳۸۹: ۲۴) همین طور بیساری از دانشمندان مراحل مدیریت استراتژیک را به سه و چهار مرحله تقسیم بندی کرده اند. از جمله محققین که الگو مطرح کرده اند، می توان از کوتلر و بلوم (۱۹۸۴)، مانگین و نات (۱۹۸۴) نام برد، مونتاناری و براکر (۱۹۸۶) هم برای سازمان های دولتی الگوی فرایند مدیریت راهبردی ارائه داده اند. همچنین در این زمینه گینز و همکارانش (۱۹۸۵) بر این باوراند که منظور از الگوی هنجاری مدیریت استراتژیک، القای این نکته نیست که یک مرحله باید قطعاً قبل از مرحله بعد تکمیل شود، بلکه زنجیره مراحل صرفاً برای ساده سازی مجموعه های پیچیده رخدادها و جریان اطلاعات ابزاری است. ویلن و هانگر، معتقدند که فرایند مدیریت استراتژیک، شامل سه عنصر اساسی ذیل است. (حسن بیگی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) همچنین دیوید (۱۹۹۴) فرایند سه مرحله ای مدیریت استراتژیک را تحت عنوان مدل سه مرحله ای استراتژی مطرح کرده است. (دهکردی،

(۱۳۷۸



۱-۵. تدوین استراتژی

در بخش تدوین استراتژی تأکید بر مأموریت و اهداف سازمان و ارتباط آن‌ها با ماهیت محیط خارجی و داخلی سازمان است که ارائه‌دهنده فرصت‌ها و تهدیدها، نقاط قوت و ضعف می‌باشد.

تثبیت اهداف، تجزیه-تحلیل محیط بیرونی، تجزیه تحلیل منابع و قابلیت درون‌سازمانی

۲-۵. اجرای استراتژی

باید توجه داشت که بهترین استراتژی تدوین شده در صورتی که به‌طور درست اجرا نشود، فاقد ارزش عملی است و اجرای اثربخش آن مستلزم تعهد کامل مدیران همه سطوح مخصوصاً سطح عالی سازمان است. لذا با تدوین استراتژی کار مدیریت استراتژیک خاتمه نمی‌یابد، بلکه استراتژی تدوین شده یا برنامه استراتژیک، باید اجرا شود و به محک آزمون قرار گیرد که نقش بخش تحقیق سازمان در این زمینه مهم و اساسی است. ابزاری مهم که برای اجرای استراتژی می‌توان از آن‌ها کار گرفت این‌هايند:

۱. ساختار سازمانی مناسب با استراتژی؛
۲. هماهنگ‌سازی مهارت‌ها، منابع و توانمندی‌های سازمان در سطح اجرایی (سطوح میانی و عملیاتی)؛
۳. ایجاد فرهنگ سازمانی متناسب با استراتژی جدید سازمان.

۳-۵. کنترل و ارزیابی استراتژی

برای اینکه بدانیم تا چه حد به هدف‌ها از طریق اجرای استراتژی دست‌یافته‌ایم، باید آن را مورد ارزیابی و کنترل قرار دهیم. ارزیابی استراتژیک شامل سه فعالیت ذیل می‌گردد:

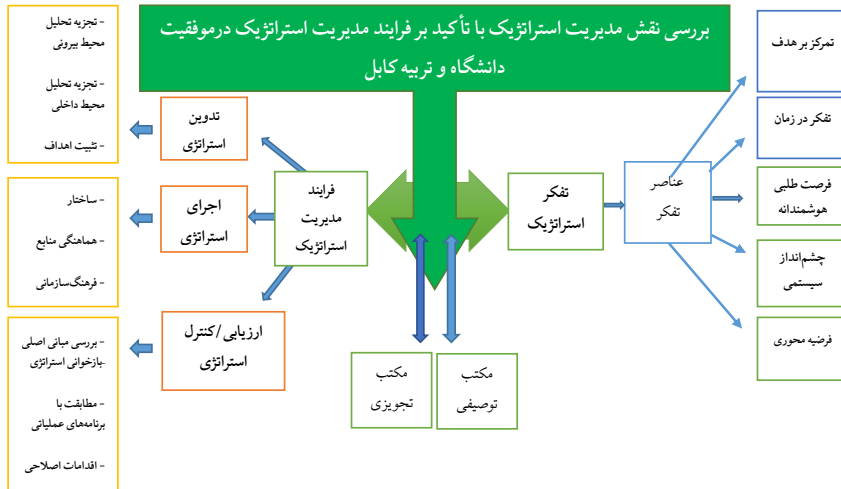
۱. بررسی مبانی اصلی استراتژی‌های سازمان؛
۲. مقایسه نتایج مطلوب با نتایج واقعی؛

۳. انجام اقدامات اصلاحی به هدف اطمینان یافتن از این‌که عملکردها یا اجرای با برنامه‌های پیش‌بینی شده مطابقت دارد.

۶. فرضیه‌های تحقیق

۱. سطوح مختلف دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، از موضوعات اساسی استراتژی (محیط داخلی و خارجی) دانشگاه آگاهی نسبی دارند.
۲. رابطه بین تطبیق پلان کاری مدیران عالی و استادان-کارمندان دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با پلان استراتژیک آن مثبت است.
۳. برنامه استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با حداقل تغییر و اصلاح روبرو بوده است.

۷. مدل تحلیلی تحقیق





۸. روش شناسی تحقیق

برای تبیین روش تحقیق در پژوهش حاضر، از الگوی پیاز پژوهش دانایی فرد و همکاران (۱۳۸۳) استفاده شده که بر مبنای آن، جهت گیری پژوهش حاضر از نوع کاربردی است؛ زیرا تحقیق کاربردی در پی درک مسئله‌ای اجتماعی و ارائه رهنمود عملی به برنامه‌ریزان برای رفع آن است و این تحقیق نیز به دنبال شناسایی نقش فرایند مدیریت استراتژیک در موفقیت دانشگاه تعلیم و تربیه کابل است. رویکرد این پژوهش بیانگر نقطه شروع پژوهش و مراحل مختلف آن و از نوع استقرایی است. هم‌چنین استراتژی این تحقیق توصیفی و پیمایشی بوده و از لحاظ روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و میدانی است و از ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شده است.

۱-۸. روش نمونه‌گیری

در این تحقیق از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی یا هدفمند (قضاوتی) و شاخه گلوله برفی استفاده شده است که پس از رسیدن به اشباع نظرات، تعداد ۱۱ نفر مشارکت‌کنندگان تحقیق برای حجم نمونه تعیین شد.

۲-۸. روش گردآوری اطلاعات

۱. به منظور جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات موردنیاز تحقیق از ابزارهای مختلفی استفاده شد که در زیر به آن‌ها اشاره شده است:

۲. در پژوهش حاضر به منظور تنظیم ادبیات موضوع از روش کتابخانه‌ای شامل بررسی کتب چاپی و کتب و مقالات و پایان‌نامه‌های الکترونیکی مربوط به موضوع استفاده گردید.

مصاحبه نیمه ساخت یافته با اعضای رهبری، اعضای کمیته پلان استراتژیک، کارمندان و استادان دانشگاه تعلیم و تربیه کابل به منظور دریافت دیدگاه‌ها، ایده‌های آن‌ها انجام شده است.

۹. یافته‌های تحقیق

۹-۱. وضعیت جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق

در اینجا وضعیت جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق با استفاده از نرم‌افزار SPSS به شرح ذیل که در جدول نمود پیدا کرده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

شماره	وضعیت جمعیت شناختی	عنوان	فراوانی	در صد فراوانی	ملاحظات
۱	تجربه کاری	سال ۲	۱	۹/۱	تجربه بر اساس سال خدمت
		سال ۳	۱	۹/۱	
		سال ۴	۱	۹/۱	
		سال ۸	۳	۲۷/۳	
		سال ۱۱	۱	۹/۱	
		سال ۱۶	۲	۱۸/۲	
		سال ۱۹	۱	۹/۱	
		سال ۲۰	۱	۹/۱	
۲	جنسیت	همگی مرد			عدم حضور زنان در ادارات
۳	سن	۲۸	۲	۱۸/۲	سن بر اساس مدت عمر
		۳۲	۱	۹/۱	
		۳۵	۲	۱۸/۲	
		۳۶	۱	۹/۱	
		۳۸	۱	۹/۱	
		۴۳	۱	۹/۱	
		۴۸	۱	۹/۱	
		۵۰	۱	۹/۱	
		۵۴	۱	۹/۱	



سطوح سازمانی	۳۶/۴	۴	سطح رهبری	موقف سازمانی	۴
	۳۶/۴	۴	سطح میانی		
	۲۷/۳	۳	سطح پائین		
رتبه شش گانه آکادمیک	۹/۱	۱	پوهاند	رتبه علمی	۵
	۳۶/۴	۴	اداری		
	۱۸/۲	۲	پوهنملم		
	۱۸/۲	۲	پوهنپار		
	۹/۱	۱	پوهندوی		
	۹/۱	۱	پوهنوال		
سطوح سه گانه تحصیلات عالی	۳۶/۴	۴	دکترا	سطح تحصیلات	۶
	۱۸/۲	۲	ماستری		
	۱۸/۲	۲	لیسانس		
	۳۶/۴	۴	ادبیات	رشته تحصیل	۷
	۹/۱	۱	تعلیم و تربیه		
	۱۸/۲	۲	روانشناسی		
	۹/۱	۱	جامعه‌شناسی		
	۹/۱	۱	زراعت		
	۹/۱	۱	کمپیوترساینس		
	۹/۱	۱	مدیریت آموزشی		

رشته تحصیلی مشارکت‌کنندگان شامل بخش‌های مختلف بوده است؛ اما بیشترین افراد از رشته زبان و ادبیات و روانشناسی هستند. جدول سال خدمت مشارکت‌کنندگان در جدول توزیع فراوانی به صورت درصدی و مدت خدمت نشان داده شده است که بیشترین فی صدی (۳/۲۷٪) را کسانی از آن خود کرده‌اند که ۸ سال سابقه خدمت داشته‌اند. سطح تحصیلات واضحاً نشان داده شده که بیشترین فی صدی مربوط لیسانس و ماستری و کمترین مربوط دکترا است. مشارکت‌کنندگان تحقیق از سطوح

مختلف سازمان (دانشگاه تعلیم و تربیه کابل) انتخاب شده که بیشتر تمرکز محقق روی رهبری و بعداً به ترتیب سطوح میانی و پایین صورت گرفته است. از منظر اینکه تحقیق حاضر در مرکز آکادمیک انجام شده، رتبه علمی یک مورد مهم است؛ اما از آنجا که دانشگاه شامل دو بخش کادر علمی و اداری است، در اینجا بیشترین فی صدی مشارکت کنندگان را کارمندان کادری شامل رتبه‌های پوهاند، پوهنوال، پوهندوی، پوهنمل و پوهنیار شامل شده و در این میان پوهنمل و پوهنیار شمار بیشتری داشته و بخش اداری هم ۳۶٪ حدود ۵ نفر از ۱۱ نفر را احتوا نموده است. در این تحقیق بیشترین فراوانی را سن ۳۵ و ۲۸ به خود اختصاص داده که دو بار تکرار شده و میانگین سنی مشارکت کنندگان نیز ۳۸ سال بوده است.

۲-۹. تجزیه و تحلیل نتایج تحقیق

چنانکه در روش تحقیق یادآوری شد، این پژوهش از نوع کیفی بوده و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته انجام شده است که در اینجا با توجه به خروجی‌های نرم‌افزار Maxqda که از مصاحبه‌های مشارکت کنندگان تحقیق ۱۸۳ کد مفهومی، ۹ کد محوری و ۳ کد مقوله‌ای به دست آمد، به استنباط جواب سؤالات تحقیق به شرح ذیل می‌پردازیم:

سؤال ۱: برنامه استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل چه نقشی در تدوین و طرح پلان‌های عملیاتی دانشگاه داشته است؟

آنچه به تأکید در کدهای مصاحبه مشاهده می‌شود، بیان‌گر این است که مرحله تدوین استراتژی در فرایند مدیریت استراتژیک در دانشگاه تعلیم و تربیه کابل خوب انجام شده است. از آن جمله به موارد چون شناسایی نقاط قوت و ضعف، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات و تمرکز بر مدل‌های مختلف تحلیل محیطی به خصوص تحلیل سوات، توزیع پرسشنامه و انجام مصاحبه با مسئولین مختلف، اخذ نظرات ذی‌دخلان اشاره نمود. برای جلوگیری از تکرار در اینجا سه نمونه از تأکیدات و ابراز نظرهای مصاحبه‌شوندگان را نقل می‌کنیم:

۱. اما تا حدودی آزادی هم داشتیم؛ مثلاً ما سوات آنالیز را که انجام دادیم در آن آزادی



داشتیم. چنانکه در تدوین استراتژی پس از نقاط قوت و ضعف که بر ملا کردیم، ما چهار نوع استراتژی را اختیار کردیم که در طول پنج سال مثلاً چه اندازه تدافعی و چه اندازه رقابتی اجرا کنیم.

۲. ما دو نوع محیط داریم که یکی محیط بیرونی و یکی هم محیط داخلی دانشگاه است. البته در این دو محیط می‌توانیم نقاط قوت و ضعف و نقاط فرصت و تهدید را مشخص بسازیم. در قسمت محیط داخلی بیشتر فوکس ما روی نقاط قوت و نقاط ضعف دانشگاه است. دانشگاه از لحاظ قوت در کدام مرحله قرار دارد و چه ضعف‌های دارد و در قسمت نقش محیط بیرونی آیا فرصت‌های داریم؟ اگر ما برنامه‌های را ایجاد می‌کنیم، اگر کارآموزان و معلمین مسلکی را تربیه می‌کنیم، چه فرصت‌های در قبال دانشگاه وجود دارد. یا مثلاً چالش‌ها یا تهدیدات کدام است که ما بر اساس آن عمل کنیم. البته در تدوین پلان استراتژیک این موضوع خوب رویش فوکس شد.

۳. البته رویکرد ما به تدوین پلان استراتژیک به شکل آزاد بود، دیپارتمنت‌ها، آمرین، معاونین و اداری را دعوت نمودیم و گفتیم چه چیزهای کارهای شما را تهدید می‌کند. لذا دریافتیم که هر یک از دانشکده‌ها از سوی چه چیزهای مورد تهدید است. به شکل پرسش مثلاً چه مشکل داخلی یا خارجی دارید و چه امکاناتی برای دفع آن تهدید دارید. بر اساس این رویکرد پیش رفتیم و اعضای کمیته پلان استراتژیک، نقش فعالی را داشته‌اند.

سؤال ۲: برنامه استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل چه نقشی در اجرای سالانه، ماهانه و روزانه دانشگاه داشته؟

مرحله اجرا در فرایند مدیریت استراتژیک بسیار مهم و اساسی است. بسیاری از سازمان‌ها در اجرای استراتژی شکست می‌خورند و نمی‌توانند برنامه‌هایشان را آن‌گونه که طرح کرده‌اند، عملی کنند. با توجه به وضاحت کدهای مصاحبه این تحقیق مبنی بر اینکه مرحله اجرای استراتژی در موفقیت دانشگاه نقش بسیار مهم دارد؛ اما ابراز نظرهای مشارکت‌کنندگان از اجرای ضعیف در فرایند مدیریت استراتژیک دانشگاه

تعلیم و تربیه کابل، به شکل ذیل حکایت می‌کند:

۱. به این خاطر پلان استراتژیک هم در طرح و هم در اجرای پلان عملیاتی رهبری دانشگاه نقش کلیدی دارد.
۲. نقش پروسه کاری در رسیدن و نرسیدن به چشم‌انداز مهم است.
۳. به نظر من ما قانون، لایحه و طرز‌العمل بسیار خوب داریم، اما اجرا نمی‌شود.
۴. به نظر من برنامه‌های که در پلان استراتژیک شکل می‌گیرد ما در تطبیق آن صد درصد دست نیافتیم؛ مثلاً در پلان استراتژیک تمام دانشکده‌ها لابراتوار در نظر گرفته شده، ولی فعلاً تنها دو دانشکده صاحب لابراتوار است.
۵. ولی نظر به تحولات که آمده، نقشش را دیده نمی‌توانیم اما درگذشته بود.

سؤال ۳: نقش ارزیابی و کنترل در هدایت امور به‌سوی چشم‌انداز و اهداف

استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه، چگونه بوده است؟

آخرین مرحله فرایند مدیریت استراتژیک، ارزیابی یا کنترل استراتژی است که نقش اساسی را در این فرایند بازی می‌کند. اگر در یک سازمان، بهترین استراتژی تدوین و سپس اجرا گردد؛ اما مورد ارزیابی و کنترل قرار نگیرد، بازهم موفق نخواهد بود. مطابقت برنامه با اجرا توسط کنترل مشخص می‌شود که تا چه حدودی برنامه‌های تدوین شده به‌صورت درست اجرا شده است.

نقش مرحله ارزیابی/کنترل در فرایند مدیریت استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، از اهمیت خاصی برخوردار است. نقش کنترل استراتژیک در موفقیت برنامه استراتژیک این دانشگاه طوری که کدهای مصاحبه‌ها مکرراً بر این نکته تأکید نموده است خیلی مهم شناخته شد:

۱. اگر ما نتوانیم استراتژی خود را کنترل کنیم و عملاً تطبیق کنیم و زمان بندی که در نظر گرفتیم انجام داده نتوانیم، به این معنا که کار ما ناقص بوده، ما برنامه‌ریزی خوب کردیم؛ اما خوب تطبیق نتوانستیم. پس برنامه‌ریزی خوب، به این نیاز دارد که عملاً در اجرائش اقدام لازم صورت بگیرد. آن وقت استراتژی موفق خواهیم داشت.
۲. پس واضح است که یک سازمان یا نهاد بفهمد که ما چقدر به اهداف استراتژیک و



بلندمدت خود رسیدیم، نظارت و کنترل لازم است و کنترل شود.

۳. از امکانات و فرصت‌های که داشته است چقدر استفاده شده و چقدر نشده. ما از نقش کنترل و نظارت انکار کرده نمی‌توانیم که ما را برای رسیدن به موفقیت برنامه ما در طویل‌المدت کمک می‌کند.

مورد دیگری که در مرحله ارزیابی/کنترل روی آن تأکید شده است، نقش مثبت پلان استراتژیک بر پلان عملیاتی رهبری دانشگاه است؛ یعنی اساس برنامه‌ریزی عملیاتی دانشگاه را پلان استراتژیک تشکیل داده و این گفته‌ها بیانگر کنترل استراتژیک خوب است:

۱. اگر ما روند یا پروسیجر کاری را ببینم، پلان عملیاتی رهبری دانشگاه بر اساس پلان استراتژیک دانشگاه ترتیب می‌گردد.

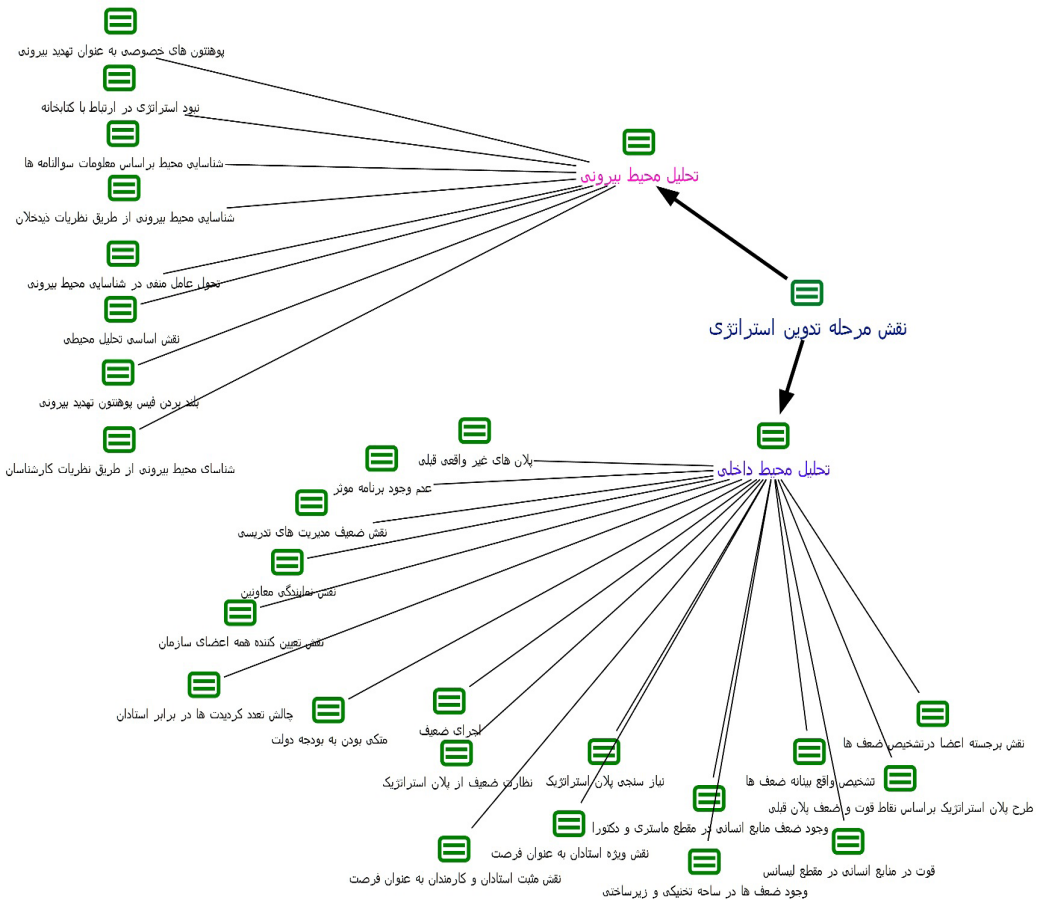
۲. بر اساس همان شاخصه‌های پلان استراتژیک دانشکده‌ها و دیپارتمنت‌ها، پلان‌های عملیاتی‌شان را طرح نموده و اجرا می‌کند.

۳. مؤلفه‌های پلان استراتژیک را بر این اساس تقسیم‌بندی می‌کنیم. پس می‌توانیم مشخص کنیم که خود پلان رهبری دانشگاه به صورت مستقیم برگرفته شده از نظریات و دیدگاه‌های رهبری دانشگاه است و آن‌ها پلان‌هایشان را مطابق آن ترتیب می‌کنند.

۱۰. آزمون فرضیه‌ها

اینجا می‌خواهیم فرضیه‌های تحقیق را با مقوله‌های به دست آمده از مصاحبه با روش تحلیل مضمون (Theme) مقایسه کنیم. تحقیق حاضر، دارای سه فرضیه بوده که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود:

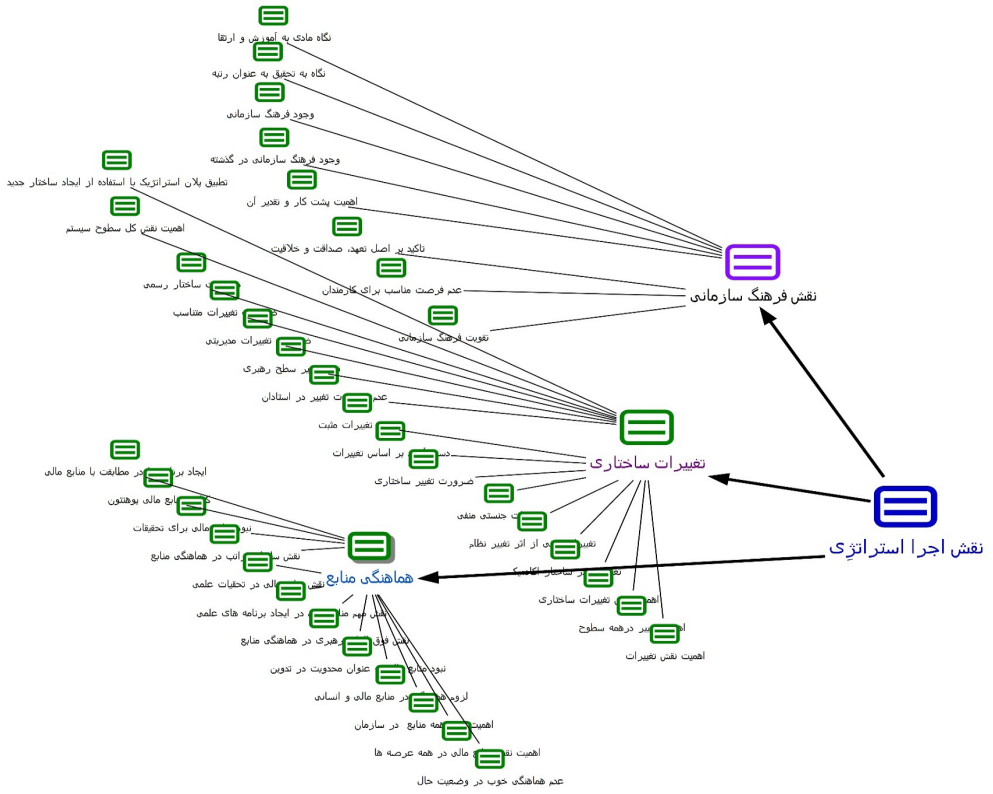
فرضیه ۱: سطوح مختلف دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، از موضوعات اساسی استراتژی (محیط داخلی و خارجی) دانشگاه آگاهی نسبی دارند.



شکل (۱-۲) نقشه تدوین استراتژی

از نقشه تدوین استراتژی شکل (۱-۲) در فرایند مدیریت استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل مستخرج از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار Maxqda استنباط می‌شود که فرضیه اول صادق است؛ زیرا روابط میان مقوله‌های تحقیق نشان می‌دهد که روی مرحله تدوین استراتژی در این دانشگاه به صورت اساسی کار شده که تا حدودی همه سطوح دانشگاه در تدوین استراتژی نقش فعال داشته‌اند.

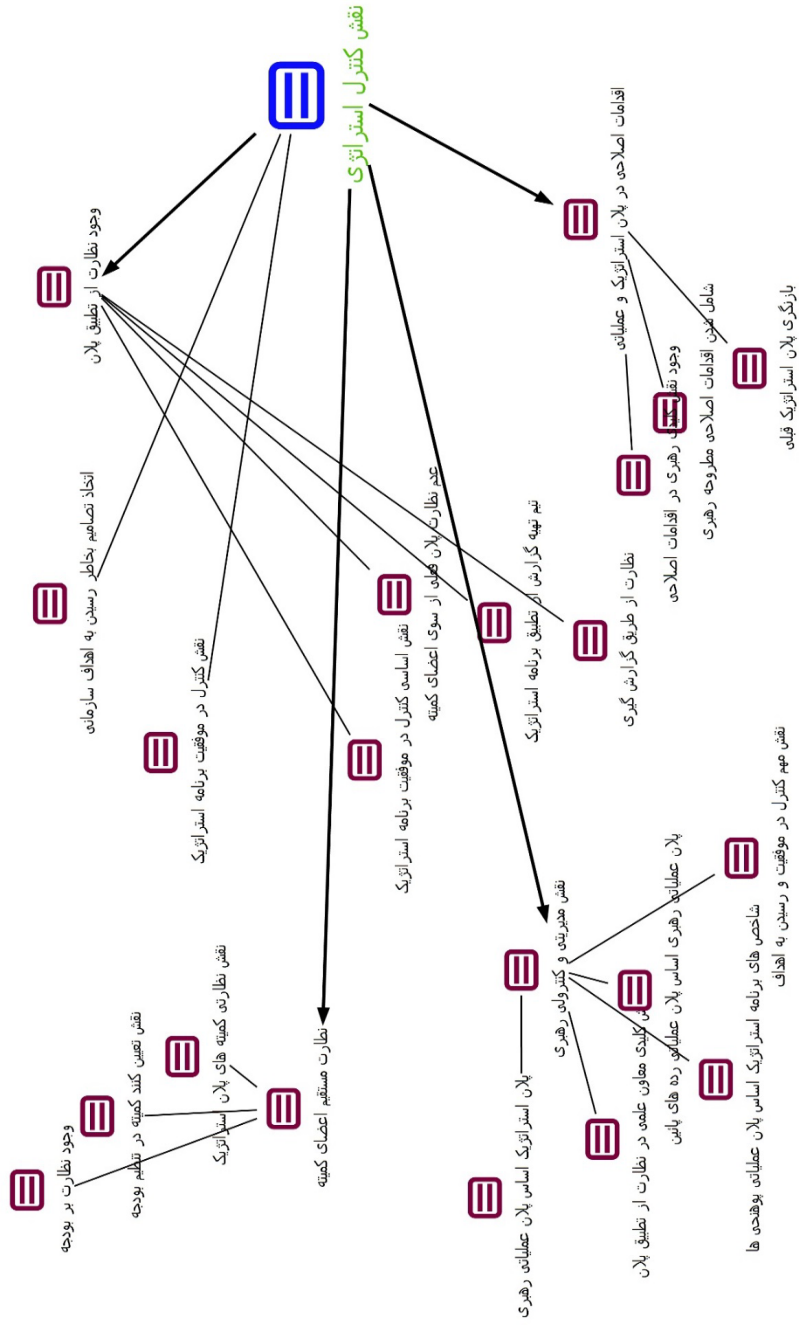
فرضیه ۲: رابطه بین تطبیق پلان کاری مدیران عالی و استادان-کارکنان دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با پلان استراتژیک آن مثبت است.



شکل (۲-۲) نقشه اجرای استراتژی

بر اساس روابط میان مقوله‌ها با مفاهیم اجرای استراتژی در فرایند مدیریت استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با استفاده از نقشه نرم‌افزار Maxqda استنباط می‌شود که فرضیه دوم رد است؛ زیرا چنانکه در سؤال دوم نیز شرح داده شد، رابطه میان پلان استراتژیک و پلان‌های عملیاتی سطوح عالی و پایین مثبت؛ اما رابط بین تطبیق/ اجرای آن ضعیف است.

فرضیه ۳: برنامه استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با حداقل تغییر و اصلاح روبرو بوده است.



شکل (۲-۳) نقشه ارزیابی/کنترل استراتژیک



شکل (۳-۲) نقشه کنترل استراتژیک مستخرج از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار Maxqda را نشان می‌دهد که روابط بین مقوله‌ها حاکی از رد فرضیه سوم است؛ زیرا اقدامات اصلاحی در پلان قبلی و پلان جدید استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، به صورت تکرار انجام شده و همه سطوح نقش فعال داشته است.

نتیجه‌گیری

در خصوص فرضیه اول تحقیق که سطح عالی (رهبری)، سطوح میانی و عملیاتی (استادان و کارمندان) دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، از موضوعات اساسی استراتژی (اهداف، نقاط ضعف، قوت، فرصت‌ها و تهدیدها) دانشگاه آگاهی نسبی دارند، باید گفت که نتایج به دست آمده، مورد تأیید است؛ زیرا نتایج تحقیق تورج صادقی (۱۳۹۷) نتایج تحقیق حاضر را حمایت می‌کند. در مورد اجرای استراتژی در فرایند مدیریت استراتژیک، فرضیه دوم تحقیق که رابطه بین تطبیق پلان کاری مدیران عالی و استادان-کارکنان دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با پلان استراتژیک آن مثبت است. با نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل منتج به رد فرضیه شد که این تحقیق توسط تحقیق مسعود برادران و همکاران (۱۴۰۰) و تحقیق صادقی (۱۳۹۷) حمایت می‌شود. در خصوص فرضیه سوم تحقیق که برنامه استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با حداقل تغییر و اصلاح روبرو بوده است. گفته می‌توانیم که فرضیه رد شد؛ زیرا نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پلان استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل با اقدامات اصلاحی خوب و تغییرات بیشتر روبرو بوده است. پس این تحقیق با تحقیق صادقی (۱۳۹۷) همخوانی دارد.

بعد از بررسی سوابق پژوهش و پردازش داده‌ها توسط ابزارها و نرم‌افزارهای مورد استفاده، نتایج زیر حاصل شد که می‌تواند نشان‌دهنده پاسخ‌های مناسب برای سؤالات مطرح شده در تحقیق باشند. دانشگاه تعلیم و تربیه کابل مرحله تدوین خوبی در فرایند مدیریت استراتژیک خویش داشته است. شناسایی نقاط قوت و ضعف فرصت‌ها و تهدیدات و تمرکز بر مدل‌های مختلف مخصوصاً مدل تحلیلی سوات،



تحلیل محیطی بیرونی خوب در فرایند مدیریت استراتژیک انجام شده است. تحلیل محیط داخلی (شناسایی ضعف و قوت‌ها) در مرحله تدوین صورت گرفته است. از تحلیل و تجزیه تحقیق نتیجه گرفته شد که مرحله اجرای استراتژی در فرایند مدیریت استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل ضعیف بوده است. پلان استراتژیک، اساس پلان عملیاتی رهبری، مطابقت پلان‌ها یعنی ارزیابی استراتژیک خوب صورت گرفته است. پلان عملیاتی سطوح میانی و پایین بر اساس پلان عملیاتی سطح رهبری دانشگاه طرح و تنظیم شده است. اقدامات اصلاحی خوب با نقش رهبری و اعضای کمیته پلان استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل در مرحله ارزیابی استراتژیک فرایند مدیریت استراتژیک دانشگاه تعلیم و تربیه کابل صورت گرفته است.

به صورت کلی یافته‌ها نشان می‌دهد که نقش فرایند مدیریت استراتژیک در دانشگاه تعلیم و تربیه کابل در مرحله تدوین عملکرد خوب، در مرحله اجرا عملکرد ضعیف و در مرحله ارزیابی نیز عملکرد نسبتاً خوبی داشته است. البته بر اساس یافته‌ها یک سلسله عوامل منفی در این مسیر سد راه موفقیت دانشگاه بوده است از جمله تغییر نظام سیاسی و عوامل محیطی بیرونی مانند افزایش فیس تحصیلی مقطع لیسانس و ماستری.

فهرست منابع

۱. آنالوئی، فرهاد و کرمی، اژدر، (۱۳۸۹)، مدیریت استراتژیک در صنایع کوچک و متوسط، (ترجمه: مهدی حقیقی کفاش و عباس خدادادی). تهران: امیرکبیر.
۲. حاجی پور، بهمن و سلطانی، مرتضی، (۱۳۸۶)، برنامه ریزی استراتژیک پژوهشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (مورد مطالعه: دانشگاه امام صادق (ع))، اندیشه مدیریت، دوره دوم، شماره ۱، ص ۱۸۳-۲۲۴. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ از <https://insani.ir>
۳. حسن بیگی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، مدیریت راهبردی، تهران: سازمان سمت و دانشگاه دفاع ملی.
۴. دانایی فرد، حسن و همکاران، (۱۳۹۳)، روش شناسی پژوهش های کیفی در مدیریت رویکرد جامع، بی جا: انتشارات صفار- اشراقی.
۵. رضایی، مهدیه و شبیری، سید محمد، (۱۳۹۳)، تحلیلی بر نقش برنامه ریزی راهبردی در آموزش توسعه پایدار با تأکید بر ابعاد زیست محیطی، علوم و تکنالوژی محیط زیست، ص ۴۱۰-۴۱۹. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۰ از <https://sid.ir>
۶. شیرازی، علی، (۱۳۸۹)، برنامه ریزی استراتژیک در آموزش عالی، {نوشته وبلاگ}. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ از <http://tadbirsaz.blogfa.com/post/489>
۷. نظری، محمدعلی. (۱۴۰۰). نگاهی آسیب شناسانه به تحصیلات عالی افغانستان، دو فصلنامه علوم تربیتی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۲۵-۴۸. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۸ از <http://journals.miu.edu.af>
۸. وزارت تحصیلات عالی، (۱۳۹۷)، پلان استراتژیک ملی وزارت تحصیلات عالی افغانستان، بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۲ از <https://mohe.gov>

بررسی روش تربیتی تشویق در آموزه‌های قرآن کریم و روایات

دادمحمد امیری^۱

امان الله الهی^۲

چکیده

تشویق یکی از مؤثرترین روش‌های تربیت اخلاقی برای ایجاد انگیزه در متربی، نسبت به کسب و پرورش فضایل اخلاقی است. آراسته شدن به فضایل اخلاقی مستلزم تن‌دادن به تکالیف و همراه با سختی است؛ اما این سختی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف برای متربی آسان‌تر شود. یکی از روش‌هایی که به این کار می‌آید، ایجاد انگیزه است، با به‌کارگیری روش تشویق می‌توان انگیزه را در متربی ایجاد کرد و زمینه پذیرش تکالیف را برای او فراهم نمود. در این پژوهش پس از بررسی مفاهیم اصلی، با روش تحلیلی - توصیفی، ابتدا به تحلیل مبنای روان‌شناختی تشویق پرداخته شده، سپس شیوه‌های تشویق را بر اساس آیات قرآن کریم، سیره و روایات معصومان^(ع) بررسی نموده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در تحلیل مبنای روش تربیتی تشویق، برخی آن را به «میل به محبت» باز می‌گردانند، برخی دیگر «لذت‌جویی» را پایه این روش می‌دانند و برخی معتقدند که مبنای این روش تربیتی حس حقیقت‌جویی انسان است. هم‌چنین «توجه عاطفی»، «تشویق کلامی» و «تشویق عملی» سه شیوه تشویق است که از بررسی آیات قرآن کریم، سیره و روایات معصومان^(ع) به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تشویق، تقویت، تحسین، توجه عاطفی، محبت

۱. دکترای تفسیر تطبیقی جامعه‌المصطفی العالمیه خراسان و پژوهشگر پژوهشکده بین المللی امام رضا علیه‌السلام
dma1359@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی جامعه‌المصطفی العالمیه خراسان.

مقدمه

تشویق در آموزه‌های اسلامی نقش ویژه‌ای در تربیت انسان دارد. تشویق‌های قرآنی گستره وسیعی دارد، هم به لحاظ کلمات که بدین منظور استفاده شده و هم به لحاظ افرادی که مورد تشویق قرار گرفته‌اند، هم از نظر مشوقان و هم متعلقات تشویق و پاداش‌های متعددی که برای افراد شایسته لحاظ شده است. به نظر می‌رسد، وجه مشترک همه این تشویق‌ها که به شیوه‌های گوناگون بیان شده، جنبه انگیزشی آن‌ها است. (مسعودی، ۱۳۹۹) اصولاً تشویق در روح و نهاد انسان اثر فوق‌العاده‌ای دارد و او را به انجام دادن کارهای نیک ترغیب می‌کند. خداوند سبحان در قرآن کریم از شیوه‌های تشویقی متفاوتی جهت هدایت و رشد انسان‌ها استفاده نموده است. برخی از روش‌ها مانند توجه عاطفی، شیوه‌های کلامی مانند تبشیر، تحسین و دعا در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. وجه مشترک همه این تشویق‌ها، که به شیوه‌های گوناگون بیان شده است، جنبه انگیزشی آن‌ها است. کسانی که مورد تشویق قرار بگیرد احساس آرامش و رضایت خاطر و اعتماد به نفس می‌کند و برای جدیت بیشتر و تحمل دشواری‌ها آماده می‌گردد. (اخلاقی، ۱۳۹۰)

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. روش

روش در لغت به معنای سبک، طریق، قاعده و قانون، اسلوب، رسم و آیین گفته آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۲۳۷) روش در اصطلاح علوم تربیتی به سه مفهوم اطلاق می‌گردد: «۱. مجموعه‌طرقتی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند؛ ۲. مجموعه‌فواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کار رود؛ ۳. مجموعه ابزارها و فونونی که آدمی را در مسیر رسیدن از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند». (فرهین‌ی فراهانی، ۱۳۹۰: ۳۲۷)

۱-۲. تربیت

از بررسی واژه تربیت در کتاب‌های لغت به دست می‌آید که این واژه با سه ریشه رَبَوَ



(ناقص)، رَبِّبَ (مضاعف) و رَبَّأَ (مهموز) در ارتباط است. بنابراین برای فهم بهتر این واژه لازم است معنای هر سه ریشه را بدانیم.

ریشهٔ ربو یا ربی (ناقص واوی یا یایی) در معانی رشد، نمو، افزایش یافتن، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۲۸۳؛ ازهری، بی تا، ۱۵: ۱۹۵) پرورش یافتن (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۱۹۰۲ و ۱۱۹۰۷) به کار رفته است.

ریشهٔ ربب (مضاعف) در معانی مالک و صاحب اختیار، اصلاح، سرپرستی و رهبری کردن، (ازهری، بی تا، ۱۵: ۱۲۸) مربی، مدبر، منعم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۳۹۹) رشد و نمو (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲: ۶) به کار رفته است.

ریشهٔ ربأ (مهموز) در معانی اشراف داشتن، مکان مرتفع، محافظت و مراقبت، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۲۸۸) اصلاح (فیروزآبادی، بی تا، ۱: ۱۷) و همچنین رشد و نمو (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۴۸۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۵۸) به کار رفته است.

در اینکه واژه تربیت از کدام ریشه مشتق شده و کدام یک از این سه ریشه اصلی و کدام فرعی است، دیدگاه واژه‌شناسان متفاوت است و نوعی احتمال و عدم قطعیت در کلمات واژه‌شناسان به چشم می‌خورد و رسیدن به نتیجه قطعی، بررسی و تحقیق بیشتری را می‌طلبد؛ اما می‌توان گفت که معانی، «رشد»، «نمو»، «افزودن» و «پروراندن» تقریباً وجه مشترک بین این سه ریشه است که ارتباط مستقیم با تعریف اصطلاحی تربیت دارد.

دانشمندان حوزهٔ تربیت، تعریف‌های متعددی برای آن ارائه کرده‌اند؛ زیرا هرکس از زاویه‌ای به آن نگرسته و تعریفی خاص دارد. هر کدام از این تعریف‌ها، تجلی‌گاه مکتب‌های تربیتی متفاوتی است؛ به طوری که برخی در تعریف تربیت به اهداف اشاره دارند، برخی به فرایند تربیت و برخی نیز به روش‌ها توجه کرده‌اند. مهم‌ترین عناصری که در این تعریف‌ها به چشم می‌خورد، عبارت است از:

۱. تربیت عمل و فعالیت است؛ (ر.ک. داودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱۰)
۲. تربیت عملی آگاهانه و هدف‌مند است؛ (پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ۱:

۳. تربیت یک جریان مستمر تدریجی و زمان‌مند است؛ (سیف، ۱۳۹۰: ۳۵)

۴. در فرایند تربیت انسان مختار است؛ (دولت، ۱۳۹۱: ۴۰)

۵. تربیت فراهم نمودن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعدادهای فطری است.

(مطهری، ۱۳۶۸، ۲۲: ۵۵۱)

باتوجه به عناصر ذکر شده، می‌توان تربیت را چنین تعریف کرد: «تربیت فعالیتی هدف‌مند و فرایندی منظم و مستمر، به‌منظور فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعدادهای فطری انسان در جهت رشد و تکامل اختیاری او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، عقلانی، جسمی، سیاسی، عاطفی، اخلاقی و... است».

(ر.ک. امیری، ۱۳۹۴: ۱۳ تا ۲۰)

۳-۱. تشویق

واژه تشویق در زبان عرب از ماده «ش - و - ق» می‌باشد که به باب تفعیل رفته و اکنون در لغت به معنای آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۶۷۶۳؛ معین، ۱۳۸۸، ۱: ۱۰۸۸) و در اصطلاح به کار بستن راهکارهای تربیتی است که برای تثبیت یک رفتار و دلگرم شدن به ادامه و تکرار عمل مورد تشویق، صورت می‌گیرد. (داوودی، ۱۳۹۰، ۱۶۵)

ابن فارس می‌نویسد: «شین، واو و قاف بر تعلق و وابستگی چیزی نسبت به چیز دیگری دلالت می‌کند». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳: ۲۲۹) فراهیدی، ابن منظور و زبیدی هم «کشیده شدن نفس آدمی به سوی امری» را به عنوان معنای این واژه ذکر کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵: ۱۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰: ص ۱۹۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۳: ۲۵۸)

از آنجا که ماده اصلی شوق به معنای «تمایل قلبی و شیفتگی» به باب تفعیل رفته و باب تفعیل برای متعدی کردن فعل به کار می‌رود، تشویق «ایجاد شوق و تمایل» را معنا می‌دهد. (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۵۴۶) در لغت‌نامه‌های فارسی هم آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن برای معنای تشویق بیان شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷،

۵: ۶۷۶۳؛ معین، ۱۳۸۸، ۱: ۱۰۸۸)



معققان و پژوهشگران با رویکرد دینی تعریف‌های اصطلاحی متعددی برای تشویق ارائه کرده‌اند، ولی در بین این تعریف‌ها، تعریف این جامع‌تر به نظر می‌رسد و مبنای این پژوهش قرار گرفته است: «تشویق به کار بستن راهکارهای تربیتی است که برای تثبیت یک رفتار و دلگرم‌شدن نسبت به ادامه و تکرار عمل مورد تشویق، صورت می‌گیرد». (داوودی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

۲. مبنای روان‌شناختی تشویق

در روش تربیتی تشویق، پس از آن که عمل نیکی از مرتبی مشاهده شد، برای تکرار و افزایش آن، مرتبی به نحوی مورد محبت قرار می‌گیرد تا انگیزه لازم برای تکرار و تثبیت آن عمل در او فراهم شود. برای این کار باید از چیزی که مطلوب و محبوب مرتبی است، استفاده کرد که از آن در روان‌شناسی به‌عنوان «تقویت» یاد می‌شود.

(سیف، ۱۳۹۱: ۱۶۸ و ۱۷۶ و ۲۵۲؛ ریموند، ۱۳۸۸: ۳۵ و ۳۷) مبنای روان‌شناختی تشویق، مطابق نظریه شرطی‌سازی^۱ بر آزموده‌های زیر استوار است:

۱. هر پاسخی که با یک محرک تقویت‌کننده دنبال گردد، تکرار می‌شود و احتمال بروز آن رفتار در شرایط همسان آتی افزایش می‌یابد. (سیف، ۱۳۹۱: ۱۷۷)

۲. تقویت‌کننده‌هایی را که ذاتاً خاصیت تقویت‌کنندگی دارند، تقویت‌کننده نخستین یا غیرشرطی می‌نامند، سبب این خاصیت تقویتی آن است که نیازهای فیزیولوژیکی ارگانیسم را برطرف می‌کند؛ مانند آب، غذا، هوا، خواب، فعالیت جنسی و غیره. (همان: ۲۵۳)

۳. تقویت‌کننده‌های ثانوی یا شرطی آن‌هایی است که در اصل خاصیت تقویت‌کنندگی ندارد؛ اما طبق قانون شرطی‌سازی پاسخگر، بر اثر مجاورت با تقویت‌کننده‌های نخستین یا تقویت‌کننده‌های شرطی نیرومند، خاصیت تقویتی پیدا می‌کند. جایزه نمره، مقام، مدرک، پول و نظایر آن‌ها تقویت‌کننده‌های ثانوی یا شرطی است. (همان)

۱. واضح شرطی‌سازی کنشگر بی‌افاسکینر روان‌شناس معاصر آمریکایی است. اسکینر رفتارها را به دو دسته پاسخگر و کنشگر تقسیم‌بندی کرده است. رفتار پاسخگر به وسیله محرک‌های پیش‌آیند فراخوانده می‌شود و لذا حالت غیر ارادی دارد. رفتار کنشگر از ارگانیسم صادر می‌شود و لذا به آن رفتار ارادی می‌گویند. (سیف، ۱۳۹۱: ۱۷۶)

۴. اگر رفتاری را که با تقویتی افزایش یافته برای مدتی تقویت نکنیم، به تدریج از نیرومندی آن کاسته می‌شود و سرانجام به کلی متوقف می‌گردد که به آن «خاموشی» نیز می‌گویند. (همان: ۱۷۹)

۵. تقویت متناوب از تقویت پیوسته مؤثرتر است. اگر مربی هر بار پس از بروز رفتار مطلوب پاداش دهد، ناخواسته میزان احتمال وقوع آن، روبه‌کاهش می‌رود؛ اما اگر مربی به طور متناوب و نسبی پس از چند بار انجام دادن رفتار، پاداش بیابد، احتمال وقوع افزایش خواهد یافت. مؤثرتر آن است که در ابتدای یادگیری پیوسته باشد و پس از رسیدن به سطح رضایت بخش متناوب گردد. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

۶. در ابتدا تقویت‌کننده‌های اجتماعی مانند ستایش، تأیید و لبخند با تقویت‌کننده‌های ملموس به کار گرفته شود و سپس تقویت‌کننده ملموس حذف گردد. (همان)

در تحلیل مبنایی روش تربیتی تشویق، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. برخی آن را به «میل به محبت» باز می‌گردانند و معتقدند که ثمربخشی این روش، از آن روست که در انسان‌ها نوعی نیاز به محبت وجود دارد، انسان‌ها مایل‌اند که مورد محبت، تحسین و تمجید قرار گیرند. برخی دیگر «لذت جویی» را پایه این روش می‌دانند و می‌گویند یادگیری بر پایه لذت جویی استوار است و انسان به چیزهایی که برایش خوشایند باشد، پاسخ می‌دهد و از پاسخ‌هایی که برمی‌گزیند، آنکه با رضایت خاطر و پاداش همراه باشد، تقویت می‌گردد و شخص به این پاسخ پایبند می‌گردد. به نظر می‌رسد مبنای این روش تربیتی حس حقیقت جویی انسان باشد. انسان‌ها در جستجوی حقیقت هستند و وقتی دریافتند که حقیقت و ثمره کارشان چیست، اعتقاد بیشتری حاصل می‌کنند و شوق به انجام آن عمل افزون شده و دست به تکرار عمل می‌زنند. در هر حال، تشویق به نحوی ارضاکنده نیازهای انسان است و موجب اعتقاد و اعتماد بیشتر شخص به نتیجه عمل فرد می‌شود و مشوق بیشتری برای انجام عمل در وی فراهم می‌آید. (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۱۵۹)

باتوجه به تعریفی که از تشویق ارائه شد، توضیح این مطلب لازم است که تشویق



در اصطلاح تربیتی، با معنای عرفی آن متفاوت است. در معنای عرفی، تشویق به معنای انجام هرگونه عملی است که سبب ایجاد، یا افزایش رفتار در مرتبه‌ی گردد، در این صورت بشارت دادن نیز نوعی تشویق محسوب می‌شود؛ اما در اصطلاح تربیتی باید بین آن‌ها تفاوت قائل شد، هر چند که در برخی از کتاب‌ها به این نکته توجهی نشده است. برای روشن شدن فرق تشویق با بشارت، ابتدا تشویق را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم، تشویق در زبان فارسی در دو معنا به کار می‌رود:

الف. کاری که بعد از عمل مطلوبی انجام می‌شود تا فرد مذکور به ادامه‌ی عمل و تکرار آن دلگرم شود. این معنا دقیقاً معادل تقویت در روان‌شناسی رفتارگرایی است. (داوودی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

ب. کاری که انجام می‌شود تا فرد را برای انجام یا استمرار عمل مطلوب، ترغیب و دلگرم سازد، خواه قبل از انجام عمل باشد یا بعد از آن. (همان) تشویق به معنای دوم، با بشارت و وعده دادن مترادف است.

در زبان عربی تشویق فقط در معنای دوم به کار می‌رود و برای رساندن معنای اول از لفظ جزا (پاداش) استفاده می‌شود. درست است که جزا در پاداش و کیفر هر دو به کار می‌رود؛ اما در جایی که این دو باهم به کار رفته باشد، به قرینه‌ی عقوبت، مراد از آن تنها پاداش است. بنابراین بشارت و وعده‌دادن به روش‌های اطلاق می‌شود که فرد را برای انجام کاری که هنوز به آن اقدام نکرده آماده می‌کند؛ یعنی در بشارت و وعده‌دادن عمدتاً توجه به سوی عملی است که انجام نشده است درحالی‌که در تشویق به معنای پاداش توجه عمدتاً به سوی عملی است که انجام شده است. (همان)

در مقایسه‌ی تشویق با بشارت، می‌توان گفت تأثیر تشویق سریع‌تر از روش بشارت است؛ اما از سوی دیگر، کسی که روحیه‌ی پذیرش بشارت را دارد، از پختگی ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا حرکت کردن با روش بشارت، مستلزم نوعی کف‌نفس و آینده‌بینی است. لذا هرگاه فرد در سنین پایین باشد، باید دامنه‌ی بشارت برای او کوتاه‌تر باشد. بهره‌گرفتن از بشارت‌ها و وعده‌های بلنددامنه در مورد کسانی میسر است

که دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به میزان مطلوبی از کف‌نفس و آینده‌بینی دست‌یافته باشند.

۳. شیوه‌های تشویق در قرآن کریم و روایات

۱-۳. توجه عاطفی

توجه عاطفی یکی از شیوه‌های تشویق است که متریبی را در احساس عمیق عزت‌نفس و کرامت فرومی‌برد؛ زیرا هر انسانی بر اثر حبّ ذات، به دریافت توجه و محبت دیگران، نیازمند است. نگاه محبت‌آمیز، لبخند زدن، احترام و هرگونه احساس تأیید و مهر و ملاحظت از طرف مربی، نوعی تشویق محسوب می‌شود. این نوع تشویق را می‌توان در سورهٔ حجر و شعرا مشاهده کرد که خداوند از رسول اکرم^ص می‌خواهد که برای مؤمنان بال‌های لطف و رحمت را بگشاید:

وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (حجر: ۸۸) و بال (عظوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر.

وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء: ۲۱۵) و بال‌وپر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستراند.

در این آیات محبت و فروتنی را به گستردن بال پرنده تشبیه شده است. همان گونه که پرنده وقتی می‌خواهد نسبت به جوجه‌هایش اظهار محبت کند، آن‌ها را زیر بال‌وپر خود می‌گیرد و هیجان‌انگیزترین صحنهٔ عاطفی را مجسم می‌کند. آن‌ها را از حوادث، هجوم دشمن و از پراکندگی حفظ می‌کند. خداوند متعال با این تشبیه زیبا از پیامبرش^ص می‌خواهد که با مؤمنانی که از سیره و منش او پیروی کردند، فروتنی کند و آنان را زیر بال خود از خطر حوادث، تفرقه‌ها و دشمنان حفظ کند. چنین برخوردی با مؤمنان باعث تثبیت و پرورش ایمان آنان خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۶۷)

این روش تربیتی را در سیرهٔ معصومان^ع نیز می‌توان مشاهده کرد. مطالعهٔ زندگی برخی یاران و شاگردان امام صادق^ع و تعبیرات بسیار زیبایی که آن حضرت در حضور



یا در غیاب آن‌ها می‌فرمود، به خوبی نشانگر آن است که حضرت چه حد آنان را تشویق عاطفی می‌کرده است. در میان یاران امام صادق^(ع) شاگردان جوانی حضور داشتند. یکی از این جوانان هشام بن الحکم بود که به گفته شیخ مفید چنان در نزد امام مقام و منزلت داشت که گاهی برخی را به شگفتی وامی‌داشت. نقل شده که «روزی هشام بن حکم بر آن حضرت وارد شد درحالی که تازه جوانی بیش نبود و در آن مجلس بزرگان شیعه مثل یونس بن یعقوب، حمران بن اعین و ابوحمزه حول حضور داشتند. درحالی که از تمامی حاضران کوچک‌تر بود، امام صادق^(ع) او را بر همگان مقدم داشت. همین که امام دریافت که احترام به هشام بر حضار گران آمده، فرمود این جوان با قلب، زبان و دستش یاری‌کننده ما است». (نوری، ۱۴۰۸، ۵: ۴۴۹) به‌کارگیری روش تربیتی تشویق در قالب نگاه محبت‌آمیز، لبخندزدن و هرگونه احساس تأیید و مهر و ملامفتی که از سر عشق و علاقه به انسان‌ها برخیزد، کافی است انسانی را به حرکت درآورد و در صف بلال و سلمان نشانند.

۲-۳. تشویق کلامی

یکی از متداول‌ترین تشویق‌ها، تشویق کلامی است. تعریف و تمجید، دعا و تشکر و قدردانی زبانی، از وسایل و ابزار ساده‌ای است که می‌توان برای تثبیت و گسترش رفتارهای اخلاقی استفاده کرد. تشویق کلامی به گونه‌های مختلفی در قرآن به کار رفته است که به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۳. اظهار محبت

انسان‌ها بر حسب فطرت و سرشت ذاتی، دوستدار محبوبیت و احترام هستند. ازاین‌رو توجه عاطفی دیگران، متریبی را در احساس عمیق عزت‌نفس و کرامت فرومی‌برد و او را در انجام عمل مطلوب مصمم‌تر می‌کند. اظهار محبت ممکن است به شیوه‌های گوناگونی انجام شود؛ اما اینجا منظور شیوه کلامی است که قرآن کریم از این شیوه تشویقی برای تربیت اخلاقی انسان‌ها استفاده کرده است. به‌عنوان مثال قرآن کسانی را که آراسته به فضایل اخلاقی هستند، محبوب خداوند سبحان خوانده است. مانند پاکیزگان، (بقره: ۲۲۲؛ توبه: ۱۰۸) توبه‌کنندگان، (بقره: ۲۲۲) صابران، (آل عمران: ۱۴۶)

عدالت‌پیشگان، (مائده: ۴۲؛ حجرات: ۹؛ ممتحنه: ۸) تقوایپیشگان، (آل‌عمران: ۷۶؛ توبه: ۴ و ۷) متواضعان، (مائده: ۵۴) متوکلان، (آل‌عمران: ۱۵۹) احسان‌کنندگان (بقره: ۱۹۵؛ آل‌عمران: ۱۳۴ و ۱۴۸؛ مائده: ۱۳ و ۹۳) و اطاعت‌کنندگان از پیامبر. (آل‌عمران: ۳۱)

۲-۲-۳. تحسین

تحسین به معنای آفرین گفتن، نیکو شمردن، به نیکی نسبت‌دادن، تعریف و تمجید است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۶۴۷۹؛ معین، ۱۳۸۸، ۱: ۱۰۳۸) وقتی متربی را تحسین می‌کنیم، روحیه امیدوارانه‌ای در او پدید می‌آید که می‌کوشد آن رفتار را تکرار کند تا از تحسین و تمجید متربی برخوردار شود. از این رو تحسین و تمجید را باید از عوامل مهم تقویت و افزایش رفتارهای اخلاقی دانست خداوند سبحان در قرآن کریم خلق خوی رسول اکرم^ص را ستوده می‌فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (قلم: ۴) و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

خداوند متعال در این آیه، اخلاق برجسته پیامبر اکرم^ص را می‌ستاید؛ اخلاقی که عقل در آن حیران است، لطف و محبتی بی‌نظیر، صفا و صمیمیتی بی‌مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف‌ناپذیر شایسته چنین ستایشی است.

در قرآن کریم از حضرت سلیمان، حضرت ایوب و حضرت ابراهیم^ع نیز به نیکی یاد شده است. این مطلب نیز اشاره به تشویق کلامی دارد:

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ (ص: ۳۰) ما سلیمان را به داوود بخشیدیم،

چه بنده خوبی؛ زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود).

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛

(ص: ۴۴) [و به او گفتیم]: بسته‌ای از ساقه‌های گندم [یا مانند آن] را بگیر و [همسرت

را] با آن بزن و سوگند خود را مشکن! ما او را شکیبیا یافتیم. چه بنده خوبی که بسیار

بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ؛ (هود: ۷۵) همانا ابراهیم، بردبار و دلسوز و

بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.



ائمه اطهار نیز از این شیوه تشویق استفاده می‌کردند. امام محمدباقر^(ع) به نقل از پدر بزرگوارش درباره تحسین و تمجید می‌فرماید: «پدرم هنگامی که جوانان جویای دانش را می‌دید، آنان را نزد خود فرامی‌خواند و می‌فرمود: آفرین بر شما باد! شما ذخیره‌هایی دانش، اکنون کودکان طایفه هستید، ولی به زودی از بزرگان و دست‌اندرکاران قبیله خواهید شد». (شامی، ۱۴۲۰: ۵۸۷) در روایت دیگری آمده است: «عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْخُلُمِ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ الْخُمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ؛ نوجوانی عطسه‌ای زد و پس از آن طبق سیره و سنت مسلمین گفت: «الحمد لله رب العالمين». در این هنگام پیامبر اکرم^(ص) که شاهد این جریان بود، به جوان فرمود: «بارك الله فيك» و او را با گفتار خویش تشویق نمود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۵۵)

در تحسین باید توجه داشت که نباید از حد تجاوز کرد؛ زیرا ممکن است باعث غرور در مرتبی شود. حضرت علی^(ع) در این باره می‌فرماید: «التَّئِبُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ؛ ستایش بیش از استحقاق چابلوسی است». (نهج البلاغه، ح ۳۴۷)

۳-۲-۳. دعا کردن

یکی دیگر از شیوه‌های تشویق کلامی در قرآن کریم دعا کردن برای مرتبی است، دعا کردن مرتبی (پدر، مادر، معلم و...) باعث دلگرمی مرتبی می‌شود و او را به ادامه رفتار شایسته مصمم می‌سازد. خداوند سبحان از پیامبرش می‌خواهد پس از گرفتن زکات، مؤمنان را دعا کند:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (توبه: ۱۰۳) از اموال آن‌ها صدقه‌ای [به‌عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی! و [به‌هنگام گرفتن زکات] به آن‌ها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است و خداوند شنوا و دانا است.

واژه «صل» از «صلاة» به معنای دعا است، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۳۷۷) از این آیه می‌آموزیم که در برابر انجام وظیفه‌های واجب، مانند زکات نیز از مردم تشکر کنیم و از طریق معنوی و روانی آنان را تشویق نماییم؛ زیرا تشویق، سنگینی تکلیف را سبک می‌کند و سبب آرامش روحی مردم می‌شود. وقتی مردم می‌بینند که اگر در

ظاهر چیزی از دست داده‌اند؛ اما بهتر از آن را به صورت معنوی به دست آورده‌اند. در احادیث آمده است که وقتی مردم زکات خود را خدمت پیامبر اکرم (ص) می‌آوردند، حضرت آنان را دعا می‌کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۰۳) و می‌فرمود: خدا به مالت خیر و برکت بدهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۳۷۷)

۳-۳. تشویق عملی

از دیگر شیوه‌های تشویق، تشویق عملی است. از مصادیق این شیوه، می‌توان به جایزه دادن، هدیه و مانند آن، اضافه کردن نمره یا حقوق و دستمزد، به گردش و تفریح بردن، اجازه بازی دادن یا بیرون رفتن با دوستان و غیر این‌ها، اشاره کرد که به تناسب موقعیت می‌توان آن‌ها را به کار بست. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۷)

در سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) این شیوه تشویق خصوصاً پاداش‌های مالی و مادی، جایگاه ویژه‌ای داشته است. نقل شده که ائمه اطهار (ع) پس از مشاهده عمل نیک از یک نفر، به او هدیه‌ای می‌دادند. چنانکه در مورد امام رضا (ع) نسبت به دعبل خزاعی نقل شده که پس از آنکه قصیده‌اش را خواند، حضرت ده هزار درهم به او داد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۱۴۲) نمونه دیگر در سیره امام حسین (ع) است که یکی از فرزندان آن حضرت نزد معلمی به نام عبدالرحمان در مدینه سوره حمد را به او آموخته بود. «إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ الْحَمْدَ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ أَلْفَ حُلَّةٍ وَ حَسَا فَاهُ دُرًّا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ وَ أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يُعْنَى تَعْلِيمِهِ؛ هنگامی که فرزند آن حضرت سوره را برای پدر قرائت کرد، حضرت معلم را فراخواند و هزار دینار و هزار حله به او پاداش داد. وقتی به اعتراض شد که این پاداش پاداش خیلی زیاد است، فرمود: «هدیه من کجا با تعلیم حمد برابر است». (نوری، ۱۴۰۸، ۱۳: ۱۱۷)

روش تشویق زمانی نتیجه‌بخش است که بر اساس اصول دقیق اعمال شود. در غیر این صورت نه تنها اثر تربیتی مطلوب از آن‌ها حاصل نخواهد شد، بلکه فرایند تربیت را دچار مشکل خواهد کرد. در ادامه به مهم‌ترین اصول حاکم بر تشویق اشاره می‌کنیم:



۱. در تشویق باید کار و عمل نیک فرد را مورد تشویق قرار گیرد نه خود فرد. متربی باید خوب این معنا را درک کند که تشویق او به سبب کار و صفت اخلاقی ارزشمند او است تا در تکرار و تثبیت آن بکوشد. بدین منظور باید علت تشویق را بیان کنیم تا متربی بفهمد که به چه منظور تشویق شده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۶۰ و ۶۱)

در سیره پیامبر اعظم (ص) می‌خوانیم که آن حضرت وارد مسجدی شد. دو گروه را در مسجد دید که یکی به عبادت و دیگری به تعلیم و تعلم و فقاقت مشغول است. حضرت از هر دو گروه تمجید کرد؛ اما چون مجلس علمی، کاری بس با اهمیت است و زمینه بسیاری از رفتارهای صواب دیگر را فراهم می‌سازد، تشویقی ویژه می‌خواهد. لذا حضرت با بیان این نکته که من برای تعلیم انسان‌ها فرستاده شده‌ام، از بین دو مجلس، مجلس تعلیم و تعلم را بر می‌گزیند و در جمع آن‌ها حضور می‌یابد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۰۶) مفاد سخن پیامبر اکرم^۱ این است که صرف حضور در آن مجلس یا شخص آن‌ها ارزشمند نیست، بلکه کار آن‌ها ارزشمند است.

۲. تشویق باید با ارزش کار متربی متناسب باشد. در برابر یک فعالیت کوچک و کم‌اهمیت فرد، نباید تشویق‌های بزرگ شود. پاداش‌های بزرگ باید در برابر کارهای بزرگ باشد. بهتر است پاداش‌ها همگام با موفقیت‌های تدریجی متربی، ترقی کند. (امینی، ۱۳۸۷: ۴۳۵)

۳. تشویق باید بلافاصله بعد از انجام فعل مطلوب صورت گیرد تا تأثیر مشخص و مفیدی داشته باشد. فاصله میان رفتار مطلوب و پاداش، اثربخشی آن را کم می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۵)

۴. تعریف و تمجید باید به صورت جزئی باشد، نه به صورت کلی. این درست نیست که به متربی بگوییم: چون فرد خوبی هستی تشویق می‌شوی یا بگوییم: چون کاملاً راست‌گو هستی، بلکه بهتر است بگوییم: چون فلان عمل خوب را انجام دادی، تشویق می‌شوی. یا بگوییم: تاکنون دروغی از تو نشنیده‌ایم. همچنین بهتر است هنگام تعریف از عمل نیک متربی، به ظرافت‌ها و زیبایی‌های عمل او نیز اشاره

کنیم. (امینی، ۱۳۸۷: ۴۳۳)

۵. در تشویق نباید زیاده‌روی کرد؛ زیرا ممکن است موجب غرور و خودبزرگ‌بینی متری شود. (همان) امام علی^(ع) در این باره فرمود: «رُبَّ مُفْتُونٍ بَحْسِنِ الْقَوْلِ فِيهِ؛ چه بسا فردی که در اثر تعریف و تمجید به غرور مبتلا شده است» (ایشی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶۸) و فرمود: «إِذَا مَدَحْتَ فَاحْتَصِرْ؛ وقتی کسی را ستایش می‌کنی مدح او را کوتاه کن.» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۶۶)

همچنین این نکته را باید در نظر داشت که در مدح و ستایش متری، از مرز واقع و مقدار استحقاق نباید تجاوز کرد و به غلو اغراق‌گویی پرداخت؛ زیرا متری از واقعیت خود خبر دارد و خود را مستحق آن مقدار از مدح را نمی‌داند. در نتیجه به ستایش‌کننده بدبین می‌شود و ستایش او را تملق‌گویی می‌پندارد و احیاناً تملق‌گویی را از او یاد می‌گیرد. حضرت امام علی^(ع) می‌فرماید: «النَّاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛ ستایشی که بیش از مقدار استحقاق باشد تملق‌گویی است و اگر کمتر از مقدار استحقاق باشد، از ناتوانی گوینده یا حسد او حکایت دارد.» (نهج البلاغه، ح ۳۴۷) نیز فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَتَنَّى عَلَيَّ أَحَدٌ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَإِنَّ فِعْلَهُ يَصْدُقُ عَنِّ وَصْفَهُ وَ يَكْذِبُكَ؛ مبادا کسی را ستایش کنی به چیزی که در او نیست؛ زیرا کار او صفتش را تصدیق می‌کند و تو را تکذیب می‌نماید.» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۷۱)

۶. در موقع تشویق نباید او را با دیگران مقایسه کرد؛ زیرا جنبهٔ بدآموزی می‌یابد. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

۷. تشویق و تحسین در حضور جمع تأثیر بیشتری دارد؛ زیرا دیگران را هم برمی‌انگیزد. (همان)

۸. به این نکته باید توجه داشت که تشویق‌های مکرر و یکسان به مرور زمان تأثیر خود را از دست می‌دهد و برای فرد، عادی جلوه می‌کند. لذا مربی همواره باید، انواع تشویق‌ها را در اختیار داشته باشد و از تشویق‌های متعدد استفاده کند؛ زیرا تشویق ارضاکنندهٔ نیازهای آدمی است. طبیعتاً وقتی نیازی ارضا شد، دیگر حالت روانی و



درونی لازم وجود ندارد. علاوه بر این تشویق‌های مکرر و غیریکسان نیز حالت رشوه به خود می‌گیرد و فرد عادت می‌کند که در ازای هر رفتار و عملی به او پاداش داده شود و در غیر این صورت، از انجام کار طفره می‌رود. بنابراین بهترین شیوه تشویق، تشویق گاه‌گاهی و غیریکسان است. (شکوهی یکتا، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

نتیجه‌گیری

تشویق نقش مؤثری در ایجاد انگیزه در مرتبی، نسبت به کسب و پرورش فضایل اخلاقی دارد. در تحلیل مبنای روش تربیتی تشویق، برخی آن را به «میل به محبت» باز می‌گردانند و معتقدند که ثمربخشی این روش، از آن روست که در انسان‌ها نوعی نیاز به محبت وجود دارد، انسان‌ها مایلند که مورد محبت، تحسین و تمجید قرار گیرند. برخی دیگر «لذت‌جویی» را پایه این روش می‌دانند و می‌گویند یادگیری بر پایه لذت‌جویی استوار است و انسان به چیزهایی که برایش خوشایند باشد، پاسخ می‌دهد و از پاسخ‌هایی که برمی‌گزیند، آنکه با رضایت خاطر و پاداش همراه باشد تقویت می‌گردد و شخص به این پاسخ پایبند می‌گردد. به نظر می‌رسد مبنای این روش تربیتی حس حقیقت‌جویی انسان باشد. انسان‌ها در جستجوی حقیقت هستند و وقتی دریافتند که حقیقت و ثمره کارشان چیست، اعتقاد بیشتری بر ایشان حاصل می‌گردد و شوق به انجام آن عمل افزون گشته، دست به تکرار عمل می‌زنند.

از بررسی آیات قرآن کریم، سیره و روایات معصومان علیهم السلام سه شیوه ذیل درباره روش تربیتی تشویق به دست می‌آید:

۱. **توجه عاطفی:** توجه عاطفی یکی از شیوه‌های تشویق در آموزه‌های قرآن کریم است که مرتبی را در احساس عمیق عزت‌نفس و کرامت فرومی‌برد؛ زیرا هر انسانی بر اثر حبّ ذات، به دریافت توجه و محبت دیگران، نیازمند است.
۲. **تشویق کلامی:** تشویق کلامی یکی شیوه تشویق در قرآن کریم است. تعریف و تمجید، دعا و تشکر و قدردانی زبانی، ابراز محبت، از وسایل و ابزار ساده‌ای است که می‌تواند برای تثبیت و گسترش رفتارهای اخلاقی استفاده شود.



۳. تشویق عملی: در روایات و سیره معصومان^(ع) تشویق عملی است. از مصادیق این شیوه می‌توان به دادن جایزه، هدیه و مانند آن، اضافه کردن نمره یا حقوق و دستمزد، به گردش و تفریح بردن، اجازه بازی دادن یا بیرون رفتن با دوستان و غیر این‌ها، اشاره کرد. در سیره معصومین^(ع) این شیوه تشویق خصوصاً پاداش‌های مالی و مادی جایگاه ویژه‌ای داشته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا^(ع)، چ ۱، تهران: نشر جهان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.
۳. احمد بن فارس بن زکریا ابوالحسین، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اخلاقی، عبدالرحیم (۱۳۹۰)، «نگاهی به روش تشویق در ایجاد انگیزه از دیدگاه قرآن»، اسلام و پژوهش های مدیریتی سال اول، شماره ۱.
۵. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. امیری، دادمحمد (۱۳۹۴)، تربیت اخلاقی از دیدگاه قرآن کریم، چ ۱، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۷. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، اسلام و تعلیم و تربیت، چ ۳، قم: بوستان کتاب.
۸. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۳)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانسور، چ ۱۴، تهران: نشر نی.
۹. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۴)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه تعلیم و تربیت)، چ ۱، چ ۷، تهران: سمت.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۱. حاجی بابائیان امیری، محسن، (۱۳۸۸)، روش های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام (با تأکید بر دوره نوجوانی و جوانی)، چ ۱، تهران: سروش.





۱۲. حاجی ده آبادی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، درآمدهای بر نظام تربیتی اسلام، ج ۱، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. حسینی داود، (پاییز ۱۳۸۵)، «اصول حاکم بر روش تشویق و تنبیه در تربیت اخلاقی» راه تربیت، ش ۱.
۱۴. داوودی، محمد، (۱۳۹۰)، اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، قم: دفتر نشر معارف.
۱۵. داوودی، محمد، حسینی‌زاده، سید علی، (۱۳۸۹)، سیرة تربیتی پیامبر و اهل بیت %، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. دولت، محمدعلی، (۱۳۹۱)، مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی تربیت در قرآن و حدیث، چ ۱ تهران: پارس کتاب.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، چ ۲ قم: دفتر نشر معارف.
۱۹. ریموند، میلتن برگر، (۱۳۸۸)، شیوه‌های تغییر رفتار، (ترجمه: علی فتاحی آشتیانی، هادی عظیمی آشتیانی)، چ ۱۱، تهران: سمت.
۲۰. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، چ ۱، بیروت: دار الفکر.
۲۱. سیف، علی اکبر، (۱۳۹۰)، روان‌شناسی پرورشی نوین، چ ۱۱، تهران: دوران.
۲۲. سیف، علی اکبر، (۱۳۹۱)، تغییر رفتار و رفتاردرمانی نظریه‌ها و روش‌ها، چ ۱۶، تهران: دوران.
۲۳. شامی، یوسف بن حاتم، (۱۴۲۰ق)، الدر المنظم فی مناقب الأئمة اللهمم، چ ۱، قم: جامعه مدرسین.
۲۴. شکوهی یکتا، محسن، (۱۳۸۴)، تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)، بی‌جا: نشر ایران.



۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصرخسرو.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت.
۲۸. فرمهبنی فراهانی، محسن، (۱۳۹۰)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران: شباهنک.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، القاموس المحيط، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، قم: دارالحدیث.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مسعودی، اکرم، (۱۳۹۹)، «شیوه های تشویق در قرآن کریم»، اولین همایش قرآن و روان شناسی.
۳۴. معین، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ معین، ج ۲۶، تهران: امیرکبیر.
۳۵. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

چگونگی ادب‌آموزی فرزند در هفت سال اول در منابع اسلامی

محمدصادق عادل^۱

چکیده

در این تحقیق، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی کیفی، چگونگی ادب‌آموزی به فرزند در منابع اسلامی، بررسی شده است. هدف این تحقیق، توجه به کیفیت ادب‌آموزی فرزند توسط والدین است. ادب‌آموزی به فرزند، اهتمام به جذاب سازی رفتار فرزند و پسندیده شدن رفتار وی در محورهای مختلف است؛ زیرا ادب‌آموزی به فرزند، تابع وضعیت روانی و شناختی او است. بنابراین باید آداب ساده را برای فرزندان خردسال در هفت‌سال اول، آموخت. از نظر منابع دینی آداب ساده نیز دارای مراتب و اولویت‌بندی است. لذا ادب‌آموزی در برابر خداوند، در اولویت نخست قرار دارد. آداب احترام به انبیای الهی به‌ویژه خاتم‌الانبیاء^(ص)، رعایت ادب و احترام به اولیای الهی به‌ویژه اهل‌بیت^(ع)، احترام به والدین، احترام به نعمت‌های الهی، احترام به معلم و خویشاوندان و بزرگ‌سالان و مهمان، در اولویت‌های بعدی قرار دارد.

کلیدواژگان: ادب‌آموزی، ادب‌آموزی به فرزندان، آداب ساده، اولویت‌های ادب‌آموزی.

۱. گروه علوم تربیتی، مجتمع علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین محورهای تربیت، ادب داشتن که در منابع اسلامی بسیار مورد تأکید است و از نظر اسلام، ادب یاد دادن به فرزندان از وظایف اصلی والدین است. اهمیت ادب‌آموزی به فرزند در اسلام از این نکته روشن می‌شود که برترین هدیه والدین به فرزندان شمرده شده است. (بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۶: ۸۵۰) ادب همان جنبه جذاب و زیبایی رفتار انسان و هیئت و شکل پسندیده رفتار انسان در عرصه‌های مختلف است. ادب‌آموزی به فرزند با توجه به ویژگی سنی فرزند باید مورد توجه والدین قرار بگیرد. برای فرزندان خردسال در هفت‌سال اول نمی‌توان آداب پیچیده را آموخت، بلکه باید از آموزش آداب ساده شروع کرد. در اسلام برای ادب‌آموزی ساده نیز اولویت وجود دارد؛ یعنی والدین برای زیباسازی رفتار فرزندان در محورهای مانند ادب در برابر خداوند، انبیای الهی و اولیای الهی به‌ویژه اهل بیت رسول خدا (ص) اهمیت بیشتری بدهند.

محور دیگر رعایت ادب در برابر والدین و حفظ حرمت آنان است. ادب در برابر نعمت‌های الهی از جمله آداب غذا خوردن اهمیت زیادی دارد. در منابع اسلامی توجه به شکرگزاری و قدرشناسی مورد تأکید است. به این جهت ادب در برابر نعمت‌های الهی، مورد توجه ویژه است؛ از سوی دیگر چون انسان موجود اجتماعی است، رعایت آداب در تعامل اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارد که مهم‌ترین این موارد در داشتن ادب در برابر معلم و مؤدب بودن در میان خویشان و افراد بزرگسال است. سؤال اصلی این پژوهش این است که در منابع اسلامی چگونه به ادب‌آموزی فرزند توجه شده است؟

برای پاسخ دادن به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی کیفی استفاده شده است. بر اساس این روش، نخست آموزه‌های منابع اسلامی مانند آیات و روایات توصیف شده، سپس با توجه به هفت‌سال اول کودکی مورد تحلیل قرار گرفته است. آنگاه متناسب با سن کودکی اول، دستورات و آموزه‌های قرآنی و حدیثی را در محور ادب‌آموزی بر اساس اولویت طبقه‌بندی و تدوین شده است.

۱. مفهوم شناسی ادب

ابن فارس معنای اصلی ادب را از «المَأَدْبَةُ» دانسته که عبارت از جمع کردن مردم برای صرف طعام است. «الادب» به معنای داعی است. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۷۴) مؤلف تاج العروس، گفته اصل معنای ادب، دعوت کردن مردم به امور پسندیده و ستوده و بازداشتن آنان از زشتی‌ها است. وی از زبان استادش نقل کرده است که ادب ملکه نفسانی است که دارنده خود را از آلودگی به زشتی‌ها باز می‌دارد. (زبیدی حنفی، ۱۴۱۴، ۱: ۲۹۶) فیومی گفته ادب «هُوَ تَعَلُّمُ رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ»؛ ادب عبارت است از فراگیری ریاضت دادن نفس و کسب اخلاق نیکو و به کار بستن آنچه به گفتار و رفتار مقبولیت و زیبایی می‌بخشد یا احترام به افراد مافوق، نرمی و عطف به افراد زیر دست است. (فیومی، بی‌تا، ۲: ۹)

طریحی در مجمع البحرین، ادب را به این معانی به کار برده است: اخلاق نیکو، آموختن ریاضت نفس و کسب اخلاق نیکو، فراگیری علم و اخلاق نیکو، از باب تفعیل به معنای مواخذه بر کار بد و نیز از باب تَفْعُل = تَأْدِب و يتأدب به معنای یادگرفتن ادب از روی لطف، تأنی و محبت بدون خشونت و ضرب است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۲: ۵) مرحوم طباطبایی، گفته است: «ادب، هیئت زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه، چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد، مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد، مانند دیدار دوستان بر طبق آن هیئت واقع شود». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶: ۲۵۶)

به نظر نگارنده ادب در اصطلاح عبارت است از الگوهای پسندیده رفتاری و جهت‌بخش به‌سوی خوبی که تعیین‌کننده هنجارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلف است یا اینکه نشان‌دهنده ویژگی‌های جذاب در موقعیت‌های مختلف است؛ مانند اینکه در وقت عزاداری یا عروسی چه نوع رفتاری پسندیده و چه رفتاری ناپسند است.

بنابراین ادب‌آموزی شامل دو نوع رفتار ساده و پیچیده است؛ آداب ساده را می‌توان در هفت سال اول به فرزندان تعلیم داد؛ مانند ادب در برابر خداوند، انبیا و اولیای



الهی، احترام به والدین، بزرگسالان و ادب در برابر نعمت‌های الهی، آداب در برابر مهمان و معلم. آداب پیچیده مانند ریاضت نفس و کسب اخلاق حمیده و فراگیری علم و هنر و نیز سایر آداب را باید در سن بعد از کودکی، به فرزند آموخت.

۲. اهمیت ادب‌آموزی در اسلام

در اسلام روی ادب‌آموزی به فرزندان تأکید زیادی شده است. در متون و منابع روایی، ادب‌آموزی به‌عنوان حق فرزند بر پدر، بهترین هدیه پدر به فرزند، مایه آمرزش و بهترین صدقه یاد شده است. چنانکه حضرت امام علی^(ع) فرمود: «از حقوق فرزند بر پدر این است که نام نیکو برای او برگزیند و ادب او را نیکو سازد و قرآن به او تعلیم دهد»^۱.

از روایات مربوط به ادب‌آموزی، سن ادب‌آموزی استفاده نمی‌شود. اگرچه در برخی روایات، آمده است که سن ادب‌آموزی در هفت سال دوم است. امیرالمؤمنین^(ع) فرمود: «کودک در هفت سال اول، پرورانده (رشد و نمو) می‌شود، در هفت سال دیگر ادب آموخته می‌شود و در هفت سال دیگر به کار گماشته خواهد شد»^۲. واژه «یؤدب» در این حدیث به معنای تعلیم است؛ چنان‌که طریحی گفته است: «كَانَ عَلِيٌّ^(ع) يُوَدِّبُ أَصْحَابَهُ، أَي يَعَلِّمُهُمُ الْعِلْمَ وَمَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ». (طریحی، ۱۴۱۶، ۲: ۵) بنابراین روایت یاد شده درصدد تعیین سن برای ادب‌آموزی نیست، بلکه برای تعیین سن جهت آموزش و فراگیری علم و محاسن اخلاقی است.

بنابراین می‌توان گفت که ادب‌آموزی، از نظر سنی یک امر عقلانی و تابع نوع ادب است. اگر آداب امور ساده باشد، می‌توان فرزندان بالای چهار سال را تحت تعلیم برخی آدابی که در پی می‌آید، قرار داد.

۳. ادب در برابر خداوند و مصادیق آن

خیلی لازم است که به فرزندان خردسال خود، تعظیم به خداوند منان را تعلیم بدهیم.

۱. قَالَ^(ع) حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ وَيَحْسَنَ أَدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ. (نهج البلاغه صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۵۴۶)

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) يَرْبِي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُوَدِّبُ سَبْعًا وَيَسْتَعْدِمُ سَبْعًا... (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ۳: ۴۹۳)



روشن‌ترین نوع ادب در برابر خداوند در مؤلفهٔ تعلیم گام‌به‌گام بیان شده است؛ اما اینجا هم در خور ظرفیت این نوشتار به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۳. یاد دادن ذکر مخصوص و برخی از مناسک دینی

در منابع دینی سفارش شده است که چون پسر به سه سالگی رسید، باید به او بگویند هفت مرتبه بگو «لا إله إلا الله». سپس رهایش کنند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز او کامل شود. سپس باید به او بگویند هفت مرتبه بگو «محمد رسول الله» و او را رها کنند تا چهار سال او تمام شود. آن‌گاه باید به او بگویند هفت مرتبه بگو «صلی الله علی محمد وآله». سپس رهایش کنند تا پنج سال او تمام شود. آن‌گاه از او بپرسند دست چپ و راست کدام است؟ اگر شناخت، باید صورتش را به سمت قبله برگردانده به او بگویند سجده کن. سپس رهایش کنند تا هفت سال او تمام شود. پس وقتی هفت سال او تمام شد، باید به او بگویند صورت و دو دست را بشوی. وقتی شُست، باید به او بگویند نماز بخوان. سپس رهایش کنند تا نه سال او تمام شود. وقتی تمام شد، وضو به او یاد داده شود و بر [ترك] آن، تنبیه گردد و به نماز، امر شود و بر [ترك] آن، تنبیه گردد. وقتی وضو و نماز را فراگرفت، خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمرزد این شاء الله^۱.

در این میان، نماز که ادب ویژه انسان در برابر خداوند است، از جایگاه خاصی برخوردار است.

۳-۲. تعلیم ادب ابراز محبت خداوند به فرزندان

ایجاد محبت خداوند راه درست برای نهادینه کردن ارزش‌های دینی در جان و قلب فرزند است. ابراز محبت به خداوند از جهاتی برای فرزندان خردسال اهمیت دارد؛

۱. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ، يُقَالُ لَهُ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا، فَيُقَالُ لَهُ: قُلْ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ. وَ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلْ: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ». ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ؟ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ: أَسْجُدْ. ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ، فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ: اغْتَسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفْيَكَ، فَإِذَا غَسَلْتَهُمَا قِيلَ لَهُ: صَلِّ. ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ، فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضوءِ، وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ، وَ أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ، وَ ضَرْبٌ عَلَيْهِا. فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لِيُؤَدِّيَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۴۷۵)

زیرا آنان در سنی هستند که بیش تر از طریق عواطف با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. از سوی دیگر ارتباط عاطفی، جنبه نیرومندی در انسان دارد و می‌تواند به پایداری و ثبات بیش تر هر نوع ارتباط کمک کند.

خداوند می‌فرماید: «اما آن‌هایی که ایمان دارند، عشقشان به خدا شدیدتر است». (بقر: ۱۶۵) محبت به خداوند از مهم‌ترین نشانه‌های ایمان است. قرآن ایمان را محبوب دل‌های مؤمن معرفی کرده است و فرموده است: «ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است. کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند». (حجرات: ۷)

نیز حسین فرزند سیف از اصحاب امام صادق^(ع) گفت: «از امام صادق^(ع) شنیدم که می‌فرمود: ایمان کسی خالص نمی‌شود، مگر این‌که خداوند در قلب او محبوب‌تر از خودش، از پدر و مادرش، از فرزندان، از اهل خانه و مالش و تمام مردم باشد».^۱ فضیل می‌گوید به امام کاظم^(ع) عرض کردم: «کدام چیز از فریضی که خداوند بر بندگان خود، واجب کرده، با فضیلت‌تر است؟ امام فرمود: برترین چیزی که انسان به وسیله آن به خداوند نزدیک می‌شود، طاعت خدا و رسول^(ص) او و دوستی خدا و دوستی رسول^(ص) او و دوستی صاحبان فرمان است».^۲

بنابراین روشن است که برترین ادب در برابر خداوند متعال، ابراز محبت به او است. لذا وظیفه والدین است که کودکان خود را از همان آوان کودکی در مسیر تربیت کنند.

۴. روش ایجاد محبت خداوند در دل‌های فرزندان

با توجه به سیره پیامبر اکرم^(ص) می‌توان از طریق بیان افعال الهی، مهر و محبت فرزندان را به خداوند برانگیخت. لذا با استفاده از سیره رسول اکرم^(ص)، روش ایجاد محبت را در استفاده از موقعیت‌های عاطفی برای بیان افعال الهی، می‌توان برای کودکان مؤثر دانست. نقل شده است که روزی اسیرانی را نزد آن حضرت پیامبر^(ص) آوردند. زنی در

۱. روی الحسین بن سیف صاحب الصادق ع قال سمعت أبا عبد الله ع يقول لا يمحص رجل الإيمان بالله حتى يكون الله أحب إليه من نفسه وأبيه وأمه وولده وأهله وماله و من الناس كلهم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۷: ۲۴-۲۵)

۲. عن الفضیل قال: قلت لأبي الحسن ع أي شيء أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله فيما افترض عليهم فقال أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله طاعة الله و طاعة رسوله و حب الله و حب رسوله ص و أولى الأمر... (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۵۰)



میان این اسیران بود که شیر خود را می دوشید و هرگاه کودک شیرخواری را در میان اسیران می دید، او را در آغوش خود می فشرد و به او شیر می داد. پیامبر اکرم (ص) رو به اصحاب کرد و فرمود: آیا این زن فرزند خود را در آتش می اندازد؟ گفتیم نه اگر بتواند او را نیندازد نمی اندازد. آنگاه حضرت فرمود: خداوند به بندگان خود مهربان تر است از این زن به فرزندان خود». (بخاری، بی تا، ۷: ۷۵)

هم چنین در سیره آن حضرت آمده است که روزی مردی لائنه پرنده ای را که در آن جوجه های پرنده بود، می آورد؛ مادر و پدر به دنبال جوجه ها بفرز سر آن مرد پرواز می کردند و گاهی بر روی دست او فرود می آمدند. پیامبر (ص) رو به یارانش کرد و فرمود: آیا از رفتار این دو پرنده نسبت به جوجه هاشان تعجب می کنید؟ قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرده است، خداوند نسبت به بندگان مهربان تر از این دو پرنده نسبت به جوجه هاشان است». (هیشمی، ۱۴۰۸، ۹: ۸)

رسول خدا (ص) از یک موقعیت شدیداً عاطفی، برای بیان رفتار خداوند نسبت به بندگان استفاده به جا کرده است. بیان پیام در موقعیت مناسب، خیلی مؤثر است. والدین نیز می توانند از این نوع موقعیت های عاطفی در ایجاد محبت و تعظیم خداوند در قلب فرزندان شان استفاده کنند. اگر والدین بتوانند مهربانی خداوند با بیان عاطفی به فرزندان خود بشناسانند، مهر خدا در دل کودکان نهادینه خواهد شد. خداوند دل مادر را نسبت به فرزندش مهربان و نرم قرار داده است. با استفاده از موقعیت های متناسب با مهر و لطف الهی، برای بیان کردن افعال خداوند و برای ادب آموزی همگان به ویژه کودکان، بسیار مهم و ارزشمند است. این کار باعث نفوذ و تثبیت یادگیری ادب و محتوای آن خواهد شد.

مولوی با استفاده از همین نکته سروده است:

ای دوست شکر بهتر یا آن که شکر سازد خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد؟
ای باغ تویی خوش تر یا گلشن گل در تو یا آن که برآرد گل صد نرگس تر سازد
ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟

(کلیات دیوان شمس)

۵. تعلیم ادب احترام و محبت به پیامبران الهی

احترام و محبت به انبیای الهی از آداب مهم اسلامی است. مناسب است والدین فرزندان خود را به احترام و محبت انبیای الهی تربیت کنند. تکریم و احترام به همه انبیای الهی به ویژه نبی خاتم^(ص) بسیار مورد سفارش قرار گرفته است. بر اساس سفارش منابع اسلامی، بارزترین احترام به رسول خدا^(ص) درود فرستادن به آن حضرت در هنگام نام بردن، شنیدن و نوشتن نام آن حضرت است.

قرآن می‌فرماید: «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید». (احزاب: ۵۶) مناسب است والدین ادب احترام به رسول خدا^(ص) را به فرزندان نشان بیاموزاند که هرگاه نام آن حضرت را شنیدند یا خواندند و نوشتند، به صورتی که در متون روایی آمده است بر آن حضرت و اهل بیت او درود بفرستند. صیغه صلوات بر آن حضرت در متون روایی شیعه و سنی به شکل زیر روایت شده است: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد» (هیثمی، ۱۴۱۷: ۳۴۸) همین مضمون در روایت عبدالله بن فضاله نیز وارد شده است که در آنجا سفارش شده است: «فرزند خود را در سن چهارسالگی «صَلِّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یاد بدهید». (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱: ۲۸۱)

اسلام تأکید دارد که تربیت فرزند باید بر شالوده محبت به رسول خدا و اهل بیت پاک او استوار باشد. پیامبر^(ص) می‌فرماید: «فرزندانتان را بر سه چیز پرورش دهید: دوستی پیغمبرتان، دوستی اهل بیت او و تلاوت قرآن»^۱.

رسول خدا^(ص) مظهر لطف و رحمت خداوند است. بنابراین ابراز دوستی آن حضرت و تربیت فرزند در این مسیر، از نشانه‌های ایمان به خداوند است. عبدالله بن عباس در تفسیر این سخن خداوند که «مرا در راه راست هدایت فرما»، گفت: بندگان خداوند بگویند خدایا مرا به محبت پیامبر^(ص) و خاندان او، راهنمایی ام کن»^۲.

۱. قال رسول الله^(ص): ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال حب نبیکم و حب اهل بینه و تلاوة القرآن. (متقی هندی، ۱۴۱۹، ۱۶: ۴۵۶)

۲. عن عبد الله بن عباس فی قوله اهدنا الصراط المستقیم قال قولوا معاشر العباد اُرشدنا إلی حب النبی و اهل بینه. (ابن

شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳: ۷۳)



۶. ادب ابراز محبت به اهل بیت^(ع) و دلایل آن

یکی از مهم‌ترین آدابی که باید به فرزند در هفت سال اول یاد داد، محبت و دوستی اهل بیت^(ع) است. هر چند محبت امر قلبی است و قابل تعلیم نیست، ولی مقصود در اینجا زمینه‌سازی برای ایجاد محبت در قلب فرزند است. والدین باید فضای خانه را به گونه‌ای سازمان بدهند که بیان‌گر خوبی‌ها و عظمت اهل بیت^(ع) باشد. قلب کودک پاک است، اگر خوبی و عظمت اهل بیت^(ع) در خانه منعکس شود، به راحتی کودک تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت و محبت و دوستی اهل بیت در دل او نهادینه می‌شود.

دوستی و محبت اهل بیت^(ع) دلایل فراوان تربیتی و دینی دارد که به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

۱-۶. محبت اهل بیت^(ع) مُزد رسالت

پیامبران الهی همگی مأموریت داشتند که وظایف هدایتی و تربیتی خود را مجانی و رایگان انجام بدهند؛ اما در عین حال پاداش معنوی برای رسالت آن حضرت در قرآن این گونه مطرح شده است: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)». (شوری: ۲۳)

هم‌چنین دوستی اهل بیت^(ع) از فرایض قرآنی است؛ زیرا همه بدی‌ها و پلیدی‌ها را خداوند از آنان زوده است و آنان را پاکیزه و مطهر ساخته است. (احزاب: ۳۳) نیز از آن جهت که آنان کامل‌ترین نمونه انسان تربیت یافته در مکتب نبوت است. از این جهت دوستی آنان، مظهر ایمان به خداوند است.

۶-۲. محبت خدا، پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) برترین وسیله تقرب

فضیل می‌گوید به امام کاظم^(ع) گفتم کدام چیز از فرایضی که خداوند بر بندگان خود، واجب کرده است، با فضیلت‌تر است؟ امام فرمود: «برترین چیزی که انسان به وسیله آن به خداوند نزدیک می‌شود، طاعت خدا و رسول^(ص) او و دوستی خدا و دوستی رسول^(ص) او و دوستی صاحبان فرمان است». امام باقر^(ع)، همواره می‌فرمود:

«دوستی ما نشانه ایمان است و دشمنی ما نشانه کفر است»^۱.

قرین قرار گرفتن دوستی اهل بیت با دوستی خداوند و رسول او، بیان‌گر آن است که اهل بیت^(ع) برترین بندگان خداوند بعد از رسول خدا^(ص) هستند. به این جهت هرگونه دشمنی با آنان نشان دشمنی با خداوند است.

۶-۳. محبت اهل بیت^(ع) نشانه حلال‌زادگی

در منابع روایی، احادیث متعددی وجود دارد که دشمنی با اهل بیت^(ع)، بیان‌گر اخلال در حلال‌زادگی است.

به‌عنوان نمونه، شیخ صدوق در امالی به‌صورت مستند از ابی‌زبیر مکی نقل کرده است که گفت: «جابر را درحالی که بر عصای خود تکیه داده بود، دیدم که همواره در میان کوچه‌های انصار در مدینه دور می‌زد و می‌گفت: علی بهترین انسان است هرکس از این حقیقت امتناع کند، به‌درستی که کفر ورزیده است. ای گروه انصار! فرزندان‌تان را با دوستی علی تربیت کنید. پس اگر کسی از دوستی علی امتناع کرد، در کار مادرش نظر بیندازید»^۲.

ممکن است این سخن مطرح شود که دوستی و محبت امر قلبی و درونی است، ولی ادب رفتار بیرونی است. لذا تناسب محبت با ادب‌آموزی در چیست؟ پاسخ این است که در اینجا به کودک ابراز محبت به خداوند، پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) یاد داده می‌شود که جنبه رفتار عینی دارد.

۷. ادب در برابر والدین و مصادیق آن

از نظر اسلام احترام به والدین از اهمیت زیادی برخوردار است. به‌گونه‌ای که در قرآن بر سفارش به نیکی در حق والدین، در ۱۰ سوره و ۱۳ آیه آمده است. در سوره مریم آیات ۱۴ و ۳۲، عنکبوت آیه ۸، لقمان آیه ۱۴، ابراهیم آیه ۴۱، نوح آیه ۲۸، احقاف

۱. عن الفضیل قال: قلت لأبی الحسن ع ای شیء أفضل ما یتقرب به العباد إلى الله فیما افترض علیهم فقال أفضل ما یتقرب به العباد إلى الله طاعة الله و طاعة رسوله و حب الله و حب رسوله ص و أولى الأمر و كان أبو جعفر ع یقول حینا ایمان و بغضنا کفر. (برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۱۵۰)

۲. عن أبی الزبیر المکی قال: رأیت جابراً منوکناً علی عشاء و هو یدور فی سبک الأنصار و مجالسهم و هو یقول علی خیر البشر فمن أبی فقد کفر یا معشر الأنصار أدبوا أولادکم علی حب علی فمن أبی فأنزلوا فی شأن أمه. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۷۷)



آیات ۱۵ و ۱۷، اسراء آیات ۲۳ و ۳۳، انعام آیه ۱۵۱، نساء آیه ۳۶ و بقره آیه ۸۳ با عنوان پُرّ، احسان، حُسن، شُکر و درخواست مغفرت و رحمت برای والدین، وظیفه تعیین شده است. در ۴ سوره و ۴ آیه، یعنی بقره، نساء، انعام و اسراء نیکي به والدین بعد از دستور به توحید و پرهیز از شرک، مطرح شده است. در سوره لقمان، شکرگزاری برای والدین در کنار شکرگزاری خداوند قرار گرفته است. بنابراین هم‌قرینی حق والدین با توحید که اصل اساسی در نظام ارزش‌های اسلامی است، نشانه اهتمام بی‌نظیر اسلام در تکریم و احترام به والدین است. روشن است که ادب احترام و نیکي به والدین نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکي کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسند، کم‌ترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگواری به آن‌ها بگو و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده». (اسراء: ۲۴-۲۳)

در این آیات شریفه نکات مهمی مطرح شده است. مناسب است برخی از این نکات را با استفاده از بیان تفسیری مرحوم طباطبایی در اینجا بیان کنیم:

نکته اول: خداوند در این دو آیه، به حکم دو موضوع مهم پرداخته است؛ یکی توحید که در رأس ارزش‌های اسلامی قرار دارد و دیگری نیکي به والدین که در مرتبه بعد از آن است. بنابراین احسان به پدر و مادر بعد از توحید خدا، واجب‌ترین واجبات است. هم‌چنان‌که عقوبت بعد از شرک، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. به این جهت احسان به والدین را بعد از مسئله توحید و قبل از سایر احکام اسم برده است. البته این نکته را نه تنها در این آیه، بلکه در موارد متعددی به همین ترتیب به کار بسته است.

نکته دوم: این دو حکم را با واژه «قضی» بیان کرده است. مفهوم قضا در تشریح این است که این حکم اعم از این‌که با عنوان امر باشد یا نهی، حکم قاطع مولوی است.

هیچ‌گونه تغییری در آن وجود ندارد و دلیل دیگری را برای تفسیر و استثنا نمی‌پذیرد. توحید در هیچ‌وقت قابل استثنا، تقیید و تخصیص نیست. همین‌طور حکم احسان به والدین، محکم و مطلق است.

نکته سوم: مفهوم احسان در برابر بدی است. فرزندان بر اساس این حکم قاطع الهی وظیفه دارند که به والدین خوبی کنند ولو والدینشان در کودکی خوبی نکرده باشند.

نکته چهارم: رابطه عاطفی والدین با فرزندان، اساس روابط اجتماعی است. پایداری و استواری جامعه انسانی، متکی به این روابط است. اگر فرزندان از طریق برقراری رابطه عاطفی با والدین اقدام نکنند، شیرازه اجتماع به کلی از هم می‌گسلد. نکته پنجم: انسان در دوران کهن سالی به شدت نیازمند توجه و مراقبت فرزندان خود می‌شود؛ اما حکم احسان، تکریم کلامی و رفتاری و پرهیز از نوع رفتار آزاردهنده، مخصوص این دوران نیست؛ بلکه در همه دوران حیات والدین است.

نکته ششم: مفهوم «خفص جناح از روی ذلت و ترحم» این است که پرندگان برای حفظ و مراقبت از جوجه‌های خود، بال خود را می‌گشایند و آنان را زیر بال خود قرار می‌دهند تا از سرما و خطر شکار حفظ نمایند. در اینجا مقصود این است که فرزندان رفتار متواضعانه و دلسوزانه (تلفیق از ذلت و رحمت) کلامی و عملی در پاسخ نیازهای پدر و مادر داشته باشند. از هر نوع رفتار و کنشی که آنان را رنجور سازند، پرهیز کنند.

نکته هفتم: خداوند باظرافت تمام هیئت و ادب فرزند در برابر والدین را در این دو آیه شریفه تصویر کرده است: احسان، نگفتن کلمات آزارنده دوری از عمل رنج‌آور، تعامل کلامی کریمانه، تواضع از روی ذلت و رحمت، همگی بیان‌گر آن است که رفتار فرزند در مجموع، حرمت، آسایش و آرامش والدین را فراهم کند. بلکه شکل و رفتار فرزند باید در معاشرت و گفتگوی با پدر و مادر طوری ظاهر شود که آن دو، تواضع، خضوع، خواری، مهر، رحمت و دلسوزی او را احساس کنند.

نکته هشتم: دعا برای والدین «قُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»، در عین این که



یک وظیفه دینی است، بیان‌گر آن است که این دعا در مظان اجابت نیز هست. البته این دعا مقید به زمان حیات والدین نیست، بلکه حتی پس از وفاتشان نیز باید گفته شود، بلکه یکی از آداب زیبا و سازنده دینی است. روابط عاطفی فرزند و والدین نباید منحصر به زمان حیات والدین باشد، بلکه باید بعد از مرگ والدین نیز روابط یادشده برقرار باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۱۰۸-۱۱۰)

والدین وظیفه دارند که فرزندانشان را بر اساس این آموزه روشن و ارزشمند دینی، تربیت کنند. در دوران کودکی که فرزندان کاملاً وابسته به والدین هستند، دوره‌ای مناسبی برای ادب‌آموزی در خصوص احترام و احسان به والدین است. فرزندان در این دوره، والدین خود را همه‌چیز خود تلقی می‌کنند.

از مجموع آیات و روایات ناظر بر حق والدین، آداب زیر مناسب است، برای کودکان هفت‌ساله تعلیم داده شود:

الف. قدردانی و اظهار تشکر از پدر و مادر: در این مورد قرآن فرمود: «ان اشکر لی و لوالدیک» (لقمان: ۱۴) برای من و پدر و مادرت شکر گذاری کن.

ب. تعامل کلامی مناسب مؤدبانه و زیبا: قرآن در این مورد فرمود: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳) به پدر و مادرتان با سخنان مؤدبانه صحبت کنید.

ج. ادای احترام همراه با تواضع و فروتنی: قرآن در این مورد فرمود: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ (اسراء: ۲۳) بال‌هایتان را برای والدیتان از روی تواضع و مهرورزی بگسترانید: راهکار این آموزه، یاد دادن سلام به والدین هنگام ورود آنان، ایستادن به احترام والدین وقتی وارد خانه می‌شوند، هیئت مؤدبانه داشتن مانند دست نهادن بر سینه و خم کردن گردن مقابل والدین است.

د. صدا کردن محترمانه: فرزندان باید پدر و مادر را با عنوان پدر جان و مادر جان و... صدا بزنند؛ زیرا در حدیث آمده است «لا یسمیه باسمه»، نباید پدر یا مادر را با نامشان صدا بزند.

ه. عادت دادن فرزندان به حرکت نکردن پیش از والدین: زیرا در حدیث آمده است «ولا یمشی بین یدیه»؛ نباید فرزند جلوتر از پدر و یا مادر را برود.

و. عادت دادن فرزندان به این‌که بالاتر و زودتر از والدین خود در مجلس یا خانه نشینند: چنانکه در روایت آمده «و لا یجلس قبله»، نباید فرزند پیش از والدین بنشیند. ز. دعا کردن برای والدینشان: که قرآن فرمود: «قُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»؛ بگو پروردگارا پدر و مادرم را بیامرز چنانکه آنان در کوچکی مرا پروراندند. ح. میزان توجه و اهتمام به مادر بیش‌تر از پدر باشد: زیرا در منابع دینی چنین اولویتی در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر رنج‌ها و سختی‌هایی که مادر برای فرزند تحمل می‌کند، بیش‌تر از پدر است.

در این زمینه، هشام بن سالم از امام صادق^(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «روزی مردی به حضور رسول خدا^(ص) رسید و گفت ای رسول خدا^(ص) به کی نیکی کنم؟ رسول خدا^(ص) فرمود: به مادرت. باز آن مرد پرسید، بعدش به کی نیکی کنم؟ رسول خدا^(ص) فرمود: به مادرت. آن مرد باز پرسید بعدش به کی نیکی کنم؟ رسول خدا^(ص) فرمود به پدرت»^۱.

این روایت نشان می‌دهد که حق مادر اولویت بیش‌تری دارد.

۸. ادب‌آموزی در برابر نعمت‌های الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصا کنید. خداوند بخشنده و مهربان است»^۲. نعمت‌های الهی بی‌شمارند؛ اما متناسب با سن فرزند هفت‌ساله، لازم است حس قدردانی و شکرگزاری را در فرزند تقویت کنیم. راه درست تقویت حس قدردانی آن است که اول به فرزندان خردسالمان یاد بدهیم که اساس زنده ماندن و نیز خوش بودن و لذت بردن، وابسته به نعمت‌های الهی است؛ زیرا خداوند به انسان لطف بی‌حد دارد. پس وظیفه اخلاقی انسان است که در برابر نعمت‌های خداوند شکرگزار باشد.

۱. عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله^(ع) قال: جاء رجل إلى النبي ص فقال يا رسول الله من أبر قال أمك قال ثم من قال أمك قال ثم من قال أمك قال ثم من قال أمك قال أمك. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱: ۴۹۱)

۲. وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ. (نحل: ۱۸)



بشر به حکم فطرت و عقل خدادادی شکرگزاری را می‌پسندد. بر اساس این رفتار است که در جامعه بشری، رفتار نیکو و احسان و خیرخواهی، گسترش پیدا می‌کند. از سوی دیگر، خداوند نیز در قرآن کریم با وصف «شکور» توصیف شده است که فرمود: «لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ (فاطر: ۳۰) آن‌ها این اعمال صالح انجام می‌دهند تا خداوند اجر و پاداش کامل به آن‌ها دهد و از فضلش بر آن‌ها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است؛ یعنی خداوند نیز رفتار مشروع و پسندیده را از هرکسی صورت بگیرد، مورد قدردانی قرار می‌دهد.

ادب شکرگزاری در برابر نعمت‌های الهی این است که هرگاه نعمتی بر انسان ارزانی شد، با عبارت «الحمد لله» اظهار شکر کند. امام صادق^(ع) فرمود: «سپاس‌گزاری واقعی در برابر نعمت‌ها، دوری از محرمات است، ولی سپاس‌گزاری کامل آن است که این جمله را بگویی: الحمد لله رب العالمین». ^۱ همچنین امام^(ع) فرمود: «هنگامی که خداوند نعمت خود را بر بنده مؤمن ارزانی کند، اگرچه آن نعمت زیاد باشد، پس اگر بنده، خدا را بر آن نعمت‌ها ستایش کند، ستایش خدا برتر، سنگین‌تر و بزرگ‌تر از آن نعمت است. قاطری از امام باقر^(ع) در حد وسط مکه و مدینه گم شده بود، امام فرمود: «اگر خداوند او را به من برگرداند، شکر شایسته او را به جا خواهم آورد. زمانی که قاطر را گرفتند، حضرت «الحمد لله رب العالمین» را سه بار بر زبان جاری کرد و پس از آن سه بار «شکرا لله» گفت». ^۲

بنابراین ادب شکر نعمت‌های الهی در اظهار سپاس و قدردانی از خداوند متعال است. مناسب است به فرزند خردسالمان نیز یاد بدهیم. در برابر نعمت‌های الهی، جمله «الحمد لله رب العالمین» را بر زبان خود جاری کند.

۱. عن أبي عبد الله^(ع) قال: الشكر للنعم اجتناب المحارم وتمام الشكر قول الحمد لله رب العالمين. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۰: ۲۱۵)
 ۲. عن الصادق^(ع) قال: ما أنعم الله على عبد مؤمن نعمة بلغت ما بلغت فحمد الله عليها إلا كان حمد الله أفضل و أوزن و أعظم من تلك النعمة نفرت بغلة لأبي جعفر فيما بين مكة و المدينة فقال لئن ردها الله على لأشكره حق شكره فلما أخذها قال الحمد لله رب العالمين ثلاث مرآت ثم قال ثلاث مرآت شكرا لله. (همان)

۹. آداب غذا خوردن

یکی از نعمت‌های الهی که دین اسلام توجه ویژه به آن کرده است، غذا است و اسلام برای خوردن آن آدابی مقرر کرده است. مناسب است برخی از مهم‌ترین آداب غذاخوری را به فرزندان خود در سن هفت‌سالگی یاد بدهیم. برخی از مصادیق این آداب قرار ذیل است:

۹-۱. ادب ویژه تکریم نان

طلحه فرزند زید نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «نان را گرامی بدارید. گفته شد گرامی داشتن نان چگونه است؟ فرمود: وقتی سفره نان پهن شد، به خوردن آن شروع کنیم. نباید منتظر خوراکی دیگر بمانیم. از موارد تکریم نان آن است که زیر پای نکنیم و نان را نبریم»^۱.

هم‌چنین ابان بن تغلب گفت است امام صادق (ع) فرمود: «نباید گرده نان را به‌عنوان وسیله، زیر کاسه قرار بدهیم»^۲. قراردادن نان زیر کاسه خصوصیت ندارد؛ بلکه جز خوردن، هر کاری دیگری که در آن نان جنبه ابزاری بگیرد، نادرست است. به فرزندانمان بیاموزیم که نان را خوراک مقدس شمرده و از بازی با آن خودداری کنند.

۹-۲. ادب سفره (دسترخان)

در اسلام آدابی برای سفره در نظر گرفته شده است. برخی از این آداب، مناسب آموزش فرزندان در دوره هفت‌ساله اول است. در اینجا چند مورد آن را ذکر می‌کنیم.

۱. شستن دستان قبل و بعد از غذا: ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت از امیرالمؤمنین (ع) نقل فرمود: «شست‌وشوی دست پیش و بعد از غذا خوردن، عمر را طولانی کرده و لباس را از آلودگی دور می‌سازد و بینایی را روشنایی می‌بخشد»^۳.

۱. عن طلحة بن زيد عن بعض أصحابنا قال قال رسول الله (ص) أكرموا الخبز فقيل يا رسول الله وما إكرامه قال إذا وضع لم ينتظر به غيره وقال رسول الله ص ومن كرامته أن لا يوطأ ولا يقطع. (كليني، ۱۴۰۷، ۶: ۳۰۳)

۲. عن أبان بن تغلب قال قال أبو عبد الله (ع) لا يوضع الرغيف تحت القصعة. (كليني، ۱۴۰۷، ۶: ۳۰۳)

۳. عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال قال أمير المؤمنين (ع) غسل اليدين قبل الطعام وبعده زيادة في العمر وإمطاة للغمر عن الشيباب ويجلو البصر. (كليني، ۱۴۰۷، ۶: ۲۹۰)



۲. آغاز خوردن غذا با «بسم الله» و پایان آن با «الحمد لله»: سکونی از امام صادق^(ع) و آن حضرت از رسول خدا^(ص) روایت کرده است: «زمانی که سفره پهن شود، چهار هزار فرشته دور آن را می گیرند. اگر بنده خدا «بسم الله» گفت، فرشتگان می گویند: خداوند در غذای شما برکت بخشید. پس از آن، فرشتگان به شیطان می گویند: ای فاسق بیرون شو که راه نفوذ تو بر این ها بسته شده است. زمانی که غذا خوردن را به پایان رساندند و الحمد لله گفتند، فرشتگان می گویند: این گروهی است که خداوند بر آنان نعمت داده و شکر آن را به جا آورده اند؛ اما اگر مردم گرد سفره آمدند و بسم الله نگفتند، فرشتگان به شیطان می گویند: ای فاسق به این گروه نزدیک شو و با آنان بخور! وقتی سفره برداشته شد، آنان یاد خدا را بر زبان نیاوردند، فرشتگان می گویند: این ها گروهی هستند که خداوند به آنان نعمت بخشید، ولی آنان خداوندشان را فراموش کردند»^۱.

ادب از گونه رفتار عملی و عینی است که باید انسان در شروع غذا خوردن، نام خدا را بر زبان جاری کند و پس از خوردن نیز شکر خدا را بگوید. انسان می تواند این ادب را به فرزند خردسال خود آموزش دهد تا این ادب در وجود او نهادینه شود. ۳. شروع و ختم غذا با نمک: فروه از امام باقر^(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «خداوند به موسی بن عمران وحی کرد که قوم خود را در شروع و ختم غذا به خوردن نمک دستور دهد که اگر به دستور عمل نکردند، جز خود کسی دیگر را ملامت نکنند»^۲.

روایات زیادی در این مورد وارد شده است که بیش تر فایده های طبی آن را گوشزد کرده است. شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه بابی را با نام «استحباب الابتداء بالاکل و الختم به»، اختصاص داده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۵۱۹)

۱. النوفلی عن سکونی عن ابي عبد الله^(ع) قال: قال رسول الله^(ص) إذا وضعت المائدة فحتفها أربعة آلاف ملك فإذا قال العبد بسم الله- قالت الملائكة بارک الله علیکم فی طعامکم ثم یقولون للشیطان اخرج یا فاسق لا سلطان لک علیهم فإذا فرغوا فقالوا الحمد لله قالت الملائكة قوم أنعم الله علیهم فأدوا شکر ربهم و إذا لم یسموا قالت الملائكة للشیطان ادن یا فاسق فکل معهم فإذا رفعت المائدة و لم یذکروا اسم الله علیها قالت الملائكة قوم أنعم الله علیهم فنسوا ربهم. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۴: ۳۵۲)

۲. عن فروه عن ابي جعفر^(ع) قال: أوحی الله عز و جل إلى موسی بن عمران^(ع) أن مر قومک یفتنحو بالملح و یختنمو به و إلا فلا یلوموا إلا أنفسهم. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶: ۳۲۶)

۱۰. آداب تعامل با مردم

انسان موجود اجتماعی است. فراگیری آداب اجتماعی، توان ارتباطی و نیز تاثیرگذاری فرد را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر باعث محبوبیت و نفوذ فرد در میان مردم خواهد شد. در اینجا برخی از آداب اجتماعی را که مورد تأکید اسلام و نیز متناسب با ادب‌آموزی کودکان زیر هفت سال است، بیان می‌کنیم:

۱۰-۱. ادب سلام گفتن

اسلام برای «سلام» اهمیت ویژه قائل است. در قرآن کریم واژه «سلام» ۳۱ بار در ۲۴ سوره و ۳۰ آیه وارد شده است. سلام را نقطه شروع ارتباط کلامی بهشتیان شمرده (یونس: ۱۰) و اولین احترام به مخاطب را احترام کلامی قرارداده است. از نظر اسلام، سلام همان نقطه شروع ارتباط مثبت و سازنده است که باعث می‌شود به دیگران حس مثبت منتقل شود.

آموختن این ادب به فرزندانمان از جهات متعدد لازم است؛ زیرا سلام فقط یک ادب دینی محض نیست، بلکه یک مهارت ارتباطی است که می‌تواند مهارت اجتماعی کودک را افزایش دهد. به این جهت اسلام سفارش کرده است که اگر دو نفر به هم رسیدند و یکی بزرگسال و دیگری خردسال بود، مناسب است خردسال به بزرگسال سلام بگوید.^۱ این که سفارش شده است خردسال به بزرگسال سلام کند، می‌تواند یک روش تربیتی باشد. این روش را باید به‌عنوان ادب ارتباط اجتماعی به کودک پیاموزیم تا سبک اسلامی فرزندپروری، تحقق پیدا کند.

۱۰-۲. خوش کلام بودن

برخورد خوب و مؤدبانه با دیگران، نقطه قوت و مثبت برقراری ارتباط میان فردی است. در اسلام روی خوش سخنی زیاد تأکید شده است. مناسب است والدین در فضای خانه عملاً خوش سخنی را حاکم سازند و مهارت خوش سخنی را به فرزندان نشان یاد دهند. چنان‌که خداوند فرمود: «با مردم سخن نیکو بگوید».^۲ (بقره: ۸۳)

۱. عن جراح المدائنی عن أبي عبد الله^(ع) قال: يسلم الصغير على الكبير و المار على القاعد و القليل على الكثير. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۴۶: ۲)



نیز سماعه فرزند مهران از امام صادق^(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «روزی رسول خدا^(ص) بنی عبدالمطلب را گردهم آورد و فرمود: فرزندان عبدالمطلب، سلام گفتن را آشکار کنید و با خویشان پیوند خود را برقرار سازید و در زمانی که مردم خوابند، به تهجد برخیزید و إطعام کنید و سخنانتان را پاکیزه سازید تا با سلامت وارد بهشت شوید»^۱. بنابراین پاکیزه و نیکو سخن گفتن از فضایل و از آدابی است که مورد تأکید اسلام است و باید هر مسلمان به فرزندانش از همان کودکی بیاموزد.

برای کودکان زیر هفت سال، مهارت نیکو سخن گفتن در حد چند کلمه ساده و کلیدی است؛ مثل لطفاً، متشکرم، ببخشید و معذرت می‌خواهم. مهم این است که این کلمات در جای مناسب مورد استفاده کودک قرار گیرد. والدین می‌توانند در تعامل با کودک خود در هنگامی که چیزی را از کودک درخواست می‌کنند، از کلمه لطفاً استفاده کنند. این کار باعث می‌شود، کودک به‌صورت عملی کاربرد مؤدبانه واژه یادشده را یاد بگیرد.

در هنگامی که کودکان به شما چیزی داد یا درخواست شما را پذیرفت، کلمه متشکرم یا سپاس‌گزارم را به کار بگیرید. می‌توانید به‌جای آن، از دعائیه معروف «خداوند به شما عمر طولانی بدهد» استفاده کنید. وقتی دیدید رفتار شما کودک را ناراحت کرده یا در موقعیت دشوار است، با جمله ببخشید یا معذرت می‌خواهم، ارتباط کلامی مؤدبانه را به او یاد بدهید.

۱۱. ادب برخورد با مهمان

خانه اگرچه محل زندگی افراد و اعضای خانواده است؛ اما رفت‌وآمد با دوستان، آشنایان، اقوام و گاهی افراد ناآشنا از امور حتمی است. مناسب است کودک در جریان این رفت‌وآمدها، تعامل نیکو و مناسب با مهمانان داشته باشد. اسلام ضمن توجه به این واقعیت، برای حفظ و استمرار ارتباط خانوادگی و اجتماعی، آدابی را در نظر گرفته است.

۱. «عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله^(ع) قال: جمع رسول الله ص بنی عبد المطلب فقال یا بنی عبد المطلب أفسوا السلام و صلوا الأرحام و تهجدوا و الناس نیام و أطعموا الطعام و أطیبوا الكلام تدخلوا الجنة بسلام» (برقی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۸۷)

زراره از امام صادق^(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «از اموری که رسول خدا^(ص) به دختر گرامی اش، فاطمه (س) آموخت، آن بود که به دخترش فرمود: ای فاطمه کسی که به خدا و روز آخرت، ایمان دارد، باید مهمان خود را گرامی بدارد»^۱. بنابراین مناسب است که والدین به فرزندان کوچک خود، برخی از آداب تعامل با مهمان را فراگیرند. با توجه به این که از مصادیق اکرام ضیف و احترام مهمان، اظهار خوش حالی از ورود مهمان است، باید کودکان ما یاد بگیرند که به مهمان «خوش آمد» بگویند.

۱۲. ادب تعامل با معلم

ارتباط انسان با معلم از مهم ترین بخش های آداب اسلامی است. اسلام به جهت احترام و فضیلتی که به علم قائل است، برای صاحبان اندیشه و دانایی احترام زیادی قائل شده است و آنان را برتر از خود علم دانسته اند؛ زیرا معروف است که «خیر من الخیر فاعل الخیر»؛ یعنی برتر از کار خیر، انجام دهنده آن است. از سوی دیگر شاگرد یا متعلم که از خرمن اندیشه و دانایی معلم بهره گرفته است، مرهون معلم و استاد خود است. به این جهت گفته شده است که حق معلم بالاتر از حق والدین است؛ زیرا پدر در حیات طبیعی انسان، نقش دارد؛ اما معلم در حیات عقلانی و روحانی او صاحب نقش است. همان طوری که حیات عقلانی مهم تر از حیات طبیعی است، نقش گزاران حیات عقلانی، مهم تر از نقش گزاران حیات طبیعی هستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶)

امام سجاده^(ع) می فرماید: «حق راهنمای دانشی تو این است که به وی تعظیم کنی، مجلس او را محترم شماری، گوش خود را خوب به سخنان او بسپاری، با تمام توجه به او روی آوری، در وقت فراگیری علم به او کمک کنی که هوشت کاملاً متوجه او و ذهنت در حضور او متمرکز باشد. دلت را برای او پاکیزه کن با ترک لذت‌ها و خواهش های نفسانی، چشمت را به او روشن گردان. باید بدانی که تو حامل پیام علم

۱. عن إسحاق بن عبد العزيز و جميل و زرارة عن أبي عبد الله^(ع) قال: مما علم رسول الله ص فاطمة ع أن قال لها يا فاطمة من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه. (ديلمی، ۱۴۰۸: ۹۱)



و اندیشه او به افراد جاهل و نادان هستی، پس باید به خوبی این مسئولیت را از سوی او ادا کنی، خیانتی در ادای امانت او نکنی! برای انجام کاری که برعهده گرفته‌ای، به پا خیزی. هیچ نیروی حرکتی، جز نیروی خداوند نیست»^۱.

در این حدیث، امام سجاده^(ع) برخی از حقوق معلم و آداب مناسب متعلم نسبت به معلم را بیان کرده است. برخی از این آداب مربوط به جایگاه معلم و احترام نهادن به او است. برخی دیگرش آداب فراگیری علم و مهارت‌های یادگیری است. برخی دیگر آن، مربوط به اخلاق و آداب امانت‌داری علم و اندیشه است که باید بدون نقص، به نسل بعدی منتقل شود.

در هر صورت بخشی از این آموزه‌ها قابلیت تعلیم به کودکان را دارد؛ مانند تعظیم معلم، احترام نهادن به جلسه درس و مهارت‌های گوش دادن و حواس جمعی در وقت درس است. فرزند هفت‌ساله به صورت رسمی در تعلیمات الزامی باید شرکت کند. هفت سالگی، سن مکتب و مدرسه او است. در این سن باید قابلیت‌هایی چون احترام نهادن به معلم و نیز اهتمام دادن به جلسه آموزش و درس را فرا بگیرد. والدین مسئولیت دارند که فرزندانشان را قبل از فرستادن به تعلیمات الزامی و رسمی، احترام به معلم را به او آموخته باشند.

مناسب است والدین به صورت خاص فرزندانشان را به صورت مستقیم، رفتار احترام‌آمیز را یاد بدهند. سلام کردن، از جای خود بلند شدن به استقبال فردی که وارد خانه می‌شود، خوش‌آمدگویی و احوال‌پرسی کردن بخشی از آداب مناسب اجتماعی است که در واقع نوعی مهارت‌آموزی در روابط اجتماعی نیز است. مؤدب بودن فرزند در روابط اجتماعی نشان‌گر اهتمام والدین به تربیت اجتماعی فرزند است. از آن طرف هرچه فرزند ادب‌تر داشته باشد، در برقراری روابط با دیگران موفقیت بیشتری خواهد داشت. مناسب است آداب غذاخوری، احترام به والدین،

۱؛ و أما حق سائسك بالعلم فالتعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع إليه و الإقبال عليه و المعونة له على نفسك فيما لا غنى بك عنه من العلم بأن تفرغ له عقلك و تحضره فهمك و تزكى له قلبك و تجلى له بصرک بترك اللذات و نقص الشهوات و أن تعلم أنك فيما ألقى إليك رسوله إلى من لقيك من أهل الجهل فلزمك حسن التأديبة عنه إليهم و لا تخنه فى تأديبة رسالته و القيام بها عنه إذا تقلدتها و لا حول و لا قوة إلا بالله. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۰)

معلم و بزرگان را برای فرزندان زیر هفت سال تعلیم دهند. بخشی دیگر از ادب‌آموزی به حسن خلق و مکارم اخلاقی مربوط است که برای فرزندان بالای هفت سال اختصاص دارند و در جای خود باید بحث شوند.

نتیجه‌گیری

با بررسی منابع دینی، به دست آمد که ادب‌آموزی فرزندان، در هفت‌سال اول، توجه به آداب ساده است. در اسلام ادب‌آموزی به فرزند اهمیت زیادی دارد، ادب‌آموزی از حقوق اصلی فرزند بر والدین شمرده شده و برترین هدیه و صدقه و مایه‌آمزش والدین است. آموزش آداب به فرزندان در موضوعات زیر اولویت دارد:

چگونگی رعایت ادب در برابر خدا اولویت اول را دارد؛ والدین مناسب است که برای کودکان در هفت‌سال اول، ذکر مخصوص توحید را یاد بدهند؛ هم‌چنین ادب ابراز محبت به خداوند را نیز تعلیم بدهند.

همین‌طور رعایت ادب و احترام به انبیای الهی به‌ویژه خاتم‌الانبیاء^(ص) در مرحله بعد قرار دارد. در این مورد باید به فرزندانمان درود فرستادن به حضرت محمد^(ص) را بیاموزیم و هم‌چنین به آنان ادب ابراز محبت به رسول خدا^(ص) را بیاموزانیم. اولیای الهی، به‌ویژه اهل‌بیت^(ع) آداب خاصی دارند که آموختن شماری از آن آداب برای دوره کودکی مناسب است. محبت به اهل‌بیت در منابع اسلامی از سه جهت مهم شمرده است؛ اول مزد رسالت رسول خداوند^(ص) است. برترین وسیله تقرب به خداوند است. نشانه پاکزادی و حلال‌زادگی است. پس بهترین زمان جای دادن محبت این خاندان پاک در دوران کودکی اول است که فطرت پاک فرزندانمان آلوده به دوستی افراد غیر صالح نشده است.

احترام به والدین از اهمیت زیادی در اسلام برخوردار است و برای کودکان در محورهای ساده مانند اظهار قدردانی از والدین، سلام بر آنان و با احترام ایستادن هنگام ورود والدین، جلوتر از والدین راه رفتن و زودتر ننشستن و محترمانه صدا کردن بخشی از آدابی که فرزندان در هفت‌سال اول کودکی می‌توانند بیاموزند.

ادب در برابر نعمت‌های الهی اهمیت زیادی دارد؛ شکرگزاری و تکریم نان و رعایت برخی از آداب سفره مانند دست شستن قبل و بعد از غذا خوردن، بسم‌الله گفتن و الحمدلله گفتن بخشی از آداب ساده برای تعلیم به کودکان است. احترام به مهمان، مانند خوش‌آمدگویی و چگونگی تعامل با خویشان و بزرگسالان و نیز یادگرفتن احترام نهادن به معلم، از مراحل دیگر ادب‌آموزی فرزند است که در این تحقیق بر اساس آموزه‌های منابع اسلامی پرداخته شده است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، قم: بی‌نا.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: انتشارات علامه.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الامالی*، تهران: نشر کتابچی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامية.
۸. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶)، *جامع أحادیث الشيعة*، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل وسایل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۰. زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق) *نهج البلاغة (للصبحی صالح)*، قم: نشر هجرت.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: ناشر: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ ق)، *مجمع البحرين*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.



۱۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، (بی تا)، **المصباح المنیر**، قم: منشورات دار الرضی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تهران: انتشارات الإسلامية.
۱۶. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، (۱۴۱۹ ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. منسوب به علی بن موسی الرضا^(ع)، (۱۴۰۶ ق)، **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام**، مشهد: بی نا.
۱۹. هیتمی، علی بن حجر، (۱۴۱۷ ق)، **الصواعق المحرقة فی الردّ علی اهل البدع و الزندقة**، (المحقق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي)، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۰. هیتمی، نورالدین علی بن ابی بکر، (۱۴۰۸ ق)، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

روش‌ها و ابزارهای شیطان برای ممانعت از تربیت معنوی انسان بر اساس آیات و روایات

دورانعلی محسنی (غفوری)^۱

چکیده

تربیت انسان‌های الهی و ایجاد جامعه معنوی، مطلوب خداوند بوده و برای تحقق این مهم، پیامبران خویش را همراه کتاب هدایت فرستاده است. این رسولان هم برای تربیت و اصلاح انسان‌ها سعی می‌کردند تا با عرضه تعالیم الهی، انسان معنوی و جامعه ارزشگرا به وجود بیاید. با توجه به مطلوبیت شکل‌گیری جامعه ارزش محور از جانب خداوند و ارائه عوامل تأثیرگذار در امر اصلاح و تربیت، این سؤال مطرح می‌شود که چرا افراد معنویت‌گرا و ارزش‌خواه در جامعه اندکند؟ و جامعه معنویت‌گرا محقق نشده است؟ در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی توصیفی، سعی شده که شیوه‌ها و ابزارهای شیطان را به عنوان یک نوع از انواع موانع در تربیت معنوی انسان بررسی شود. با مراجعه به آیات و روایات روشن می‌شود که شیطان به عنوان یک چالش و مانع عمده در مسیر فطرت الهی و تربیت معنوی قرار دارد که باشیوه‌های مختلف سعی می‌کند مانع رشد و توسعه معنویت در انسان و جوامع انسانی شود. هدف این نوشته بازتوجه به چالش جدی فراروی تربیت معنوی؛ یعنی شیطان و روش‌های او است.

کلیدواژه‌ها: شیطان، انسان، تربیت معنوی، موانع تربیت معنوی

مقدمه

ماهیت انسان به گونه‌ی سامان یافته که رو به سوی کمال دارد و اگر موانعی در مسیر حرکت او نباشد، به سوی خیر و سعادت طی مسیر خواهد نمود. در آیه‌ای که به آیه فطرت مشهور است، می‌فرماید: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند». (روم: ۳۱) واژه فطرت به معنای آفرینش، ایجاد و خلقت است و چون بر وزن فعله بیان شده، نوع خاص آفرینش انسان یعنی ویژگی‌هایی خاص خلقت انسان را افاده می‌کند. استعمال آن در قرآن اشاره به سرشت انسان است که نوعی آمادگی و استعداد خاص و زمینه‌ای ویژه در جهت خداشناسی و گرایش و قبول و تسلیم در برابر دین و دستورات آسمانی و زمینه تربیت معنوی می‌باشد. طبق آیه فوق، میل به امور نیکو و اعمال حسن در فطرت انسان تعبیه شده و نوع گرایش و تمایل به معنویت در ذات او قرار گرفته است. این قافله از روز ازل رو به کمال دارد و به سوی عالم معنا در حرکت است. مولوی می‌سراید:

میل روحت چون سوی بالا بود در تزیید مرجعت آن جا بود
ورنگون ساری سرت سوی زمین افلی حق لا یحب الأفلین
(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۸۱۴-۱۸۱۵)

سخن در این است که علی‌رغم چنین مایه و پایه فضیلت‌گرا و معنویت‌خواه، چرا انسان زمین‌گیر شده و از مقصد و مقصود خویش باز مانده است؟ چه عواملی سبب شده که او نتواند به قله کمال صعود کند و در کسب فضیلت و معنویت توفیقی داشته باشد؟ عوامل زیادی وجود دارد که مانع جریان حرکت استکمالی و متعالی انسان شده و سبب می‌شود که انسان خداگرا و معنویت‌طلب، از شکوفایی و رشد و تعالی چندانی برخوردار نشود. یکی از این عوامل و موانع رشد، شیطان است. موجودی که قسم خورده تا انسان را از کمال باز دارد. در این امر او با و شیوه‌ها و روش‌های زیادی اقدام به تباهی انسان می‌کند.



بحث شیطان به عنوان دشمن قسم خورده انسان از بحث‌های همزاد خلقت انسان از سوی خداوند و عدم متابعت شیطان از سجده بر انسان مطرح شده است. از همان زمانی که شیطان حاضر نشد فرمان الهی را در این خصوص متابعت نماید سرانجام به دلیل همین نافرمانی از دربار الهی رانده شد. «قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ» (حجر: ۳۴) و پس از آن قسم یاد کرد که در امر گمراهی انسان و دور نمودن او از ارزش‌های معنوی هرگز از پای نخواهد نشست. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹) مفسرین ذیل تفسیر آیات مربوط به شیطان بحث‌هایی ارائه نموده‌اند؛ اما تا آنجایی که نگارنده جستجو نمود به این نتیجه رسید که با رویکرد آموزشی و از زاویه تعلیم و تربیت معنوی به این موضوع، پژوهشی صورت نگرفته است. در این مقال، همین شیوه‌های شیطان در ممانعت از تربیت معنوی انسان تبیین خواهد شد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تربیت

تربیت در لغت از ماده «ربا» به معنی زاد و نمو؛ افزایش یافت، نمو کرد، گرفته شده است. (طریحی، ۲: ۱۳۸-۱۳۹) در لسان العرب، می‌نویسد: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَ رِبَاءً: أَي زَادَ وَ نَمَا. (ابن منظور، ۱۴: ۳۰۴)

۱-۲. تربیت معنوی

منظور از معنویت در این نوشته، همان خدا محوری، وارستگی و آخرت‌گرایی است و هدف تربیت معنوی و الهی نیز هدایت جامعه به یکتا پرستی، وارستگی، بندگی خدا و آخرت‌گرایی است. از اهداف اصلی خلقت الهی این است که انسان به معنویت و بندگی خدا دست یابد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (زاریات: ۵۶)

۱-۳. شیطان

برخی معتقدند که شیطان از «شطن شطونا» گرفته شده و به معنای دور شدن است. وجه تسمیه آن این است که او از درگاه الهی دور شده است؛ اما برخی معتقدند که

نون شیطان زاید بوده و از ریشه «شاطی شیط» به معنای هلاکت یا شدت غضب است. این کلمه در قرآن به صورت مفرد و جمع آمده است. (دست داده، ۱۳۷۷: ۳) برای شیطان اسامی و صفاتی متعدد ذکر شده که ابلیس، وسواس، رجیم، عزازیل، حارث، صاغر، مدمور، مذموم، عفریت و... از جمله اوصاف او است. با توجه به فعالیت و کارهایی که انجام می‌دهد، دارای یک صفتی مرتبط با همان فعالیتش است که بیشتر برای گمراه سازی انسان، به کار می‌گیرد.

۲. روش‌های شیطان در ممانعت از تربیت معنوی

شیطان برای ممانعت از رشد تکاملی انسان، از شیوه‌های مختلف و روش‌های گوناگونی استفاده می‌کند، برای هرکسی حيله‌ای و برای هر شخصی متناسب با موقعیت و شخصیت وی دامی می‌گستراند. شیوه‌های که موجب می‌شود شمع فطرت الهی انسان در وجود او خاموش گردیده و بُعد معنوی و روحانی او ظهور چندانی نداشته باشد و به جای آن جنبه حیوانی‌اش نمود بیشتری یافته و در منش و رفتار خویش برخلاف جهان بینی خویش عمل نماید. در اعتقاد، خدا باور است؛ اما در عمل مشرکانه رفتار می‌کند. ساحت شناختی‌اش مملو از اطلاعات دینی و دستورات شرعی است؛ اما ساحت رفتاری‌اش تهی از عمل متدینانه. اینک به چند روش شیطان اشاره می‌نماییم که به نظر می‌رسد در ایجاد چالش بین اندیشه و عمل مؤمن، تأثیرها فراوانی داشته باشد:

۱-۲. تحریک به معاصی

شیطان همواره انسان را به گناه و معصیت تحریک و تشویق می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَأْمُرُ بِالْمَعَاصِي وَالْمَلَكُ يَزْجُرُ عَنْهَا؛ شیطان به معاصی دستور می‌دهد؛ اما ملک از آن باز می‌دارد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۶۷) نویسنده کتاب «آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز» در این باره می‌نویسد: «شیطان، خیالاتی باطل را در انسان ایجاد می‌کند یا تسویلات و نیرنگ‌های شیطانی که باعث ارتکاب معاصی می‌شود، در مخیله انسان به وجود می‌آورد». (نائیجی، ۱۳۸۱: ۳۵۶)

۲-۲. تحریک نفس اماره

نفس اماره آن نفسی است که به زشتی عادت دارد و انسان را به بدی و فساد دعوت می‌کند. از چنین نفسی در قرآن تعبیر به نفس «اماره به سوء» شده است. شیطان از این نقطه ضعف انسان که همیشه در مقام تأمین لذت‌ها و شهوت‌ها است، برای گمراهی او استفاده می‌کند. برخی در این خصوص می‌نویسد:

شیطان با سپاه سواره و پیاده‌اش بر انسان یورش می‌برد و از هر طرف راه‌های خیر و سعادت را بر رویش می‌بندد و از طرفی در طبیعت انسان حالت پذیرش این وسوسه‌ها است و بالطبع گرایشی به طرف این امور پست و لذانذ حیوانی دارد. در نتیجه چه بسا می‌شود که شیطان تسلط کامل بر انسان یافته و او را از این تصمیمات باز می‌دارد و از سعادت و کمال انسانی محروم می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۲۳۵)

مولوی در ارتباط نفس اماره و شیطان معتقد است که شیطان و نفس اماره هر دو از یک قماشند و همین دو دشمن حسود آدم بودند که موجب بدبختی او شدند:

نفس و شیطان بوده ز اول واحدی بوده آدم را عدو و حاسدی

(مثنوی، دفتر سوم/۳۱۹۷)

در جای دیگر نیز به همین موضوع اشاره نموده می‌گوید نفس و شیطان، دوروی یک سکه هستند؛ چنانکه عقل و فرشته در واقع یکی بودند، ولی به خاطر بعضی حکمت‌ها در دو صورت تجلی نموده‌اند. لذا مواظب باش که چنین دشمنی در سر و نهان خانه وجود مخفی است که تلاش می‌کند بر عقلت چیره شود و مانع از عملکرد آن گردد:

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند در دو صورت خویش را بنموده‌اند
چون فرشته و عقل کایشان یک بدند بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند
دشمنی داری چنین در سر خویش مانع عقل است و خصم جان و کیش
یک نفس حمله کند چون سوسمار پس به سوراخی گریزد در فرار

(مثنوی، دفتر سوم/۴۰۵۳)



۳-۲. سماجت شیطان

علامه مجلسی در بحار بعد از تعریف کلمه شیطان از رسول مکرم اسلام (ص)، حدیثی نقل می‌کند که حضرت فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَزَالُ يِرَاقِبُ الْعَبْدَ وَيُوسْوِسُ إِلَيْهِ فِي نَوْمِهِ وَيَقْطَعُهُ... وَالْإِنْسَانُ غَاوٍ غَافِلٌ فَيُوصِلُ كَلَامَهُ وَوَسْوَأَسَهُ إِلَى بَاطِنِ أُذُنِهِ فَيَصِيرُ إِلَى قَلْبِهِ؛ شیطان همواره در تعقیب بنده است و در همه حالات در بیداری و خواب به وسوسه او می‌پردازد، ولی انسان غافل است. وسوسه او تا باطن گوشش می‌رسد و سرانجام وارد قلب شده از آن او می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۰: ۲۶۸)

۴-۲. ممانعت از عمل خیر

یکی از عواملی که موجب کمال انسان و سبب تقرب او به خداوند می‌گردد، انجام دادن کارهای خوب و پسندیده است. این نکته در قرآن مورد توجه و تأکید بوده است که کارهای خوب، کارهای بد را از بین می‌برد. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». (هود: ۱۱۴) شیطان که کارکرد عمل خوب را به خوبی می‌داند، سعی می‌کند کاری کند که انسان‌های مؤمن اقدام به کارهای خوب و شایسته ننمایند. او در این مسیر تا می‌تواند سنگ اندازی و مانع‌تراشی نماید تا عمل که مقرب به خدای متعال است، توسط مؤمن انجام نشود. امام باقر^(ع) می‌فرماید:

مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَعْجَلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ؛ هرکس کار خیری در نظر گرفت، در انجام آن باید شتاب کند؛ زیرا در هر کاری که تأخیر افتد، شیطان در آن اندیشه می‌کند تا آدمی را منصرف سازد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۴۳)

جالب است که خود شیطان به این عمل زشت اعتراف نموده است و در سفارشی به حضرت موسی^(ع) می‌گوید:

وَإِذَا هَمَمْتَ بِصَدَقَةٍ فَأَمْضِهَا فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِصَدَقَةٍ كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي حَتَّى أَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا؛ هرگاه برای صدقه دادن تصمیم گرفتی انجام ده؛ زیرا همین که بنده‌ای برای صدقه تصمیم گرفت، من وارد عمل می‌شوم تا بین او و صدقه مانع شوم.

شیطان می‌داند که مال دنیا برای انسان از محبوبیت خاصی برخوردار است. وقتی در کار خیر پای امور مالی به میان بیاید، سریعاً وارد عمل شده و انسان را از فقر و تنگدستی می‌ترساند و جرئت انفاق مال و سهم‌گیری در امور خداپسندانه را از او می‌گیرد. قرآن کریم از این شیوه شیطان پرده برداشته می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره: ۲۶۸) از آینده‌نگری، عدم شغل مناسب، درآمد خوب و در فکر آینده بچه‌ها بودن از چیزهای است که شیطان با وسوسه‌ها و دسیسه‌ها تلاش می‌کند دل او را خالی کند و از سهم‌گیری در امور خیر باز دارد.

۵-۲. رام کردن تدریجی نفس

یکی از شیوه‌های که سبب می‌شود فطرت انسانی از مسیر خود منحرف شود، رام شدن آن در یک فرایند است. شیطان از این شیوه به خوبی استفاده می‌کند. او متوجه است که به یکباره نمی‌توان کسی را منقاد و مطیع خویش ساخت، بلکه باید قدم به قدم او را به انحراف کشاند. علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۳۰ سوره مائده بعد از مفهوم شناسی «طَوَّعَتْ» می‌نویسد:

کلمه «طوعت» از آنجا که از مصدر «تطويع» است، دلالت بر تدریج دارد؛ چنانکه این ماده وقتی به باب «افعال» می‌رود، یکبارگی را می‌رساند. پس اطاعت به معنای یکباره فرمان بردن است؛ چنانکه در غالب واژه‌ها و ماده‌های افعال باب افعال و تفعیل این دو دلالت را دارند؛ یعنی باب افعال یکبارگی و باب تفعیل تدریج را می‌رساند. پس در آیه شریفه تطويع نفس، به این معنا است که نفس به تدریج به وسیله وسوسه‌های پی در پی و تصمیم‌های متوالی به انجام عمل نزدیک می‌شود تا در آخر منقاد آن فعل شده و به طور کامل اطاعتش از آن فعل تمام شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۴۹۸)

این موضوع در بیان حضرت یوسف صریح‌تر و روشن‌تر دیده می‌شود. حضرت با صراحت اظهار می‌دارد که در به هم زدن رابطه برادری، شیطان نقش کلیدی داشته است: «جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي». (یوسف:



۱۰۰) با توجه به اینکه «نزع» به معنای وارد شدن در کاری به قصد فساد و افساد است، دلیل بر این است که وسوسه‌های شیطانی در این گونه ماجراها همیشه نقش مهمی دارد. در جریان اقدام برادر کشتی از سوی فرزندان آدم، مراحل و فرایند طولانی طی شد تا قابیل از مسیر فطرت الهی خارج شد و در مسیر انحراف قرار گرفت. صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد:

از جمله «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ» چنین استفاده می‌شود که بعد از قبولی عمل «هابیل»، طوفانی در دل «قابیل» به وجود آمد از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس، او را از این جنایت باز می‌داشت، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل باز دارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرده به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت. جمله «طوعت» در عین کوتاهی اشاره‌ای پر معنی به همه این‌ها است؛ زیرا می‌دانیم که رام کردن چیزی در یک لحظه صورت نمی‌گیرد، بلکه به طور تدریجی و پس از کشمکش‌هایی صورت می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴: ۳۵۰-۳۵۱)

۶-۲. محبت سوزی و دشمن سازی مداوم

الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. دین اسلام نسبت به وحدت و محبت میان امت اسلامی تأکید بسیار دارد. رسولان الهی و اولیای خداوند برای ایجاد الفت و محبت و همبستگی اجتماعی تلاش زیادی نمودند. این موضوع مطلوب الهی است؛ اما شیطان موجود ستیزه‌جو و دشمن‌ساز و عداوت‌طلب میان برادران مؤمن است. خداوند درباره این حقیقت، در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوَفِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَاصْطَدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱) بغضاء ضد محبت است و «صد» به معنای گردانیدن راه است بر کسی و یا چیزی. «انتها» هم به معنای پذیرفتن نهی است و هم به معنای ضد ابتدا.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:



سیاق این آیه بیان جمله «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یا «رِجْسٍ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغض بین شما و اینکه به این وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند. در نتیجه به وسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز باز بدارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶: ۱۸۱)

صاحب تفسیر «نور» با کمک قواعد ادبی در تفسیر ذیل آیه می‌نویسد: «تحریکات شیطان دائمی است. «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است).» (قرآنی ۱۳۸۳، ۳: ۱۶۲)

امام باقر^(ع) می‌فرماید:

شیطان میان مؤمنان دشمنی می‌اندازد. تا شخص از دینش برنگشته، او به دشمنی خود ادامه می‌دهد. پس اگر از دینش برگشت، ابلیس بر زمین بر پشت دراز می‌کشد و با خوشحالی کار را پایان یافته تلقی می‌کند و می‌گوید به هدفم رسیدم. پس ای گروه مؤمنان با همدیگر الفت داشته باشید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۴۵)

۷-۲. بزرگ‌پنداری خود و عمل خود

یکی از کارهای شیطان و شیوه‌هایی که برای انحراف مسیر فطرت الهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بزرگ‌پنداری خود و عمل انسان است. شیطان تلاش می‌کند تا از مسیری که برای انسان و شخصیت او مناسب و سازگاری دارد، وارد عمل گردد و این پندار را برای انسان القا کند که او از دیگران بزرگ‌تر و از هر نظر شاخص است. گاهی هم کاری را که انسان انجام داده است، در نظرش بزرگ و برجسته جلوه می‌دهد. در چنین وضعیت روانی وقتی قرار گرفت زمینه تسلط بیشتری برای نفوذ شیطان آماده می‌شود. در روایتی آمده است که حضرت موسی^(ع) از شیطان ملعون سؤال کرد که مرا خبر بده به آن گناهی که هرگاه از فرزند آدم سرزند، تو بر او تسلط پیدا خواهی کرد؟ شیطان گفت: وقتی که از خودش خوشش آید و به نظر عجب و خودبینی در خود بنگرد، عمل خود را بزرگ شمارد، صدقه‌ای که داده در نظر او جلوه کند و گناه خود را از نظر ببرد. در این هنگام بر او مسلط خواهم شد. (دلمی، ۱۳۷۶: ۲۰۱)



این وضعیت در شکل‌های متفاوت و گوناگون، خود را نشان می‌دهد. گاهی عمل او در نظرش زیبا و خوب جلوه می‌کند و از این طریق در انسان احساس منت گذاری به خدا ایجاد می‌شود. گاهی شیطان عمل نسان را بیش از حد در نظرش بزرگ می‌کند و این حس بزرگ‌پنداری خود و عمل، سرآغاز انحراف و سقوط در دام شیطان خواهد بود. شیطان نیز از همین احساس در دام هلاکت افتاد. این حقیقت را قرآن چنین بیان می‌کند: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف: ۱۲) از موانع بزرگ شکوفایی فطرت، گرفتار شدن در دام خودبینی است. انسانی که خواهش‌های نفسانی او جلو پیش و گرایش او را بگیرد، سرانجام در مسیر انحراف قرار خواهد گرفت.

۸-۲. ممانعت از بازگشت به معنویت

یکی از سیاست شیطان، در گناه نگاه داشتن مؤمن است. او همواره می‌کوشد تا مؤمن را سرگرم بازی‌های دنیوی سازد. ممکن است فطرت الهی به او تذکر بدهد؛ اما شیطان می‌گوید هنوز فرصت توبه داری حالا مشغول باش. امام علی^(ع) می‌فرماید: و یمتیه التوبة لیسوفها، إذا هجمت منيته عليه أغفل ما يكون عنها؛ شیطان توبه را به صورت آرزویی در می‌آورد تا انسان برای انجام آن امروز و فردا کند تا آنگاه که مرگش فرارسد، به طور کامل از آن غافل شود. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۵: ۱۴۶) با نازل شدن آیه ۱۳۵ آل عمران، شیطان در فکر شیوه جدیدی افتاد. بسیار اندیشید؛ اما به طرفند تازه‌ای نرسید. همکاران خود را جمع کرد و از آن‌ها کمک خواست. هر یک از همکاران طرحی پیشنهاد می‌کرد؛ اما مورد پسند شیطان واقع نمی‌شد تا «سواس خناس» گفت این کار را به من واگذار کن. پرسید چه طرح و پلانی داری؟ گفت: به آنان وعده می‌دهم، آرزومندشان می‌کنم تا خطا کنند و چون در خطا شدند، استغفار را از یادشان می‌برم. شیطان هم به او مأموریت داد. (مجلسی، ۱۴۰۷، ۳۶: ۱۹۷) تأخیر در توبه و بازگشت و به انحراف نگاه داشتن فطرت الهی و مشی در مسیر عصیان و بقا در گناه، یکی دگر از تکنیک‌های خطرناک شیطان برای انسان است.

۹-۲. شبهه افگنی

یکی از روش‌های دیگر شیطان شبهه افگنی است ایجاد شبهه و به دنبال متشابه رفتن و به محکم ارجاع ندادن، از عملکردهای نظری و فکری ابلیس است که آن را برای انسان القا می‌کند. او نخست انسان‌ها را به بدفهمی وادار می‌کند و سپس به جدال باطل می‌کشد (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۴۳) شیطان مبدع شبهه است، اولین بار در مقابل خداوند شبهه ایجاد کرد و برای توجیه سرپیچی خود از فرمان الهی، به محاجه پرداخت و از برتری آتش نسبت به خاک گفت تا سخن از برتری خود نسبت به آدم، به میان کشیده باشد.

۱۰-۲. گسترش فساد و فحشا

اشاعه کارهای ناپسند و ضد اخلاقی یکی دیگر از روش‌های است که شیطان از آن برای انحراف و آلودگی فطرت انسانی استفاده می‌کند. فحشا می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد؛ شراب خواری و دعوت به کار شنیع لواط، غنا و... از کارهای است که در آیات و روایات به عنوان فحشا اشاره شده است. این روش نیز از آیات و روایات استفاده می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ (نور: ۲۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد؛ زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد.

نویسنده تفسیر نمونه می‌نویسد:

هرگز یک انسان پاک‌دامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌سپرد. گام اول معاشرت و دوستی با آلودگان است و گام دوم شرکت در مجلس آن‌ها. گام سوم فکر گناه است و گام چهارم ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات. گام پنجم انجام گناهان صغیره است و بالاخره در گام‌های بعد گرفتار بدترین کبائر می‌شود. درست به کسی می‌ماند که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده و او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برد تا سقوط کند و نابود گردد.





این است خطوات شیطان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۱۳)

۱۱-۲. ترغیب به پیروی از سنت‌های گذشته

یکی از روش‌های شیطان ترغیب نمودن مردم به تمسک و چسبیدن به سنت‌های قومی و قبیله‌ای گذشته است. شیطان از این روش برای ممانعت از آیین تازه و هدایتگر استفاده می‌کند و با نیرنگ، آداب قدیمی را مهم جلوه می‌دهد و شکستن آن را گناه نا بخشودنی تلقی می‌کند. قرآن کریم از این روش شیطان پرده برداشته می‌فرماید: **وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ؛** (لقم‌ای: ۲۱) و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟

در حقیقت قرآن در اینجا پوشش پیروی از سنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد، کنار می‌زند و چهره واقعی عمل آن‌ها را که همان پیروی از شیطان در مسیر آتش دوزخ و جهنم است، آشکار می‌سازد. آری رهبری شیطان به تنهایی کافی است که انسان با آن مخالفت کند، هرچند در لفافه‌های دعوت به سوی حق بوده باشد که مسلماً یک پوشش انحرافی است و دعوت به سوی آتش دوزخ نیز به تنهایی برای مخالفت کافی است هرچند دعوت کننده مجهول‌الحال باشد. حال اگر دعوت کننده شیطان و دعوتش به سوی آتش افروخته جهنم باشد، تکلیف روشن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۶۷)

۱۲-۲. ایجاد حزن و افسردگی در جوامع بشری

روش دیگر شیطان این است که در میان مردم با نجوای فریبکارانه، فضای جامعه را نامطلوب جلوه دهد، در دل مردم اندوه و حزن و افسردگی ایجاد کند، از جامعه سرزنده و شاداب، جامعه افسرده و ماتم زده بسازد. قرآن در این خصوص می‌فرماید: **إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا؛** (مجادله: ۱۰) نجوی تنها و تنها از



ناحیه شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند، اندوهگین شوند.

شیطان در میان مؤمنین به نجوا می‌پردازد تا آن‌ها را محزون و افسرده سازند. «از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که شیطان برای غمگین ساختن مؤمنان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. نه فقط از نجوی، بلکه گاه در عالم خواب صحنه‌هایی در برابر چشم او مجسم می‌کند که موجب اندوه او شود و دستور داده شده است که مؤمنان در این‌گونه موارد با پناه بردن به ذات پاک خدا و توکل بر او این‌گونه القانات شیطانی را از خود دور کنند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳: ۴۳۷)

۱۳-۲. زیانمایی زشتی‌ها

از آنجا که انسان در برابر امر ناپسند مقاومت می‌کند و پذیرش کار زشت در بدو امر از نظر روانی قابل قبول نیست، شیطان برای این مسئله از شیوه زیانمایی استفاده می‌کند. او می‌داند که انسان فطرتاً طالب زیبایی است و گرایش به جمال و زیبایی در ذات او نهفته و از زشتی‌ها گریزان است؛ اما شیطان برای اغوای انسان امر زشت را با لعاب زیبا تزئین می‌کند و به تعبیر قرآن، دست به تسویل می‌زند:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ؛ (محمد: ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

شیطان در این کار مهارت زیادی دارد و آرایشگر ماهری است. او برای فریفتن بنی آدم سوگند یاد کرده و یکی از روشهایش هم زیبای جلوه دادن است:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ (حجر: ۳۹) گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌ها را) مادارم در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم و همگی را گمراه می‌کنم.

شیطان ابتدا به گونه وارد عمل می‌شود که ماهیت کار زشت در نظر او به یک امر عادی و ساده تنزل کند تا از ناحیه انسان مورد قبول واقع گردد. امر قبیح را زیبا می‌سازد. آنگاه هوس‌های سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود و زشت‌ترین

جنایات را در نظر انسان چنان زینت می‌دهد که آن‌ها را امر مقدس و ضروری، تصور می‌کند. این دریچه‌ای است به یک اصل کلی در مسائل روانی که همیشه تمایل افراطی نسبت به یک مسئله مخصوصاً هنگامی که توأم با رذایل اخلاقی شود، پرده‌ای بر حس تشخیص انسان می‌افکند و حقایق را در نظر او دگرگون جلوه می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹: ۳۵۱) به تعبیر دیگر شیطان وارونه کار است زیرا نشان دادن زشتی‌ها و زشت نشان دادن زیبایی‌ها، از طرفندهای او است. این شیوه شیطان به صورت‌های مختلف ظهور می‌یابد که ما به بعضی از آن اشاره می‌نماییم:

الف. زیانمایی دنیا: برای بهره برداری مظاهر دنیوی و استمرار و حفظ جلوه‌های مادی، میل و گرایش خاصی در انسان وجود دارد. استفاده از این گرایش به عنوان ابزاری برای بقای حیات و کمال و رشد انسان لازم و ضروری است. خداوند این حقیقت را در قرآن بیان کرده و می‌فرماید:

علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه ۱۴ سوره آل عمران^۱ می‌نویسد:

تزئین و جلوه‌گری دنیا در نظر مردم دو جور تصور می‌شود؛ یکی برای اینکه بنده خدا، به وسیله دنیا به آخرت برسد و خشنودی خدای را در مواقف مختلف زندگی و با اعمالی گوناگون و به کار بردن مال و جاه و اولاد و جان به دست آورد. این خود سلوکی الهی و پسندیده است که خدای تعالی این گونه مشاطه‌گری را به خودش نسبت داده است. قسم دیگر جلوه‌گری دنیا در نظر خلق، زینت‌گری دنیا است. به این منظور که دل‌ها شیفته دنیا شده و غافل از ماورای آن شود و از یاد خدا بی‌خبر گردد. این قسم جلوه‌گری تصرفی است شیطانی و مذموم که خدای سبحان آن را به شیطان نسبت داده و بندگان خود را از آن برحذر داشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۱۵۱)

مولوی در خصوص کیفیت عمل شیطان می‌سراید:

عقل و ایمان را از این طفلان گول می‌خرد با ملک دنیا دیو غول

۱. رَبِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ؛ (آل عمران: ۱۴) محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. اینها (در اگر هدف نهایی آدمی را تشکیل دهد)، سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست.



آن چنان زینت دهد مُردار را که خرد زایشان دو صد گلزار را
 آن چنان مهتاب بنماید به سحر کز خَسان صد کیسه بر باید به سحر
 انبیاشان تاجری آموختند پیش ایشان، شمع دین افروختند
 دیو و غولِ ساحر از سحر و نبرد انبیا را در نظرشان زشت کرد
 زشت گرداند به جادویی عدو تا طلاق افتد میان جُفت و شو
 (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ۹۹۹-۹۹۳)

شیطان با ایجاد اختلال در ساحت شناختی انسان، سبب می‌شود که شبکه معرفتی انسان دچار مشکل شده و سره را از ناسره تشخیص ندهد و خوبی و بدی را نتواند از یکدیگر متمایز سازد. چنین شخصی از نظر معرفتی در جهل مرکب فرورفته است. در این صورت، هیچ اقدامی برای بیرون رفت از وضعیت خویش نخواهد کرد؛ زیرا لزومی برای آن نمی‌بیند.

ب. زیبانمایی پندار باطل: یکی از شیوه شیطان در مسیر انحراف از فطرت توحیدی، زیبانمایی پندار باطل است. انسان به امور باطل دل نمی‌بندد؛ زیرا فطرت توحیدی او ایجاب می‌کند که به حقیقت برسد؛ اما این شیطان است که در مسیر حرکت او به سوی حق و حقیقت می‌ایستد و او را از ادامه راه باز می‌دارد. امام سجاده^(ع) این موضوع را چه زیبا ترسیم نموده است:

این مسلم است که اگر اهریمن ناپاک بندگان تو را نفریید و از راه هدایت به سمت ضلالت نراند، کس در این جهان عصیان تو روا نخواهد داشت و هیچ رهروی از باطل به بی‌راهه انحراف نخواهد گرفت. این شیطان پلید است که باطل را در لباس حق می‌آراید و بندگان تیره‌بخت تو را اغوا و گمراه می‌کند. (صحیفه سجاده، دعای ۳۷)

بت پرستی، و ستاره پرستی، ارتکاب انواع فحشا و... امری نیست که فطرت توحیدی به آن رضا دهد، بلکه این شیطان است که با شگردها و دسیسه‌ها، امور باطل و موهوم را در باور انسان لباس حقیقت می‌پوشاند. آنچه انسان را به خیر و سعادت می‌رساند و فطرت انسان در سایه آن شکوفا شده و به منصفه ظهور می‌رسد،

ندای الهی است.

ج. زیانمایی ناهنجاری: یکی از کارهای شیطان این است که رفتارهای ناپسند را برای انسان، زیبا و دلربا می‌سازد. فطرت انسان در برابر عمل خلاف مقاومت می‌کند؛ اما شیطان با توجیهات و ابزارهای گوناگون وارد عمل می‌شود و با تزئین عمل خلاف و وعده‌های گوناگون، انسان را به ارتکاب آن عمل وادار می‌کند. امام علی^(ع) می‌فرماید:

وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا؛ گناه را در نظرش می‌آرید تا آن را مرتکب شود و او را به توبه امیدوار می‌کند، تا در آن تعلق و تاخیر ورزد. (نهج البلاغه، خ ۶۴)

داستان قتل یوسف از سوی برادران یکی از همین مصادیق است؛ زیرا عمل قتل برادر از مسایلی نیست که کسی بر قباح و زشتی آن شک داشته باشد. هر فردی که دارای سلامت روانی باشد و شمع فطرت انسانی در وجود او خاموش نشده باشد، کشتن برادر را امر زشت و به دور از عواطف بشری و انسانی می‌داند. شیطان از شگرد خاص خود استفاده نموده قلوب برادران یوسف را با وسوسه‌ها و مکرها تسخیر نمود، چنانکه زشتی و قباح کار را در نزد آن‌ها از بین برد: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا». (یوسف: ۱۸)

«تسویل» به معنای «تزئین» است که گاهی به معنای «ترغیب» و گاهی به معنای «وسوسه کردن» نیز تفسیر کرده‌اند. هنگامی که هوس‌های سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود، زشت‌ترین جنایات همچون کشتن یا تبعید برادر را در نظر انسان چنان زینت می‌دهد که آن را امری ضروری، تصور می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹: ۳۵۱)

شیطان با تردستی و شگردهای مخصوص به خودش، کاری می‌کند که انسان حق را ناحق و ناحق را حق ببیند. تلبیس و به اشتباه انداختن امور از شیوه‌های او است که نباید از آن غافل شد. مولوی این شگرد شیطان را به خوبی تصویر کرده است:

جان بابا گویدت ابلیس هین! تا به دم بفریبدت دیو لعین



این چنین تلبیس با بابت کرد
بر سر شطرنج، چُست است این غراب
زان که فرزین بندها داند بسی
در گلو ماند خس او سال‌ها
دیو می‌ترساندت که هین وهین!
گر گذاری زین هوس‌ها تو بدن
این بخور، گرم است و داروی مزاج
وان بیاشام از پی نفع و علاج

(مثنوی، دفتر پنجم، ۱۶۶-۱۵۰)

تلبیس از آن جهت سبب انحراف می‌شود که بر اثر هوای نفس حق و باطل به وضوح قابل تشخیص نیست. شیطان از طریق ایجاد پوشش موجب پرده پوشی حق و باطل می‌گردد و همین امر سبب می‌شود رسیدن به حقیقت دچار مشکل گردد؛ زیرا تا حق از باطل مشخص باشد، انحراف به وجود نمی‌آید. ساحت شناختی انسان با تلبیس دچار آسیب می‌شود و او قدرت تشخیص را از دست می‌دهد.

۳. ابزارهای شیطان در ممانعت از تربیت معنوی انسان

گفتیم که شیطان برای انحراف فطرت الهی از روش‌های مختلف استفاده می‌کند و برخی از این روش‌ها را برشمردیم اما باید دانست که شیطان برای این کار از ابزارها، وسایل و امکانات گوناگون استفاده می‌کند که ما به برخی از این ابزار اشاره می‌کنیم:

۳-۱. دنیا خواهی

یکی از ابزارهای تسلط شیطان بر انسان، دنیا خواهی است. دلدادگی به امور دنیایی و مظاهر آن چیزی نیست که قابل انکار باشد. از ابن عباس نقل شده است:

إِنَّ أَوَّلَ دِرْهَمٍ وَدِينَارٍ ضُرِبَ فِي الْأَرْضِ فَلَمَّا عَايَنَهُمَا أَخَذَهُمَا فَوَضَعَهُمَا عَلَى عَيْنِهِ
ثُمَّ ضَمَّهُمَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ صَرَخَ صَرَخَةً ثُمَّ ضَمَّهُمَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَنْتُمَا قِرَّةُ عَيْنِي
وَ تَمَرَةٌ فَوَادِي مَا أَبَالِي مِنْ بَنِي آدَمَ إِذَا أَحْبَبْتُمَا أَنْ لَا يَعْبُدُوا وَثَنًا [و] حَسْبِي مِنْ بَنِي آدَمَ

أَنْ يَحِيَّوْكُمْ‌مَا؛ اولین درهم و دیناری که در میان جوامع بشری رایج شد، ابلیس آن را بر چشم خود گذاشت و گفت این سکه‌ها نور چشم و میوه دلم است. وقتی فرزندان آدم شما را دوست بدارند، دیگر بر من لازم نیست که آن‌ها را به پرستش بت‌ها دعوت کنم. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲: ۶۴)

امام علی^(ع) درباره این ابزار می‌فرماید: إِحْذَرِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا شَبَكَةُ الشَّيْطَانِ وَمَفْسَدَةٌ الْإِيمَانِ؛ از دنیا بر حذر باش؛ زیرا دام شیطان و تباہ کننده ایمان است. (خوانساری: ۱۳۶۶: ۱۰۴)

۲-۳. هواپرستی

پیروی انسان از هوای نفس یا هواپرستی، ابزاری است که شیطان از آن با زیرکی و مهارت تمام استفاده می‌کند. امام علی^(ع) می‌فرماید: نَعْمَ عَوْنُ الشَّيْطَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَا (خوانساری، ۱۳۶۶، ۶: ۱۶۱) الْعَقْلُ صَاحِبُ جَيْشِ الرَّحْمَنِ، وَ الْهَوَى قَائِدُ جَيْشِ الشَّيْطَانِ، وَ النَّفْسُ مُتَّجَذِبَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَتْ فِي حَيْرَةٍ؛ خرد، سردار سپاه رحمان است و هوس، فرمانده لشکر شیطان و هر يك نفس را به سوی خود می‌کشاند. پس هر کدام پیروز شود، نفس در طرف او قرار می‌گیرد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰)

۳-۳. بازار

یکی از میادین عملیاتی ابلیس برای به دام انداختن انسان، بازار است. قدم‌های بسیاری در این میدان لرزیده است. پیامبر اکرم^(ص) فرمود:

شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَ هُوَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَّهُ وَ يَبِئْتُ دُرِّيَّتَهُ فَيَبِينُ مُطَفَّفٍ فِي قَفِيْزٍ أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَتِهِ؛ بدترین جای زمین بازارست؛ زیرا میدان ابلیس است. بامدادان پرچم خود را در آن جا نصب می‌کند و کرسی‌اش را می‌گذارد و فرزندانش را همه سو می‌پراکند. پس آشکار می‌شود کسی که پیمانہ را کم می‌دهد تا کسی که ترازو را سبک می‌گیرد و کسی که در گز کردن دزدی می‌کند یا کسی که برای فروش کالایش به دروغ متوسل می‌شود.



(ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳: ۱۹۹) حضرت امیرالمؤمنین^(ع) نیز فرمود: «مجالس الأسواق محاضر الشیطان؛ بازارها حضورگاه شیطان است». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۸۸)

۴-۳. آلات لهو

شیطان از این ابزار نیز برای گمراه کردن انسان مدد می‌گیرد. رسول مکرم اسلام می‌فرماید: وَصَوْتُ عِنْدَ النَّعْمَةِ بِاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ بِالْمَرَامِيرِ وَإِنَّهُمَا مَرَامِيرُ الشَّيْطَانِ؛ یعنی صدای نای و نی و ساز و آواز و ترانه‌خوانی که در هنگام نعمت شادمانی به لهو و لعب بلند می‌شود، از نای شیطان است. (بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۲: ۴۱۲)

۵-۳. چشم‌چرانی

درباره چشم‌چرانی یا نگاه هوس‌آلود به نامحرمان، احادیث زیادی از معصومین رسیده است که حکایت از حساس بودن و خطرناک بودن و پیامدهای ناگوار آن است. امام صادق^(ع):

النَّظَرُ سَهْمٌ مِّنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ نگاه به نامحرم تیری از تیرهای مسموم شیطان است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی را در پی دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۶۰)

ابوحامد غزالی سخنی را از زبان ابلیس چنین نقل کرده است: «النظر هي قوسى القديمة وسهمى الذى لا اخطىء؛ نگاه به نامحرم، کمان قوی من است و تیری است که هرگز به خطا نمی‌رود. (غزالی، بی‌تا، ۳: ۱۰۲)

این موارد روش‌ها و ابزارهای شیطان است که با استفاده از آن‌ها، راه رسیدن انسان به کمال و تربیت معنوی را سد می‌کند.

نتیجه‌گیری

فطرت توحیدی و الهی اگرچه گرایش به کمال و عمل موحدانه دارد، ولی موانع زیادی داخلی و خارجی سبب می‌شود که از مسیر کمال منحرف گردد و تربیت معنوی در انسان سامان نگیرد. یکی از این عوامل بیرونی، شیطان است که به عنوان چالش و آسیب جدی فراروی انسان قرار دارد. این دشمن قسم خورده انسان، از روش‌های

مختلف استفاده می‌کند تا فطرت توحیدی انسان، از حرکت استکمالی باز ماند و علی‌رغم ایمان و باور توحیدی در عمل، برخلاف آن رفتار نماید و او را از تربیت معنوی دور سازد. همچنین شیطان از ابزارهای مختلف برای منحرف ساختن انسان استفاده می‌کند و همین روش‌ها و ابزارها نقش تعیین‌کننده در انحراف فطرت معنویت‌خواه انسان دارد که موجب می‌شود، نظر و نگرش توحیدی در حد شعار باقی بماند.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، (تحقیق: علی اکبر غفاری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشیعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، (تحقیق: سید مهدی رجائی)، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۴)، تفسیر موضوعی، ج ۸، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۶. خسروی، زهره و باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، «راهنمایی درونی کردن ارزشهای اخلاقی از طریق برنامه درسی» فصل نامه برنامه درسی، ۸ (سال دوم بهار) ص ۸۱.
۷. دست داده، زین العابدین، (۱۳۷۷)، شیطان در ادبیات و ادیان، جهرم: مجتمع فرهنگی هنری شهید عبدالرضا مصلی نژاد.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۶)، إرشاد القلوب، (ترجمه: سید طباطبایی)، قم: جامعه مدرسین.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: موسوی همدانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. علی بن الحسین علیه السلام، (۱۳۷۶)، صحیفة السجادية، قم: نشر الهادی.
۱۱. غزالی، ابوحامد محمد، (بی تا)، احیاء العلوم الدین، بیروت: دارالمعرفة.



۱۲. فتحعلی، محمود و دیگران، (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، (تحقیق: حسین حسینی بیرجندی)، قم: دارالحديث.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا.
۱۷. محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۹. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۶)، مشوی معنوی، (مقدمه: بدیع الزمان فروزانفر)، تهران: نشر تمیشه.
۲۰. نایجی، محمد حسین، (۱۳۸۱)، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز، (ترجمه عده الداعی)، بی‌جا: انتشارات کیا.

